

شماره ۲۷۸، مهر ۱۴۰۱، ۱۶۸۱ هجری

پیام بهائی



فرخنده جشن بعثت حضرت اعلیٰ بر همگان مبارک باد

شماره ۲۷۸، سال ۱۳۸۰، بهار

پیام بهائی



فرخنده جشن بعثت حضرت اعلیٰ بر همگان مبارک باد

یادداشت ماه

دنیا یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ خود را طی می کند. از یک سوی عواقب بحران مالی - اقتصادی سال های ۸-۲۰۰۷ گریبان گیر بشریت است که جلوه آن را در کاهش رشد اقتصادها، افزایش بیکاری، گرانی روزافزون مواد غذایی، وامداری دولت ها، ورشکستگی شرکت های بزرگ و شورش های مردم می توان به وضوح مشاهده کرد و از طرف دیگر مشکلات ناشی از تباهی و آلودگی محیط زیست از جمله در شمال شرقی ژاپن بر اثر تشعشعات اتمی، کاهش آب سالم نوشیدنی، بهم ریختگی نظام اقلیمی، کمبود و گرانی روزافزون نفت، شدت گرفتن طوفان ها و سوانح طبیعی بر اثر گرمای متزاید جو زمین مسائل خطیری در برابر جامعه بشری مطرح کرده است.

بر این دو گونه بحران باید بحران جمعیتی از جمله هجوم عظیم جمعیت بیکار ممالک فقیر به سوی ممالک غنی، بحران سیاسی از جمله طغیان در ممالک عربی بر ضد حکومت جابر فسد، بحران اخلاقی از جمله به صورت بی اعتبار شدن ارزش های سنتی، افزایش بی اعتقادی به دین، رواج نومیدی و سرخوردگی و بالاخره بحران فرهنگی و تمدنی و به اصطلاح امروزی زیر سؤال رفتن مدرنیته از طرفی و سنت گرایی از طرف دیگر چه در جهان غرب و چه در شرق که روز به روز شدت بیشتری می گیرد را نیز اضافه کرد.

در آثار بهائی همه این بحران ها و وخامت آنها پیش بینی شده بود. جمال ابهی در لوح مقصود فرموده اند: «اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوم فیوم در تزیاید. آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید. حق جلّ جلاله می طلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر منتهی فرماید و به آنچه سزور است مؤید دارد».

بقیه در صفحه ۲۸

فهرست مندرجات

آثار مقدسه / ۳	هویت ملی و پدیده جهانی شدن / ۲۹
دستخط های بیت العدل اعظم / ۵	پرونده اسلام در جهان ادیان (۲) / ۳۳
اظهار امر حضرت اعلیٰ	تاریخ دیانت بهائی در طهران (۷) / ۳۷
و تولّد حضرت عبدالبهاء / ۱۶	صد سال پس از صعود جناب میرزا محمد تقی
اندیشه ترقی و رفاه در آثار مبارکه بهائی / ۱۹	وکیل الدوله افغان، ۱۹۱۱-۲۰۱۱ / ۴۵
دیالکتیک شمشیر و جهاد	معرفی کتاب / ۵۳
در آثار حضرت باب / ۲۲	نامه های خوانندگان / ۵۵
شیراز شهر راز (شعر) / ۲۷	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۸
دنباله یادداشت ماه / ۲۸	

روی جلد: مقام مقدس اعلیٰ پس از مرمت. نگاه کنید به دستخط های بیت العدل اعظم در این شماره صفحه ۵

تجلیل از حضرت باب در آثار حضرت بهاء الله

در سوره وفا در باره وحدت ظهورین چنین آمده:

«قم على الامر وقل تالله ان هذا المقطة الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهي واذا في هذا الافق يشهد ويرى وانه على كل شئ محيط وانه هو المذكور في اللاء الاعلى بالنباء العظيم وفي ممالك البقاء بجمال القديم ولدى العرش بهذا الاسم الذي من زلت اقدام العارفين. قل تالله قد تمت حجة الله في هذا الظهور لكل من في السموات والارض من قبل ان ينزل انه من سماء قدس رفيع ومن دونه قد نزل معادل ما نزل في البيان خافوا عن الله ولا تبطلوا اعمالكم ولا تكونن من الغافلين ان افتحوا عيونكم لتشهدوا جمال القدم من هذا المشرق المنير».

و در سایش آثار حضرت باب در ایقان شریف آمده:

«چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات بمشابه غیث نیسانی از غلام رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لایح است متعجب شدند هر کدام به کتابی که در دست است و مشاهده شده و آیات آن احصاء گشته و از این غلام رحمت رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الآن به دست می آید و چه مقدار که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند».

و در ابتدای لوح مقصود چنین مذکور است:

مالی -
فزایش
زرگ و
بودگی
بدنی،
بر اثر

فقیر به
فاسد،
دیان،
رفتن
شدت

مقصود
فیوماً
آید. از
سزاوار
مئة ۲۸

فقی
۴

یادداشت ماه

دنیا یکی از بحرانی ترین ادوار تاریخ خود را طی می کند. از یک سوی عواقب بحران مالی-اقتصادی سال های ۸-۲۰۰۷ گریبان گیر بشریت است که جلوه آن را در کاهش رشد اقتصادها، افزایش بیکاری، گرانی روزافزون مواد غذایی، وامداری دولت ها، ورشکستگی شرکت های بزرگ و شورش های مردم می توان به وضوح مشاهده کرد و از طرف دیگر مشکلات ناشی از تباهی و آلودگی محیط زیست از جمله در شمال شرقی ژاپن بر اثر تشعشعات اتمی، کاهش آب سبزه نوشیدنی، بهم ریختگی نظام اقلیمی، کمبود و گرانی روزافزون نفت، شدت گرفتن طوفان ها و سوانح طبیعی بر اثر گرمای متزاید جو زمین مسائل خطیری در برابر جامعه بشری مطرح کرده است.

بر این دو گونه بحران باید بحران جمعیتی از جمله هجوم عظیم جمعیت بیکار مسکن فقیر به سوی ممالک غنی، بحران سیاسی از جمله طغیان در ممالک عربی بر ضد حکومتات جبر فسد، بحران اخلاقی از جمله به صورت بی اعتبار شدن ارزش های سنتی، افزایش بی اعتدای به دین، رواج نومیدی و سرخوردگی و بالاخره بحران فرهنگی و تمدنی و به اصطلاح امروزی زیرساخت رفتن مدرنیته از طرفی و سنت گرایی از طرف دیگر چه در جهان غرب و چه در شرق که روز به روز شدت بیشتری گیرد را نیز اضافه کرد.

در آثار بهائی همه این بحران ها و وخامت آنها پیش بینی شده بود. جمال ابهی در لوح مقصود فرموده اند: «ارباح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات عظمی و اختلافات عظمی فیوم در تزیید. آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی آید. از حق جلّ جلاله می طلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر منتهی فرماید و به آنچه ضرور است مؤید دارد».

بقیه در صفحه ۲۸

فهرست مندرجات

آثار مقدسه / ۳	هویت ملی و پدیده جهانی شدن / ۲۹
دستخط های بیت العدل اعظم / ۵	پرونده اسلام در جهان ادیان (۲) / ۳۳
اظهار امر حضرت اعلیٰ	تاریخ دیانت بهائی در طهران (۷) / ۳۷
و تولّد حضرت عبدالبهاء / ۱۶	صد سال پس از صعود جناب میرزا محمد تقی
اندیشه ترقی و رفاه در آثار مبارکه بهائی / ۱۹	وکیل الدوله افغان، ۱۹۱۱-۲۰۱۱ / ۴۵
دیالکتیک شمشیر و جهاد	معرفی کتاب / ۵۳
در آثار حضرت باب / ۲۲	نامه های خوانندگان / ۵۵
شیراز شهر راز (شعر) / ۲۷	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۸
دنباله یادداشت ماه / ۲۸	

روی جلد: مقام مقدس اعلیٰ پس از مرگ. نگاه کنید به دستخط های بیت العدل اعظم در این شماره صفحه ۵

تجلیل از حضرت باب در آثار حضرت بهاء الله

در سوره وفاد باره وحدت ظهورین چنین آمده:

«ثم على الامر قل تالله ان هذا النقطه الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهي واذا في هذا الافق يشهد ويرى و
انه على كل شئ محيط وانه لهو المذكور في الملاء الاعلى بالنباء العظيم وفي ممالك البقاء بجمال القديم ولدى العرش بهذا
الاسم الذي من زلت اقدام العارفين. قل تالله قد تمت حجة الله في هذا الظهور لكل من في السموات والارض من
قبل ان ينزل انه من سماء قدس رفيع ومن دونه قد نزل معادل مانزل في البيان خافوا عن الله ولا تطلوا اعماكم و
لا تكونن من الغافلين ان اقتحوا عيونكم لتشهدوا جمال القدم من هذا المنظر المشرق المنير».

و در ستایش آثار حضرت باب در ایقان شریف آمده:

«چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات بمثابه غیث نیانی از غام
رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لایح
است متعجب شدند هر کدام به کتابی که در دست است و مشاهده شده و آیات آن احصاء گشته و از این غام رحمت رحمانی
این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الآن به دست می آید و چه مقدار که هنوز به دست
نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند».

و در ابتدای لوح مقصود چنین مذکور است:

مالی -
افزایش
زرگ و
آلودگی
سیدنی،
ی بر اثر

فقیر به
فاسد،
ادیان،
ل رفتن
شدت

مقصود
مأ فیوماً
س آید. از
سزاوار
حجۃ ۲۸

تقی
۴۰

ترجمه پیام مؤلف
خطاب به محافل روحانی
ملاحظه فرمایند
دوستان عزیز و محترمانه
در نهایت
مرمت بنای رفیع
اطلاع شد
مهم ترین پروژه
طی سال های
نوسازی و مرمت
بین المللی
وسیع در جهت
مشجر جهت
ربع دایره شد
تکمیل دایره
به دنبال خورده
دست وردهای
را در این
عالم بهائی در
بوده است
امروز
از دید عموم
دیگر بر فراز کوه
نهایت حس
پیام بهائی شد

«حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزاوار که از نقطه اولی کتب لاتحصى پدید آورد و از کلمه علیا خلق اولین و آخرین ظاهر فرمود و در هر قرن از قرون و هر عصری از اعصار به مقتضیات حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق افسرده را به مایه بیان زنده نماید».

در اشاره به ایمان جمع کثیری از علماء و فضلاء به آن حضرت در کتاب ایقان مطور:

«در این ظهور کبری و سلطنت عظمی جمعی از علمای راشدین و فضلاء کاملین و فقهای باطنین از کاس قرب و وصال مشروب شدند و به عنایت عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در بسیل جانان گذشتند... که قریب چهار صد نفر بودند که اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده همه اینها مهدی و مقرو و مدعن گشتند برای آن شمس ظهور بقسمی که اکثری از مال و عیال گذشتند و به رضای ذوالجلال پیوستند و از سرجان برای جانان برخاستند و اتفاق نمودند به جمیع آنچه مرزوق گشته بودند بقسمی که سینه هاشان محل تیرهای مخالفین گشت و سر هاشان زینت شان مشرکین».

و در همان کتاب مستطاب در بیان عظمت مقام حضرت باب نسبت به انبیای قبل می فرمایند:

«پیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و پیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او» و نیز: «... ملاحظه فرما که

قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست».

حضرت ولی امر الله در توفیق دور بهائی از حضرت بهاء الله نقل می کنند که فرموده اند:

«و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر م که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف مذکور مشهود

(حضرت بهاء الله) در بسیل نقطه و کلمه علیا (حضرت باب) غذا شود و جان دوازده و اگر این خیال نبود فوالذی نطق

الروح بامر آتی در این بلد (مراد بغداد) توقف نمی نمودم».

دستخط‌های ست‌العدل اعظم

ترجمه پیام مورخ ۱۲ آوریل ۲۰۱۱

خطاب به محافل روحانی ملی

محافل روحانی ملی در سراسر عالم

ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در نهایت سرور اختتام مجهودات تعمیر و مرمت بنای رفیع البیان مقام مقدس اعلی را به اطلاع شما عزیزان می‌رسانیم. این مجهود مهم‌ترین پروژه از سلسله پروژه‌های انجام شده طی سال‌های اخیر در ارض اقدس بود از جمله نوسازی و مرمت درونی و برونی بنای دارالآثار بین‌المللی، بازسازی باغ رضوان، ابتیاع املاک وسیع در بهجی و احداث خیابانی عریض و مشجر جهت ورود از طریق درب شمالی، و تنظیم ربع دایره شمال غربی در جوار روضه مبارکه که تکمیل دایره کامل باغ‌های حول آن مرقد منور را به دنبال خواهد داشت. همه این موفقیت‌ها بر دست‌آوردهای بی‌شمار دیگری می‌افزاید که آن را، در این لحظات اختتام مشروع عظیمی که عالم بهائی در طی پنج سال گذشته به آن مشغول بوده است، ارج می‌نهم.

امروز "ملکه کرمل" که در بیشتر دوران پروژه از دید عموم پنهان بود نقاب از رخ برافکنده بار دیگر بر فراز کوه خدا "به تاج ذهبی متوج" و در نهایت حسن و جمال جلوه‌گر است. مرمت این

بنای شکوهمند به دنبال سه سال تدارک و آمادگی قبلی آغاز شد، شامل مطالعات وسیع و پردامنه‌ای جهت بررسی وضعیت ساختمان، تجزیه و تحلیل اثرات عوامل طبیعی بر آن و تصمیم‌گیری لازم درباره رویکردها و مصالح مناسب جهت نوسازی به نحوی که هم اصالت طرح اولیه محفوظ بماند و هم در مقابل فرسایش ناشی از گذشت زمان مقاومت نماید. جزئیات متعدد و بی‌شمار هر قسمتی از این بنا، از سرنارۀ زرکوبی که زینت بخش قبه ذهبی است گرفته تا ستون‌های رواق اطراف ساختمان، مورد بررسی متخصصین کارآزموده و گروه بزرگی از داوطلبان خدمت از اطراف و اکناف عالم قرار گرفت، نفوسی که با عشق و علاقه وافر، دقت و مراقبت سرشار و توجه خاص نسبت به تقدس وظیفه‌ای که در پیش داشتند در کنار هم به انجام این خدمت قائم بودند.

استحکام تمامی ساختمان به منظور دوام بیشتر و مقاومت در مقابل زمین‌لرزه یکی از جنبه‌های مهم این اقدام عظیم بود. برای حفاظت این بنای مقدس از ریزش صخره، دیوارهای حائل در ناحیه پشت مقام مرمت شده و متجاوز از ۱۲۰ قلاب فولادین در کوه تعبیه گردیده است. ترمیم نمای خارجی ساختمان مستلزم رویکردی منظم در مرمت سنگ‌کاری‌ها و

در همه تزینات ظریف و پیچیده آن بود. نرده‌های آهنی زینتی که در بالای سقف بنای هشت ضلعی قرار دارد تعمیر و مجدداً جلا و صیقل داده شده است. دقیقاً ۱۱,۷۹۰ عدد کاشی مذهب که در ده‌ها شکل و اندازه مختلف با دقت طرح‌ریزی و ساخته شده بر روی گنبد که با مراقبت کامل مرمت و مستحکم گشته نصب گردیده است و اکنون با شکوه و جلال فراوان می‌درخشد. سه اطاقی که حضرت ولی محبوب امرالله به ضلع جنوبی ساختمان اصلی ضریح مقدس که با رنج فراوان به دست حضرت عبدالبهاء بنا گردیده بود اضافه نمودند تعمیر و ترتیب یافته برای زیارت زائرین آماده گشته است. در بامداد امروز این مشتاقان در اطاق میانی این سه اطاق اجتماع نموده در مقابل آن مقرر اعزّ اسنی که تربت مقدس حضرت ربّ اعلیٰ مبشر جمال ابهی را در آغوش خود گرمی می‌دارد برای ادای شکر و سپاس دست به دعا برداشتیم. بیت العدل اعظم

پیام نوروزی خطاب به احباء عزیز ایران

شهرالبهاء ۱۶۸، ۱ فروردین ۱۳۹۰

ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله

ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و باوفا،

فرارسیدن نوروز باستانی، جشن فرخنده ایرانی، پایان ایّام مبارک صیام و حلول سال نو را مغتنم شمرده اشواق قلبیه خود را به فرد فرد شما عزیزان، بندگان حضرت رحمان و از طریق شما به تمامی ملت شریف ایران ابلاغ می‌داریم. از جمله سنن معمول در بین ملل آن است

که روزی را برای شادمانی عمومی تعیین می‌نمایند، در نهایت سرور و حبور به ملاقات یکدیگر می‌پردازند و به آشتی و محبت روی می‌آورند. نوروز یادآور شکوه و عظمت ایران باستان و نمادی از بزرگی و فخر دیرین این ملت نازنین است. این سنت پسندیده فرصتی است برای مسرت همگانی، شفقت و مهربانی، به دور افکندن کینه و دشمنی و نوشدن درونی و برونی. ایرانیان از دیرباز این روز پیروز را فرخنده و مبارک شمرده آن را تقدیس و تکریم کرده و به شادی و سرور پرداخته‌اند. بهائیان عالم نیز از هر قوم و نژاد در بیش از ۲۰۰ مملکت و سرزمین این روز پرشکوه را با همان نام زیبای "نوروز" جشن می‌گیرند و بر طبق نصایح حضرت عبدالبهاء می‌کوشند که ثمره چنین روز خجسته‌ای تنها "محصور در سرور و شادمانی" نماند بلکه سرآغاز اقداماتی شایان در جهت خیر و رفاه همگان باشد.

سالی که گذشت شاهد استمرار تضییقات و ادامه شداید و ستم‌های ناروا بر شما عزیزان درگاه کبریا بود. مرتکبین اصلی این ظلم و ستم برآستی کسانی هستند که اهریمن جهل و تعصب روح و قلب‌شان را تسخیر نموده و آنان را از نیکی و بزرگ‌منشی بازداشته است به طوری که عامل خشونت و شقاوت نسبت به هم‌نوع گشته و خود را از الطاف الهی محروم ساخته‌اند. عده دیگری از هم‌وطنان شما نیز در حالی که به بی‌گناهی شما معترف و قلباً مایلند که عدالت را در حق شما مجری دارند به علّت جوّ امنیتی موجود دستورات رؤسای خود را با اکراه اجرا می‌کنند و در این ظلم و ستم سهیم می‌شوند.

رومی تعیین
به ملاقات
محبت روی
ظمت ایران
این ملت
صستی است
نانی، به دور
نی و برونی.
ده و مبارک
به شادی و
فرقوم و نژاد
این روز
روز "جشن
عبدالبهاء
سته ای تنها
بلکه سرآغاز
همگان

تضییقات و
عزیزان درگاه
ستم برآستی
صوب روح و
از نیکی و
ی که عامل
گشته و خود
عده دیگری
بی گناهی
را در حق
بتی موجود
می کنند و

سپاس پرودگار یکتا را که در همین سال چه
در داخل و چه در خارج، شاهد هم بستگی جمع
بی شماری از ایرانیان شریف و روشن ضمیر بودید.
ندای سازمان های مدنی ملی و بین المللی را در
حمایت از آزادی و شرافت انسانی خویش
شنیدید، از صدور قطع نامه ها و بیانیه های متعدد
در مجالس ملی و بین المللی در دفاع از حقوق
حق خود مطلع شدید و با پایداری و استقامت
آرام و سازنده خود تحسین و ستایش جهانیان را
جلب نمودید. برادران و خواهران روحانی شما نیز
در سراسر عالم با الهام گرفتن از خدمات و
فداکاری های شما با عزمی راسخ و روحی مصمم
در میادین خدمت به پیش رفتند و همواره در دعا
و مناجات به آستان حضرت یزدان به یاد شما
عزیزان بودند.

موجب مسرت این مشتاقان است که از
مطالعه پیام رضوان ۱۶۷ بدیع و تأمل در موفقیت
مجهودات پیروان جمال اقدس ابهی در سراسر
جهان در اجرای نقشه پنج ساله و یادگیری طرق
کمک به افزایش توان مندی معنوی مردم برای
به عهده گرفتن مسئولیت پیشرفت روحانی،
اجتماعی و عقلانی خود بهره وافر بردید و
هم چنان که در پیام مزبور آمده است به ایفای
نقش خود در این مشروع ملکوتی به نحو احسن
ادامه دادید. مرحله بعدی مشروع عظیمی که
جامعه بهائی عالم به آن اشتغال دارد در رضوان
۱۶۸ آغاز خواهد شد. پیام مورخ ۲۸ دسامبر
۲۰۱۰ این جمع خطاب به مشاورین محترم
قاره ای تمهیدات نقشه را توضیح داده است.
بهائیان در سراسر گیتی با اشتیاق به کسب
موفقیت هایی شایان در اجرای نقشه جدید چشم

دوخته اند و فرد فرد شما عزیزان نیز از پیرو جوان
با جدیت کامل و تا جایی که اوضاع اجتماعی
اجازه دهد، چه از طریق انجام فرایض روحانی
فردی و چه با استفاده از دیگر امکانات موجود،
در راه خدمت کوشا خواهید بود.

عالم در هیجان است و سیل خروشان
تحولات با سرعت و قوتی بی سابقه در جریان.
نظم و ترتیب دیرینه عالم دست خوش تزلزل گشته
و دگرگونی های شگرفی که در روابط بشری در
همه سطوح رخ داده تجدید نظری بنیادین در
کلیه جنبه های حیات انسانی را طلب می کند.
کشور ایران البته از این مقتضیات زمان برکنار
نیست. ملاحظه فرمایید که با چه عزم جزمی مردم
آن سرزمین در بنای جامعه ای پیشرفته و سربلند
می کوشند و در این راه از تحمل هیچ عذابی
دریغ ندارند. موسم نوروز و تازگی طبیعت فرصت
مناسبی برای تجدید قوای روحانی و بازنگری
امور وجدانی و معنوی فراهم می سازد. شایسته
است که در این بهار دل انگیز که نمادی از بهار
روحانی است در مکالمات هدف مند خود با
همسایگان، دوستان، آشنایان، همکاران و
هم فکران، در مورد آنچه موجب توان مندی
انسان برای کمک به رفاه مادی و معنوی دیگران
می شود به تبادل افکار پردازید و در چگونگی
بنای اجتماعی که در آن استعداد های هر فرد
بدون توجه به پیشینه قومی، مذهبی، جنسی و یا
طبقاتی شکوفا می شود، تأمل فرمایید. به اتفاق
در باره هدف واقعی عالم هستی و زندگی دنیوی
تفکر و تعمق نمایید، زیبایی و کارآیی جامعه ای
مبتنی بر اصل وحدت در کثرت را در نظر گیرید و
در مورد شرافت ذاتی انسان که او را قادر

می سازد تا سعادت خود را در سعادت دیگران ببیند به بحث و گفتگو مشغول شوید. ظالمان را به خداوند واگذارید و این بیان مبارک را به خاطر آورید که می فرمایند: «ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذریم». و رای مصائبی که شما را از هر جهت احاطه نموده بنگرید و به بینش شکوهمند این امر اعظم که اصلاح عالم و سعادت امم است ناظر باشید. با تأسی به حیات هیاکل مقدسه امرالله و نیاکان روحانی خود و بر طبق مثل بارزی که خود در طی سی سال گذشته به جهانیان ارائه داده اید در شداید صبور و بردبار بمانید، به فداکاری های الهام بخش خود ادامه دهید و سهم خود را در بنای جهان و ایرانی متحد، آباد و آزاد بیش از پیش ادا نمایید. در اعتاب مقدسه علیا به یاد فرد فرد شما عزیزان هستیم.

بیت العدل اعظم

ترجمه ای از پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان جهان، رضوان ۲۰۱۱ میلادی، ۱۶۸ بدیع

ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم
ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در آغاز این ایام خجسته مشاهده درخشش مجدّد قبه ذهبی مقام منبع اعلی، تاج و هاج آن بنای مقدس، دیدگان این مشتاقان را روشن و منور ساخته است. این بنای رفیع البیان بار دیگر با آن تالو ملکوتی که منظور نظر حضرت ولی محبوب امرالله بود روز و شب بر زمین و دریا و

آسمان می درخشد و بیانگر عظمت و علو مقام نفس مقدسی است که رمس مطهرش را در آغوش خود ارج می نهد.

این لحظات پرسرور با اختتام مرحله فرخنده ای در پیشرفت نقشه ملکوتی مصادف است. تنها یک دهه به پایان اولین قرن عصر تکوین باقی مانده است، اولین صدهای که در ظل ممدود الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء سپری خواهد شد. نقشه پنج ساله ای که اکنون به پایان رسیده نقشه دیگری را به دنبال دارد که خصوصیات آن موضوع مطالعات گسترده ای در سراسر عالم بهائی بوده است. پاسخ احباء به پیام صادره خطاب به کنفرانس هیئت های مشاورین قاره ای و نیز به پیام رضوان دوازده ماه پیش براستی موجب رضایت خاطر این جمع است. یاران الهی که به درک و فهم محدود حاصله از یک بار مطالعه قانع نبوده اند این پیام ها را بارها فرداً و جمعیاً، در جلسات رسمی و گردهم آیی های خودجوش مرور نموده اند و بر اثر مشارکت فعال در برنامه های رشد که در محدوده های جغرافیایی در دست اجرا است به درک غنی تری نائل شده اند. بدین ترتیب، ظرف چند ماه جامعه بهائی در سراسر جهان آنچه را برای آغاز موفقیت آمیز دهه آینده نیاز دارد آگاهانه کسب نموده است.

در طی همین مدت، موجی از تحولات سیاسی و پریشانی اقتصادی در قارات مختلف، دولت ها و ملت ها را آشفته ساخته و جوامعی را به آستانه انقلاب و در مواردی به ماورای آن سوق داده است. رهبران دریافته اند که برای تضمین امنیت نه ثروت کفایت کند و نه

مقام
ش را در
مرحله
صادف
ن عصر
که در
عبدالبهاء
کنون به
درد که
دهای در
به پیام
شاوین
پیش
ست
صله از
بارها
می و
و بر اثر
که در
ست به
ظرف
نچه را
ز دارد
حوالات
مختلف
معنی را
زری آن
برای
نه و نه

تسلیمات مدد رساند. هر جا که خواسته‌های مردم برآورده نشده خشم عمومی شعله‌ور گشته است. عبرت‌انگیز است بیان مهیمن جمال قدم که حکم‌رانان را در رابطه با مردم خود متنبه ساخته می‌فرمایند: «*أنهم خزنائکم آیاکم ان تحکموا علیهم بما لا حکم به الله و آیاکم ان تسلّموها بأیدی السّارقین*». ولی هر چقدر اشتیاق مردم برای ایجاد تغییر، جذّاب و مسحورکننده باشد باید آگاه بود که قوایی وجود دارد که به خاطر منافع شخصی مسیر وقایع را زیرکانه منحرف می‌سازد. البته مادامی که علاج مفید طیب الهی نادیده گرفته شود رنج و عذاب این عصر هم‌چنان ادامه یافته عمیق‌تر خواهد شد. امروز هر ناظر دلسوزی بی‌درنگ فروپاشی شتابنده و نامنظم ولی بی‌امان نظم عالم را که شدیداً نارسا و اسفبار است تصدیق می‌نماید.

ولی در مقابل این فروپاشی نیروی سازنده‌ای نیز مشهود است که به فرموده حضرت ولی امرالله مرتبط با «دیانت نویای حضرت بهاءالله» بوده «*مبشّر نظمی جهانی و بدیع است که امر بهائی باید آن را نهایتاً تأسیس نماید*». اثرات غیر مستقیم این نیروی سازنده را می‌توان در فوران احساسات بخصوص در میان نسل جوان مشاهده نمود، احساساتی که از اشتیاق به مشارکت در فرایند پیشرفت اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. موهبتی که شامل حال پیروان جمال قدم شده آن است که این اشتیاقی که در سراسر عالم بی‌وقفه از روح انسانی سرچشمه می‌گیرد قادر است در مجهوداتی که جامعه بهائی به منظور ایجاد توانمندی جهت اقدام مؤثر در بین مردم متنوع جهان انجام می‌دهد، جلوه‌ای چنین سازنده

داشته باشد. کدام موهبتی است که با این برابری نماید؟

برای کسب بصیرت در این کار، شایسته چنان است که هر مؤمن مخلص توجه به حضرت عبدالبهاء نماید، شخصیت عظیم الشانی که امسال صدمین سال «اسفار تاریخی» حضرتش را به کشور مصر و جهان غرب گرامی می‌داریم. آن طلعت نورا به نحوی خستگی‌ناپذیر در هر فضای اجتماعی- در منازل و نوان‌خانه‌ها، در کلیساها و کنائس، در پارک‌ها و میادین عمومی، در قطارها و کشتی‌ها، در باشگاه‌ها و انجمن‌ها و در مدارس و دانشگاه‌ها- به ابلاغ و انتشار تعالیم مبارک اقدام نمود و با قاطعیت کامل ولی با شیوه‌ای بی‌نهایت آرام و متین به دفاع از حقایق پرداخته اصول و مبادی الهیه را بر طبق مقتضیات این عصر تشریح فرمود. آن حضرت بدون ادنی فرق و تمایزی و به مقتضای نیاز افراد، برای همگان- اولیای امور، دانشمندان، کارگران، کودکان، والدین، تبعیدشدگان، فعالان اجتماعی، روحانیون و شگاکيون- پیک محبت، سرچشمه حکمت و مایه تسلی و راحت بود. هم‌چنان که قلوب‌شان را به اهتزاز می‌آورد، فرضیات‌شان را زیر سؤال برده به دیدگاه‌شان جهت جدیدی می‌بخشید و آگاهی آنان را وسعت داده قوایشان را در مصالح عالم انسانی متمرکز می‌ساخت. هیکل اطهر قولاً و عملاً، چنان همگان را مورد محبت و شفقت و جود و کرم خود قرار می‌داد که قلوب به کلی تقلیب می‌شد و هیچ‌کس از حضور مبارک محروم بازنمی‌گشت. امید و طید این جمع آن است که در طی این دوران بزرگداشت صدمین سال آن

اسفار تاریخی، یادآوری مکرر وقایع حیات بی نظیر آن هیکل بقا روح جدیدی به قلوب ستاینندگان صادق حضرتش بخشید. پس مثل اعلاى مولای حنون را نصب العین خود سازید و آن را در پی گیری اهداف نقشه راهنمای خویش قرار دهید.

در آغاز اولین نقشه جهانی جامعه بهائی، حضرت ولی امرالله با لحنی قاطع مراحل متوالی ظهور انوار الهی را توصیف فرمودند که چگونه در سیاه چال طهران تجلی نمود و سپس در سراج امر الهی در بغداد برافروخت و به کشورهای آسیا و افریقا انتشار یافت و در حالی که با اشراقی اشد در ادرنه و عکا شعله ور بود اشعه آن از فراز دریاها به دیگر قارات عالم رسید و چگونه مآلاً به تدریج در تمامی کشورها و سرزمین های جهان فروزان خواهد گشت. هیکل مبارک قسمت نهایی این فرایند را «نفوذ انوار امر الهی... در جمیع اقطار باقی مانده کره ارض» توصیف نموده و از آن به عنوان:

«مرحله ای که در آن تجلیات امر مظهر و منصور الهی در نهایت قدرت و عظمت تمامی کره ارض را اشباع و احاطه خواهد نمود»

یاد فرموده اند. هرچند راه درازی تا تحقق این هدف در پیش است ولی هم اکنون این نور در بسیاری از مناطق عالم به شدت تابان گشته است، در بعضی از کشورها در تمام محدوده های جغرافیایی می درخشد، و در سرزمینی که اولین شعله این نار موقده لا یطفی طالع شد علی رغم تلاش در فرونشاندن آن هم چنان می درخشد. در سایر ممالک با اشتعال

شمع ایمان به ید قدرت الهی در قلوب مستعدّه افراد یکی بعد از دیگری، این نور قدسی در محله ها و دهکده های ملل گوناگون مستمراً می تابد، مکالمات هدف مند در هر سطحی از تعامل بشری را منور می سازد و بر اقدامات بی شماری در جهت رفاه مردم پرتو می افکند. این است آن نور الهی که چون پرتوی نورانی در مقابل ظلمت، دائماً از وجود هر مؤمن باوفا، هر جامعه پویا و هر محفل روحانی آراسته به حب و ولا ساطع می گردد.

در اعتاب مقدسه علیا به کمال تضرع و ابتهال دعا می کنیم که هر یک از شما حاملان این شعله جاودانی در مساعی خود برای اشتعال بارقه ایمان در قلوب دیگران مشمول تأییدات لا ریبیه جمال قدم گردید.

بیت العدل اعظم

ترجمه پیام ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ خطاب به کنفرانس هیئت های مشاورین قاره ای

دوستان عزیز و محبوب،

پانزده سال پیش در یک چنین گردهم آیی مشاورین قاره ای در ارض اقدس برای اولین بار به مسیری اشاره نمودیم که جامعه بهائی می بایست برای تسریع فرایند دوگانه ترویج و تحکیم خود بپیماید، مسیری که تجارب اندوخته، جامعه را آماده نموده بود تا با اطمینان در آن گام بردارد. فاصله ای که در ظرف این مدت کوتاه طی شده نیازی به اظهار نظر ندارد زیرا دست آوردهای موجود خود گویای آن است. امروز از شما عزیزان دعوت می نمایم تا در مورد مرحله بعدی مشروع عظیمی که عالم بهائی به آن

مستعدّه
قدسی در
مستمرّاً
سطحی از
قدمات
فکند. این
سورانی در
باوفا، هر
به حبّ و

تضرّع و
حاملان
ی اشتعال
ایدات لا

مدل اعظم

باب به

مردم آیی
وین بار
بهای
ترویج و
تجارب
طمینان
صرف این
نظر ندارد
آن است.

در مورد
دئی به آن

شماره ۳۷۸

اشتغال دارد مشورت نمایید. این مرحله از رضوان سال ۲۰۱۱ تا رضوان سال ۲۰۱۶ ادامه خواهد داشت و اولین نقشه از دو نقشه متوالی پنج ساله‌ای است که به صدمین سالگرد آغاز عصر تکوین منتهی خواهد گردید. از شما تقاضا می‌کنیم که در طی چند روز آینده تصویر روشنی در ذهن خود ترسیم نمایید که چگونه اعضای هیئت‌های مشاورین و معاونین جامعه بهائی را یاری خواهند داد تا بر مبنای موفقیت‌های خارق‌العاده‌اش به پیشرفت خود ادامه دهد- روحیه یادگیری را که به نحو غیر قابل انکاری از ویژگی‌های مساعی تبلیغی‌اش گردیده به سایر میادین فعالیت تعمیم دهد، توان‌مندی لازم را برای استفاده منسجم از ابزار و روش‌هایی که با تلاش زیاد به وجود آورده کسب نماید و تعداد کسانی را که با وقوف به بینش امر الهی در اجرای رسالت روحانیش با پشت‌کار فراوان در تلاشند به میزانی بی‌سابقه افزایش دهد.

در پیام رضوان امسال ابعاد فرایند یادگیری را که در طی چهار نقشه متوالی مستمرّاً سرعت گرفته و موجب افزایش توان‌مندی احباء برای فعالیت در سطح مردمی شده است توصیف نمودیم. این چشم‌انداز به راستی شگفت‌انگیز است. بیش از ۳۵۰,۰۰۰ نفر در سراسر عالم اولین دوره مؤسسه را گذرانده‌اند و توانایی برای ایجاد یک الگوی زندگی ممتاز به خصلت نیایش به نحو محسوسی افزایش یافته است. در محیط‌های گوناگون و در همه قارات، احباء در دعا و مناجات با دیگران متحد شده با تضرّع و ابتهال به درگاه حضرت پروردگار توجه نموده و از قوای روحانی‌ای که کارآیی مساعی فردی و

جمعی‌شان منوط به آن می‌باشد مدد می‌گیرند. تعداد کلّ کسانی که بالقوه می‌توانند در مقام معلّمین کلاس‌های کودکان خدمت کنند در طی پنج سال تقریباً دو برابر شده و به حدود ۱۳۰,۰۰۰ نفر بالغ گشته است. این افزایش به جامعه امکان داده است که به نیازهای روحانی کودکان صمیمانه پاسخ گوید. در طی همان مدت، شش برابر شدن توان‌مندی برای کمک به نوجوانان به منظور گذر از چنین مرحله بحرانی حیات‌شان نشانه‌ای از میزان تعهد جامعه نسبت به این گروه سنی می‌باشد. به علاوه در همه جا تعداد قابل ملاحظه‌ای از احباء خود را آماده می‌یابند تا با مردمی از پیشینه‌ها و علایق گوناگون وارد مکالمه شوند و با هم به کشف واقعیّاتی پردازند که به درکی مشترک از نیازهای این دوره از تاریخ بشر و نحوه پاسخگویی به آن می‌انجامد. و مساعی نزدیک به ۷۰,۰۰۰ نفر که قادرند در مقام راهنمای حلقه‌های مطالعه خدمت کنند افزایش سیستماتیک فعالیت‌های اساسی نقشه را کمک می‌نماید، فعالیت‌هایی که تعداد شرکت‌کنندگان در آن در سراسر عالم در هر مقطع زمانی رقمی بالغ بر نیم‌میلیون بوده است.

با سیستمی که به این ترتیب برای پرورش منابع انسانی ایجاد شده، همان‌طور که در پیام رضوان ۲۰۱۰ روشن ساختیم، جامعه اسم اعظم وسیله‌ای با امکانات نامحدود به دست آورده است. در تحت شرایطی بسیار متنوع و عملاً در همه محدوده‌های جغرافیایی، چند نفر در مقام هسته مرکزی یک گروه در حال تزايد می‌توانند جنبشی مردمی به سوی هدف یک نظم جهانی

به وجود آورند. ده سال پیش هنگامی که برای اولین بار مفهوم محدوده را که یک ساخت جغرافیایی به منظور تسهیل تفکر در مورد رشد امرالله است مطرح نمودیم توضیحی نیز درباره چهار مرحله کلی در مسیر توسعه آن ارائه دادیم. با اجرای نقشه توسط جامعه بهائی این توضیح در تجسم و توصیف آنچه اساساً یک فرایند مستمر است بسیار مفید واقع شد. تجارب فراوانی که تا به حال به دست آمده اکنون احباء را قادر می‌سازد که حرکت یک جمعیت را که به مدد قوای روحانی متزاید پیش می‌رود به صورت یک پیوستار غنی و پویا تصور نمایند. یک بررسی کوتاه از فرایندی که در محدوده جغرافیایی بسط می‌یابد، گرچه همگی با آن آشنایی کامل دارید، کمکی به تأکید بر ماهیت ارگانیک آن خواهد بود.

برنامه رشد

فرصت‌های حاصله از اقدامات شخصی احباء، و یا احیاناً فعالیت‌های یک مهاجر داخلی، در جهت شروع مکالمات هدف‌مند و پرمحتوا با ساکنین محل نحوه آغاز فرایند رشد در یک محدوده جغرافیایی را تعیین می‌کند. یک حلقه مطالعه مرکب از چند دوست یا همکار، کلاسی برای چند کودک محله، گروهی برای نوجوانان در ساعات بعد از مدرسه، یک جلسه دعا برای دوستان و بستگان- هر یک از این اقدامات می‌تواند محرک رشد باشد. پیشرفت‌های بعدی تابع مسیری نیست که از قبل مشخص شده باشد. شرایط ممکن است ایجاب نماید که به یک فعالیت اساسی اولویت داده

شود و به میزانی سریع‌تر از سایر فعالیت‌ها افزایش یابد. این امکان نیز وجود دارد که هر چهار فعالیت اساسی با سرعتی مشابه پیش رود. ممکن است گروه‌های سیار دعوت شوند تا به مجموعه فعالیت‌های نوشکفته تحرک بخشند. اما نتیجه نهایی قطع نظر از ویژگی‌ها باید یکسان باشد. انسجام حاصله بین فعالیت‌های اساسی در داخل هر محدوده جغرافیایی باید به میزانی برسد که در مجموع بتوان یک برنامه نوپا جهت ترویج و تحکیم پایدار امرالله را مشاهده نمود. بدین معنا که جلسات دعا، کلاس‌های کودکان و گروه‌های نوجوانان، با هر ترکیب و هر تعداد، توسط کسانی اداره می‌شود که دوره‌های متسلسل مؤسسه آموزشی را طی کرده‌اند و به آن بینش تقلیب و تغییر فردی و جمعی که این دوره‌ها ترویج می‌دهند پای‌بندند. این نخستین حرکت منابع انسانی به میدان عمل سیستماتیک اولین نماد پیشرفت از نمادهای متعدد یک فرایند رشد پایدار می‌باشد.

همه مؤسسات و نهادهای امری، و بیش از همه اعضای هیئت معاونت، که اهداف سلسله نقشه‌های جهانی جاری را ترویج می‌نمایند باید آن چالاکی و هوشیاری را که تولد یک چنین فرایند پویایی ایجاب می‌کند از خود نشان دهند. کمک به احباء برای تجسم این اولین نماد و راه‌های متعدد وصول به آن جزو وظایف اصلی هر عضو هیئت معاونت و تعداد فزاینده‌ای از مساعدین آنها است. در این مورد نیز مانند دیگر کارهایشان باید وسعت نظر و روشنی فکر، انعطاف‌پذیری و کاردانی و ابتکار از خود نشان دهند. بایستی دوش به دوش احباء حرکت کنند،

ها افزایش
هر چهار
ممكن
مجموعه
اما نتیجه
سان باشد.
ساسی در
یزانی برسد
نهایت ترویج
بدین معنا
و گروه‌های
د. توسط
متسلسل
آن بینش
دوره‌ها
نین حرکت
تیک اولین
فریند رشد
و بیش از
ف سلسله
نماینده باید
ک چنین
شان دهند.
ین نماد و
یف اصلی
ینده‌ای از
منند دیگر
نی فکر،
خود نشان
رکت کنند،

آنان را در تلاش‌هایشان حمایت نمایند و در شادی آنها شریک باشند. بعضی از این دوستان به سرعت در صف اول فعالیت‌ها قرار خواهند گرفت در حالی که دیگران با احتیاط بیشتری گام بر خواهند داشت ولی همه نیازمند تشویق و حمایت هستند اما نه تشویق و حمایت نظری بلکه بر اساس دانش واقعی که تنها با خدمت در کنار یکدیگر حاصل می‌گردد. ایمان به توانمندی هر فرد مشتاق به خدمت از طرف کسانی که مایلند احباء را به مشارکت جدی در اجرای نقشه ترغیب نمایند حائز اهمیت بسیار خواهد بود. محبت بدون قید و شرط و فارغ از حس برتری برای کسانی که می‌خواهند به احباء کمک کنند تا تردید را به شهادت ناشی از ایمان به خدا و هیجان‌طلبی را به تعهد نسبت به اقدام دراز مدت تبدیل نمایند از ضروریات خواهد بود. عزم جزم همراه با آرامش در تلاش برای تبدیل موانع به وسیله‌ای برای پیشرفت جنبه حیاتی خواهد داشت. آمادگی برای گوش دادن، توأم با بصیرت عمیق روحانی، برای تشخیص موانعی که می‌تواند بعضی از احباء را از درک ضرورت وحدت در عمل باز دارد، بسیار ارزشمند خواهد بود.

تشدید فعالیت‌ها

توجه به این نکته حائز اهمیت است که با ایجاد یک برنامه رشد، بروزیک حس تعلق به جامعه شروع به اثرگذاری بر سیر وقایع می‌نماید و چه این فعالیت‌ها در سطح محدوده جغرافیایی پراکنده باشد و چه در یک دهکده یا محله متمرکز گردد احساس یک هدف مشترک ویژگی

مساعی دوستان خواهد بود. با هر میزانی از سازمان‌دهی که فعالیت‌ها بعد از بروز اولیۀ این احساس هدایت شده باشد، ازدیاد سیستماتیک و متوازن فعالیت‌های اساسی سطوح بالاتری از آن را ایجاد خواهد کرد. از طریق تمهیدات گوناگون، فعالیت‌ها بیش از پیش سازمان می‌یابد و ابتکار شخصی که در گذشته عمدتاً نمایان‌گر میل و اراده فرد بود اکنون بیان‌گر خواست جمعی می‌گردد. تعدادی هماهنگ‌کننده که از طرف مؤسسه آموزشی منصوب شده‌اند به میدان خدمت وارد می‌شوند- بعضی برای حلقه‌های مطالعه، برخی برای گروه‌های نوجوانان و هم‌چنین برای کلاس‌های کودکان. انتصاب این نفوس به هر ترتیب و نوبتی که صورت گیرد بالقوه قابل قبول است. هیچ امر دیگری به غیر از آگاهی دقیق از اوضاع محل نباید تعیین‌کننده نوبت این انتصاب باشد زیرا آنچه مطرح است رعایت مجموعه‌ای از مقررات نیست بلکه بسط یک فرایند آموزشی است که ظرفیت بالقوه آن برای توان‌دهی روحانی به تعداد زیادی از افراد در حال جلوه و بروز می‌باشد.

به موازات استقرار مکانیزم‌هایی جهت حمایت از فرایند مؤسسه آموزشی ساختارهای اداری دیگری تدریجاً شکل می‌گیرد. ملاقات‌های پراکنده چند نفر از احباء به تبادل نظرهای منظم یک گروه مرکزی از دوستانی تبدیل می‌شود که تعدادشان در حال افزایش است و علاقه‌مندند انرژی فراینده‌ای را صرف خدمت نمایند. با شتاب گرفتن فرایند رشد، چنین ترتیبی نهایتاً پاسخگوی نیازهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نخواهد بود و لجنة تبلیغ ناحیه‌ای

تشکیل می‌شود و جلسات تأمل و بازنگری نهادینه می‌گردد. با تعاملات مشترک لجنه، مؤسسه آموزشی و اعضای هیئت معاونت، طرحی کامل برای هماهنگ نمودن فعالیت‌ها به اجرا در می‌آید، طرحی که بالقوه دارای همه قابلیت‌های مورد نیاز برای تسهیل مؤثر ابلاغ هدايات، حرکت منابع مالی و توزیع اطلاعات می‌باشد. در این زمان، فرایند رشد در محدوده جغرافیایی ترتیبی خواهد داشت که با ادوار مشخص ترویج و تحکیم توازن یافته است و هر سه ماه یک بار با تشکیل جلسه‌ای برای تأمل، بازنگری و برنامه‌ریزی، بدون وقفه به پیش می‌رود.

در این مرحله نیز اعضای هیئت معاونت و دیگر مؤسسات و نهادهای مربوطه مانند شورای منطقه‌ای و هیئت‌مدیره مؤسسه آموزشی باید تمهیدات لازم را مجری دارند تا ساختارهای اداری که در محدوده جغرافیایی شکل می‌گیرد از خصوصیات لازم برخوردار باشد. دوره‌های متسلسل که فرایند تقلیب جامعه را به نحوی چنین مؤثر تسهیل می‌نماید و استفاده از آن را به همه مؤسسات آموزشی توصیه نموده‌ایم، بخصوص چنان طرح‌ریزی شده است که جوّی ایجاد نماید که هم مشارکت عمومی را سبب گردد و هم به حمایت و مساعدت متقابل کمک نماید. در پیام رضوان، ماهیت روابط بین افراد را در چنین محیطی که همگی خود را رهروان یک مسیر مشترک خدمت می‌بینند به اختصار شرح دادیم و هم‌چنین اشاره نمودیم که چنین محیطی بر امور اداری امرالله بی‌تأثیر نیست. احباء با مشارکت روزافزون در امور تبلیغی و اداری،

مشارکتی که با حالت یادگیری خاضعانه صورت می‌گیرد، هر وظیفه و هر تعاملی را باید فرصتی برای همکاری در جهت پی‌گیری پیشرفت و موهبتی برای همراهی یکدیگر در میدان خدمت به امرالله بدانند. از این طریق گرایش به زیاده‌روی در تعلیم کاهش خواهد یافت و تمایل به تقلیل یک فرایند پیچیده تقلیب روحانی به چند گام ساده بر طبق مقررات یک دستورالعمل برطرف خواهد شد. اقدامات پراکنده در زمینه‌ای مشترک مرتبط می‌گردد و حتی کوچک‌ترین گام‌ها پرمعنا می‌شود. عملکرد قوای روحانی در میدان خدمت به طور روزافزون نمایان می‌شود و پیوندهای دوستی که برای یک الگوی صحیح رشد جنبه حیاتی دارد مستمراً تقویت می‌گردد.

در این صحنه که فرایندها بسط می‌یابد، ساختارها شکل می‌گیرد و دوستی‌ها تداوم پیدا می‌کند، آن لحظه‌ای که به "آغاز" یک برنامه فشرده رشد معروف گردیده نشانه این تشخیص آگاهانه است که همه عناصر لازم برای تسریع ترویج و تحکیم امرالله نه تنها موجود بلکه از کارآیی لازم نیز برخوردار است و علامت بلوغ نظمی دائم التوسعه و خودکفا برای تهذیب روحانی یک جمعیت است: گروه‌هایی از دوستان به طور مداوم دوره‌های مؤسسه آموزشی را طّی می‌کنند و به فعالیت‌های مربوطه مشغول می‌شوند و این فعالیت‌ها به نوبه خود باعث افزایش تعداد مقبلین جدید می‌گردد که پیوسته درصد قابل ملاحظه‌ای از آنان به فرایند مؤسسه آموزشی می‌پیوندند و بدین ترتیب گسترش سیستم تضمین می‌گردد. این قابلیت، نماد دیگری از پیشرفت در یک فرایند رشد پایدار

معانه صورت
باید فرصتی
پیشرفت و
بدان خدمت
به زیاده روی
یل به تقلیل
به چند گام
عمل برطرف
ای مشترک
گم‌ها پر معنا
بدان خدمت
و پیوندهای
رشد جنبه

می یابد،
تداوم پیدا
یک برنامه
تشخیص
رای تسریع
خود بلکه از
دلا مت بلوغ
ری تهذیب
رویه‌هایی از
نسه آموزشی
موضه مشغول
خود باعث
د که پیوسته
ریند مؤسسه
ب گسترش
یت، نماد
رشد پایدار

است که دوستانی که در محدوده جغرافیایی به فعالیت اشتغال دارند باید به آن برسند.

منظور از تکرار آنچه در پیام‌های قبلی بیان کرده‌ایم تأکید بر این نکته است که چگونه حرکت یک جمعیت، حرکتی ملهم از مقاصد و اصول امر الهی، وقتی دست‌خوش ملاحظات نامربوط نگردد می‌تواند به راحتی گسترش یابد. البته تصور این نیست که مسیری که در فوق به اختصار توصیف گردیده عاری از مشکلات باشد. پیشرفت نتیجه عبور از فراز و نشیب بحران و پیروزی است و برخورد به موانع اجتناب‌ناپذیر است. کاهش در مشارکت، اختلال در ادوار فعالیت‌ها، شکاف موقت در پیوندهای اتحاد از جمله چالش‌های بی‌شماری است که باید احتمالاً با آن روبه‌رو شد. در بسیاری از موارد افزایش منابع انسانی یا توانایی استفاده از خدمات‌شان پاسخگوی نیازهای ترویج سریع نخواهد بود. ولی با تحمیل فرمولی بر این فرایند نیز یک الگوی رشد با توازن مطلوب حاصل نخواهد شد. عدم توازن در پیشرفت فعالیت‌های مختلف جزئی از طبیعت این فرایند است و با صبر و به مرور زمان می‌توان آن را تعدیل نمود. کاهش دادن یک فعالیت در حال شکوفایی بر اساس تصورات نظری در مورد چگونگی حصول رشد متعادل، غالباً نتیجه معکوس به بار می‌آورد. اگرچه ممکن است احبای یک محدوده جغرافیایی از تجارب کسانی بهره‌مند گردند که الگوی لازم برای عمل را در محدوده‌های دیگر پیاده کرده‌اند ولی تنها از طریق مشارکت خودشان در اقدام مستمر و تأمل و مشورت است که می‌آموزند قرائتی از واقعیات اطراف خود

داشته باشند، امکانات خویش را تشخیص دهند، از منابع خود استفاده نمایند و به نیازهای ترویج و تحکیم در مقیاس وسیع پاسخ گویند.

امروزه حدود ۱,۶۰۰ محدوده جغرافیایی در سراسر جهان وجود دارد که در آن دوستان موفق شده‌اند الگوی عمل برای یک برنامه فشرده رشد را ایجاد نمایند. اگرچه این دست‌آورد مهم است ولی به هیچ وجه نمی‌توان آن را حد اعلای فرایندی دانست که در هر محدوده شتاب گرفته است. مرزهای جدیدی از یادگیری اکنون به روی دوستان باز شده است و از آنان دعوت می‌شود که قوای خود را وقف ایجاد جوامعی نمایند که پویا و در حال رشد بوده دیدگاه حضرت بهاءالله برای بشریت را بیش از پیش منعکس می‌سازد. این محدوده‌های جغرافیایی هم‌چنین باید منبعی بالقوه از مهاجرینی باشد که بیشتر در میدان مهاجرت داخلی به محدوده‌های جغرافیایی یکی بعد از دیگری اعزام شوند تا در بعضی از این محدوده‌ها اولین اشعه انوار ظهور جمال مبارک را تابان نمایند و در برخی دیگر حضور امر الهی را قوی سازند و کلاً همه را قادر نمایند که به طرف اولین نماد پیشرفت در مسیر توسعه فرایند رشد و یا ورای آن با سرعت پیش روند. با توجه به این نکات، در رضوان سال ۲۰۱۱ از جامعه اسم اعظم دعوت خواهیم نمود که در طی پنج سال آینده تعداد محدوده‌های جغرافیایی را که در آن یک برنامه رشد، در هر سطحی از فشرده‌گی، در جریان است به ۵,۰۰۰ یعنی تقریباً معادل یک سوّم تمام محدوده‌های جغرافیایی فعلی موجود در جهان افزایش دهند. ■

دنباله در شماره آینده

اظهار امر حضرت اعلی و تولد حضرت عبدالبهاء

بهمن نیک اندیش

بیست و سوم ماه مه را می توان بدون تردید روزی بزرگ در تقویم بهائی، و به همان اعتبار روزی واقعه ساز در تاریخ ادیان نامید. در این روز بود که در سال ۱۸۴۴ حضرت اعلی در شیراز اظهار امر فرمودند و ظهور جدیدی مژده دادند که در دودیان بابی و بهائی تحقق یافت. و نیز در همین روز بود که تولد فرخنده حضرت عبدالبهاء رخ داد و طفلی متولد شد که مقدر بود بزرگترین وظیفه را در تبیین آثار شارع دین بهائی و گسترش این آیین بر دوش داشته باشد. نگاشتن درباره وجود مقدس حضرت عبدالبهاء امری مشکل است زیرا هیچ قلمی آن توانایی را ندارد که بتواند حتی اندکی از شخصیت آسمانی و صفات و اخلاق یکتای او را بر کاغذ بیاورد. جناب حسن بالیوزی که کتابی قطور درباره حضرت عبدالبهاء نگاشته در دیباچه کتاب به این امر اعتراف می کند و می نویسد:

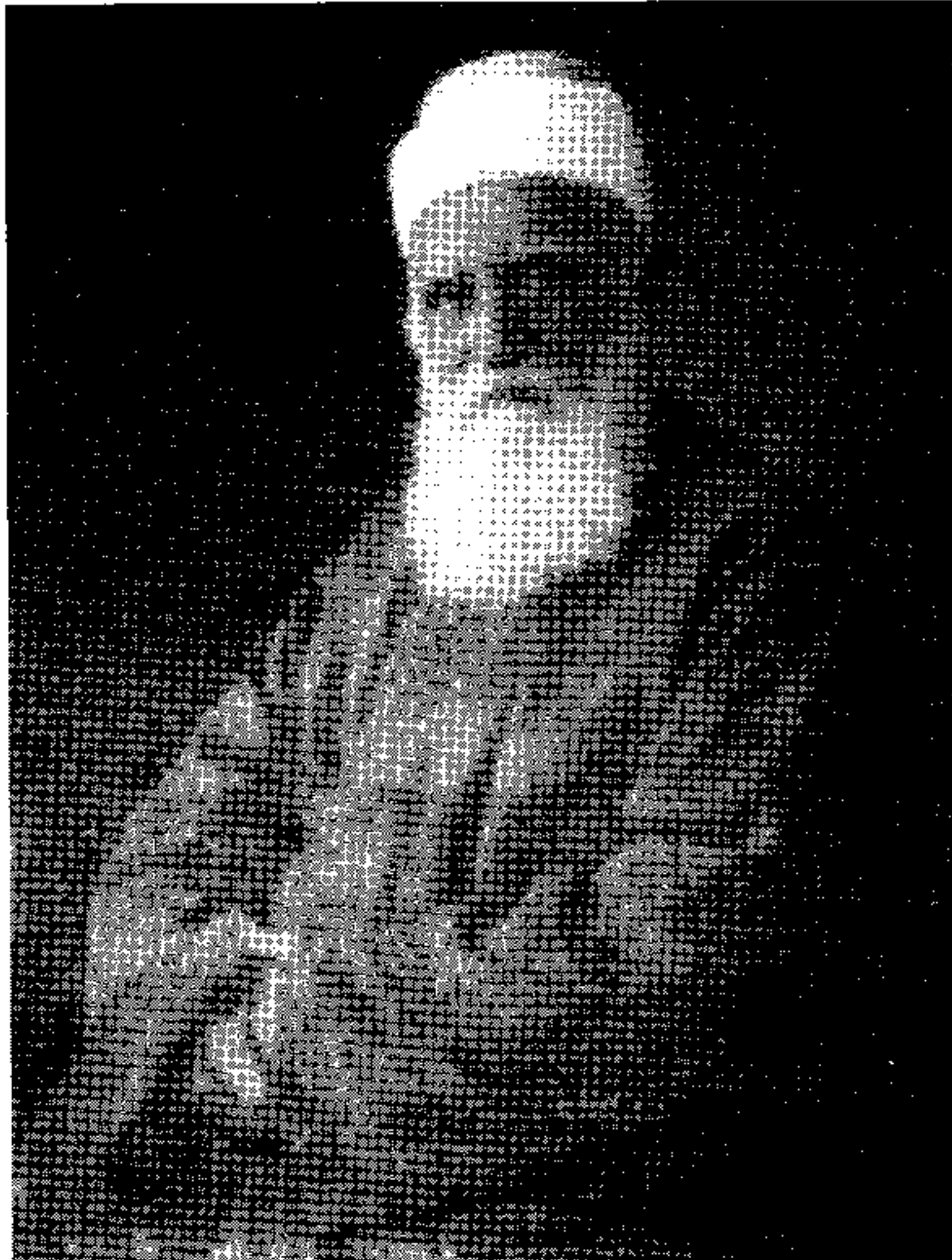
«[این کتاب] درباره زندگانی یی است گسترده، بی انتها، وسیع و فراگیر که نمی توان آن را به شایستگی بیان کرد، نمی توان حتی آن را درک کرد زیرا وراء هر نوع میزان و سنجشی قرار

دارد و هر رخداد [کوچکی] در آن واقعه ای بزرگ بشمار می آید».

در جهانی که شخصیت پرستی رایج و مدار کار است، لغات و مفاهیم و کلماتی که در ستایش فرومایگان و رساندن آنان به پایگاه آسمان به کار می برند آنچنان مبتذل و پیش پا افتاده به نظر می رسد که شخص دریغ می داند برای توصیف حضرت عبدالبهاء از آن واژه ها مدد بگیرد. برای این کار باید لغات و مفاهیم تازه آفرید.

آن وجود یگانه خود را عبد بهاء نامید، آرزو کرد که خاک پای احباء باشد، از هر تظاهری دوری فرمود و پایه این افتادگی و عبودیت را به جایی رساند که با حیاتی از لحاظ غنا و زیبایی و شکوه و تابندگی یکتا، کسی حتی قادر نباشد آن را درک کند و یا برشته تحریر در آورد. حیات پر شکوه حضرت عبدالبهاء را به کوهی استوار و خیره کننده می توان تشبیه کرد که فقط با فاصله از آن، می توان به وسعت و عظمتش پی برد. با چنین فاصله ای اگر چه شخص منظری کلی از شکوه و زیبایی آن کوه به دست می آورد اما دیگر قادر به دیدن جزئیات، که به قول جناب

بالیوزی هر كدامش منظری تازه، افقی جدید و واقعه‌ای بزرگ است نخواهد بود. دربارهٔ حیات حضرت عبدالبهاء كتاب‌ها نوشته‌اند كه جز كتاب یاد شده در بالا^۱ كه به انگلیسی است باید از كتاب جناب محمد علی فیضی كه به فارسی است نام برد.^۲ سوای آن چندین جلد كتاب‌های



مكاتبه داشته در كتاب خود بخشی را به حضرت عبدالبهاء اختصاص داده و می‌نویسد:

«عبدالبهاء آیتی از آیات بزرگ خدا بود. خداوند همهٔ حقایق بزرگی، اصالت، نجابت، و فضایل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود. بسیار نادرند کسانی كه به این همه کمالات علمی و

خاطره از سوی منشیان آن حضرت و بهائیان غربی كه در عكا به ملاقاتشان نایل شدند به رشتهٔ تحریر در آمده و نیز دو جلد سفرنامهٔ امریکا و اروپا^۳ كه هر کدام بخشی از آن زندگانی شكوهمند و در عین حال ساده، پاک، و پراز عطوفت و افتادگی حضرتش را بیان می‌دارد. اما هیچ يك نمی‌تواند به طور جامع معرف شخصیتی به نام عبدالبهاء، رسالت بزرگ حضرتش در تاریخ امر، قدرت ایشان در استقامت در مشكلات، شفقت و مهربانی‌شان با عموم، معلومات حیرت‌انگیزشان در علوم دینی فلسفی و تاریخی، قلم توانایشان در خلق بزرگترین شاهکارهای نثر فارسی و تبحرشان در ظرائف زبان عربی، دورنگری اعجاب‌آمیزشان در گسترش و بسط آیین بهائی با صدور الواح فرامین تبلیغی، و سرانجام زندگانی ساده و بی‌پیرایهٔ این شخصیت استثنائی تاریخ باشد. بر این فهرست می‌توان بسیار افزود.

شکیب ارسلان نویسندهٔ معروف كه بارها به حضور حضرت عبدالبهاء رسیده و با ایشان

روحانی آراسته باشند. عبدالبهاء دارای جود و سخاوت بی‌نظیر و اخلاق نرم و لطیف بی‌مثیل بود. شوق فراوانی به خیرات و مبرات و خدمت عالم انسانی داشت... سرعت خاطر و منطق محكم قوی و وسعت علم و وفور حكمت و دانش وی انسان را متحیر می‌ساخت. بلاغت عبارات و فصاحت كلمات وی در درجهٔ اعلیٰ بود...» (فراموش نکنیم كه شكیب ارسلان عرب بود و به عربی با حضرت عبدالبهاء مكالمه و مكاتبه می‌کرد).

ادوارد براون مستشرق و ایران شناس (۱۸۶۳-۱۹۲۶)، نخستین اروپایی كه نهضت بابی و بهائی را به دقت و از نزدیک مطالعه کرده بود، در سال ۱۸۹۰ در عكا از بهاء‌الله و عبدالبهاء دیدن كرد. از ملاقات خود با عبدالبهاء در عكا اینطور نگاشته است:

«كمتركسی را دیده‌ام كه دیدارش این همه در من تأثیر گذارده باشد. شخصی بلند قامت، دارای اندامی موزون و محكم و قامتی استوار، عمامهٔ كوچکی بر سر داشت و از پیشانی بلند و

قوی او کمال عقل و هوش و اراده‌ای محکم و خلل ناپذیر نمایان بود. چنین بود احساسی که از نخستین برخورد با او داشتم. جلسات پی در پی ملاقات با عباس افندی [عبدالبهاء] و گفتگو با او، بر احترامی که در دیدار اول برایم حاصل شده بود افزود. سخنان فصیحی که در هر موضوع تازه بدون تأمل ایراد می‌داشت، آمادگی او برای بحث، نکته‌دانی و ظرافت و قدرت او در وصف مطالب و شاهد آوردن امثله، احاطه بی‌نظیر او در کتاب‌های مقدس یهودیان مسیحیان و مسلمانان از نوادرو حتی در میان هم‌نژادان او [ایرانیان] که آگاه بر نکات و لطائف مسائلند بی‌نظیر بود. این صفات که با رفتاری شکوهمند و پر لطف و مهربانی همراه بود همه تردید مرا که چرا عباس افندی حتی ماوراء حوزه پیروان پدر خود از چنین احترام و ستایشی برخوردار است برطرف کرد. در مورد بزرگواری و عظمت این مرد هر کس او را دیده باشد نمی‌تواند تردیدی به خود راه دهد.^۴

در سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء در سفر امریکا تشریف داشتند کشیشی از کلیسای یونیتاربه نام گلبی آیوز Colby Ives در شهر جرسی به حضورشان مشرف شد. وی برای دیدن حضرت عبدالبهاء در سالنی بزرگ که مملو از جمعیت بود وارد شد و در خاطراتش می‌نویسد که چگونه از فرط جمعیت قادر به دیدن حضرتشان نبود ولی به تدریج خود را به جلورساند و برای نخستین بار چشمش به هیکل مبارک افتاد. پس از شرح لباس و ظاهر حضرت عبدالبهاء می‌نویسد:

«اما موثرترین چیز و آنچه هرگز فراموش

نمی‌کنم نوعی شکوه و جلال وصف ناشدنی همراه با فروتنی و تواضعی مطبوع و نفیس بود. هرگز این همه نزاکت و ملایمت، و چنان عشقی که از وجودش لبریز بود ندیده بودم...»^۵

وی پس از چند ماهی به دیانت بهائی ایمان آورد و این بار فرصت یافت که چند ملاقات با حضرت عبدالبهاء داشته باشد. می‌نویسد:

«شخصیتی دیدم که به ظاهر مثل همه ما در این جهان آشفته زندگی می‌کرد اما در باطن، بدون اندک شائبه تردید در فضا و جهانی بالاتر بود. تمام تفکرات او، انگیزه‌هایش، و کارهایش از سرچشمه‌ای نشأت می‌یافت که می‌توان آن را «جهان نور» نامید. حقیقت شگفت‌انگیز و امیدبخش آنکه او صمیمانه معتقد بود که من و شما یعنی مردمان عادی این جهان فانی نیز اگر بخواهند می‌توانند به آن جهان وارد شوند، در آن زندگی نمایند و به جلو روند.»^۵

یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک ■

یادداشت‌ها

1- Balyuzi, H.M. *Abdu'l-Baha, The Centre of the Covenant of Baha'ullah*, George Ronald 1972, p. 3.

۲- فیضی، م.ع.، *حیات حضرت عبدالبهاء*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸، بدیع، طهران.

۳- مثل دو جلد *بدایع الآثار*، *خاطرات نه ساله عکا* تألیف دکتر یونس افروخته؛ *خاطرات حبیب* تألیف دکتر حبیب مؤید.

4- Browne, E.G. *Traveller's Narrative written to Illustrate the episode of the Báb*, vol. II. P. xxxvi

5- Ives, H. C. *Portals to Freedom*, George Roland 1983, pp. 28-29.

اندیشه ترقی و رفاه ایران در آثار مبارک بهائی

پژوهنده

پارسی، ص ۴۷) و در لوح دنیا یادآور می‌شوند که «از برای ایران قانونی و اصولی لازم و واجب» و با توضیح بعدی معلوم می‌دارند که مقصدشان مشورت اولیای امور در چهارچوب یک حکومت پارلمانی در زمینه‌هایی است که «سبب و علت امنیت و نعمت و ثروت و اطمینان عباد (مردم)» گردد. در الواح بشارات، طرازات، تجلیات و نظائر آن، تحصیل علوم و فنون نافع تکیه‌گاه دیگر بیانات آن حضرت است و پوشیده نمی‌دارند که «دانایی از نعمت‌های بزرگ الهی است، تحصیل آن بر کل لازم».

از نشانه‌های علاقه خاص آن حضرت به سرزمین زادگاه خود توجه به موضوع «علل ترقی و تنزل تمدن‌ها» است که تحریر و بحث در آن را به فرزند ارجمند خود حضرت عبدالبهاء واگذار فرمودند و نتیجه رساله مدنیه بود. مرکز میثاق به صراحت از اصلاحاتی که صدر اعظم وقت میرزا حسین خان مشیرالدوله برای سروصورت دادن به اوضاع ایران پیشنهاد کرده و به خاطر کارشکنی‌های گوناگون به نتیجه نرسیده بود دفاع فرمودند (۱۸۷۵). حضرت عبدالبهاء در مکاتیب متعدد خود

هرچند که پیام حضرت بهاءالله برای همه مردم عالم است اما به ملاحظات متعدد از ابتدای ظهور طلعات مقدسه بهائی دلسوز مردم ایران و علاقمند به سرنوشت ایران زمین بوده‌اند. در کتاب چهارشأن اثر حضرت باب آمده که شرافت به عجم‌ها یعنی ایرانیان پیوست و از عرب قطع شد و خداوند منت گذارد بر عجم‌ها، یعنی ایرانیان، به ظهور نقطه بیان همان طور که قبل از آن بر اعراب منت گذاشت و حضرت محمد را از میان آنان مبعوث فرمود.

همان حضرت مخاطبان خود را تشویق فرمودند که علوم و فنون را از مردم مسیحی غرب و اروپائیان یاد بگیرند و به دنبال اوراد و طلسمات و عقائد و رسوم خرافی نروند (چهارشأن؛ باب یازدهم از واحد دهم و باب هفدهم از واحد دهم).

حضرت بهاءالله در مکاتبات خود به یاران پارسی آنان را به عقلانیت و کسب دانش و برخورداری از تعلیم و تربیت تشویق می‌فرمایند: «اگر چه خداوند بی‌مانند چراغ خرد را برای مردمان افروخته و مایه راهنمایی ایشان ساخته ولی هیچکس بی‌پرورش بجایی نرسد». (یاران

صفت ناشدنی
و نفیس بود.
ست. و چنان
بودم...»
بیانت بهائی
فت که چند
دسته باشد.

مش همه ما در
در باطن،
و جنبی بالاتر
به پیش، و
می‌رفت که
حقیقت
و صمیمانه
مردی این
و ترند به آن
و به جلو

تک مک ■

1- Balyuzi, H. M. *Covenant of Baha'is*. مؤسسه ملی

بهائیه عکا تألیف
دکتر حبیب

4- Browne, E. G. *Illustrate the ep*
5- Ives, H. C. *F*
1983, pp. 28-29

از اینکه ایرانیان با وجود سابقه درخشان تمدنی و هوشیاری طبیعی از کاروان ملل عقب افتاده‌اند اظهار تأسف می‌فرمایند و برای احیاء ایران در هر فرصتی پیشنهاد و راهنمایی مقتضی می‌کنند. برای موفقیت انجمن‌های زردشتیان که هم به روزگار ناصرالدین شاه تشکیل شده و در فکر تأسیس مدارس برای کودکان آن آئین بودند دعا می‌فرمایند که:

«ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که به جان بکوشند تا از باران بخششت بهره بیاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورشش در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند... پس ای پروردگار مهربان توپشت و پناه باش و نیروی بازو بخشش تا به آرزوی خویش رسند». (یاران پارسی، ص ۷۴)

هم‌چنان که خود بهائیان را در سال‌های پایانی قرن نوزدهم به تأسیس مدارس در ایران تشویق می‌کنند، دستوری که در نهایت به سال ۱۸۹۹ بموقع اجرا درآمد و منجر به تأسیس پنجاه یا به روایت دیگر شصت مدرسه ابتدائی و متوسطه در سراسر ایران شد.

هنگامی که حضرت عبدالبهاء در پاریس تشریف داشتند و محصلین ایرانی به زیارت آن حضرت رفتند صریحاً فرمودند که از برای ایران کارخانه حدادی، یعنی ذوب آهن و فلزکاری لازم است. در همان بیان دانشجویان را به مراجعت به ایران و خدمت به آبادانی و ترقی مملکت قویاً تشویق فرمودند.

دلسوزی حضرت عبدالبهاء برای آنکه مشروطیت در ایران پا بگیرد و دوام یابد اظهار

من الشمس است. بخلاف علمای شرع که موافقتی با دموکراسی نداشتند و می‌ترسیدند که با نیرو گرفتن مردم، ضعف و خللی بر قدرتشان وارد آید و در نتیجه غالباً با دولت‌ها مبارزه می‌کردند، حضرت عبدالبهاء وحدت فکری و عاطفی دولت و ملت را ضرور شمردند و فرمودند که این دو باید مثل شیر و شکر بهم بیامیزند تا شاهد مقصود حاصل آید.

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۳ یعنی حدود ۶ سال پس از تبانی نهائی دولتین روس و انگلیس به تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ، به دانشجویان ایرانی در پاریس فرمودند: «حال ما باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم ولو استقلال رفته باشد، ایران نمی‌رود» و بعد اضافه فرمودند که: «چون به تحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسمی ترقی در آن هست». (بدایع الآثار، ج ۲، ص ۱۰۵)

در دوره حضرت عبدالبهاء با ورود جمع کثیری از آمریکایی‌ها و اروپائیان در ظلّ امر مبارک، این آئین جنبه جهانی خود را برای اول بار به معرض انظار نهاد. هنگامی که حضرت ولیّ امرالله بر صدر جامعه بهائی جلوس فرمودند با اجرای فرمان‌های ملکوتی حضرت عبدالبهاء جنبه جهانی امر را تقویت فرمودند و در همان حال از یاد ایران غافل نبودند و با عطوفت خاص مرقوم داشتند که:

«اهل بهاء چه در ایران و چه در خارج آن، موطن جمال اقدس ابهتی را پرستش نمایند و در احیاء و تعزیز و ترقی و ترویج مصالح حقیقیه این سرزمین، منافع و راحت بلکه جان و مال خویش را فدا و نثار کنند»

سبح که
بدند که
درتشان
مبارزه
فکری و
مردند و
مکر بهم

یعنی
ن روس
فروذ، به
حال ما
ایران
می رود»
حسین
در آن

د جمع
صل امر
وی اول
حضرت
فرمودند
بد بهاء
ر همان
حضرت

رج آن،
نمایند
مصالح
ت بلکه

اعزام مربیان امریکایی به ایران در زمان حضرت
عبدالبهاء برای کمک به تأسیس مدرسه تربیت
دختران و هم چنین ایجاد بیمارستان صحت
نمونه ای از فداکاری هایی بود که حضرت ولی
امرالله به آن اشاره فرمودند چنانکه پاره ای از آن
خادمان به معنی واقعی جان خود را بر سر این
خدمتگزاری صادقانه نهادند.

عدم مداخله بهائیان در سیاست یکی از
بزرگترین خدماتی بود که جامعه بهائی به دولت
ایران کرد تا دولت هرچه باشد در طرح های
اصلاحی خود دست و پایش بسته نباشد و از
خطر تهمت پشتیبانی بهائیان که علمای شرع
همیشه برای ممانعت از اجرای این طرح ها به
اذهان توده خلق تلقین می کردند محفوظ باشد.
حتی بدون مداخله عملی بهائیان در
مشروطیت، شیخ فضل الله نوری بر سر منبر کتاب
مستطاب اقدس را می خواند و می گفت مردم
بینید خود بهاء الله گفته است که ای طهران
غمگین مباش که جمهور ناس بر تو حکومت
خواهند کرد. یعنی این مشروطیت ساخته بهائیان
است. حال اگر بهائیان عملاً در مشروطیت
حضور عینی داشتند محال و ممتنع بود که کار
به صدور فرمان مظفرالدین شاه به نفع قانون
اساسی ایران منتهی گردد.

کتاب یا رساله سهم بهائیان در پیشرفت جامعه
و فرهنگ ایران که اخیراً در شیکاگو توزیع شد
عصاره خدمات جامعه بهائی را که همه به
هدایت طلعات مقدسه بهائی و اخیراً بیت
العدل اعظم الهی انجام شد عرضه می دارد.
گمان نمی رود که هیچ اقلیتی معادل آنچه که
بهائیان کرده اند برای ایران دل سوزانده و به

منظور بهبود و آبادانی آن سرزمین این همه
اهتمام نموده باشند.

یک نکته مهم دیگر آن است که جامعه
بهائی بخلاف اکثریت مردم به آینده ایران
سخت خوشبین و معتقد است که در زمانی نه
چندان دور جامعه ایران محترم ترین جوامع، و
حکومت ایران معززترین حکومت خواهد شد و
این خوش بینی که محرک فعل و عمل است
خود ارزشی استثنائی دارد.

پیام های متوالی و متتابع بیت العدل اعظم
الهی به احبای ایران بر این دو نکته تأکید
می کند که بهائیان ایران باید کمتر به مصائب و
بلیاتی که بدان گرفتارند بیندیشند بلکه باید
فکرشان متمرکز در ترقی و آبادانی ایران و جامعه
ایرانی باشد. گمان ندارم که در هیچ دیانتی و
در هیچ جامعه ای افراد مظلوم بجای تشویق به
مقاومت، یا مخالفت، یا انتقام جویی یا گریز یا
ستیز، به چنین خدمات مثبتی دلالت و هدایت
شده باشند. آری تنها در آثار حضرت عبدالبهاء
(بعد از وعظ جبل حضرت مسیح) است که
می خوانیم:

«زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد
ظالمان را درمان شوید، اگر زهر دهند شهد
دهید، اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید،
اگر اهانته کنند اعانت نمائید، اگر لعنت
نمایند رحمت جوئید، در نهایت مهربانی
قیام نمائید»

(گلزار، ص ۲۶۰)

آیا روشن تر از این می توان دلیلی آورد که
ظهور بهائی نمودار و گواه وصول عالم به مرحله
بلوغ انسانی است؟ ■

دیاالکتیک شمشیر و جهاد

در آثار حضرت باب

نادر سعیدی

همانطور که می‌دانیم در آثار حضرت باب احکامی به ظاهر خشونت‌آمیز مطرح شده است اما واقعیت این است که ذکر این احکام نه به منظور عمل بلکه به قصد نفی و نسخ آن احکام صورت گرفته است. در این مقاله اثبات می‌گردد که چگونه حضرت باب که خود را ظهور قائم موعود اسلام معرفی نمودند، مفهوم قائمیت و دیانت را تعبیر نوین کرده و در نتیجه مفهومی را که در فرهنگ شیعه به عنوان نهادینه شدن خونخواری و کشتار دسته‌جمعی و انسان‌ستیزی تلقی شده و می‌شود مورد بازسازی کامل قرار داده و با ارائه اندیشه‌ای دیاالکتیک حکم شمشیر و خشونت را به حکم نفی شمشیر و خشونت بدل ساختند و بدین ترتیب شالوده فرهنگ آزادی و صلح را در ایران بنا نهادند.

طرح کلی دیاالکتیک جهاد در آثار حضرت باب

در اینجا لازم است که در ابتدا به توضیحی

کلی درباره دیاالکتیک شمشیر و جهاد در آثار حضرت باب بپردازم. اگر چه در این مقاله آشکار خواهد گردید که منظور حضرت باب از بیان احکام جهاد و خشونت، عمل بر طبق آنها نیست، بلکه آن احکام همواره جهاد و خشونت را ممنوع می‌کنند. اما ممکن است برای خواننده این پرسش بوجود آید که اگر حضرت باب مرادشان نفی جهاد و خشونت بوده است چرا در ظاهر آنگونه احکام را مطرح می‌نمایند تا آن که لازم شود که به شکل‌های گوناگون آنها را منتفی نمایند. به همین ترتیب و در همین راستا این پرسش هم پیش می‌آید که اگر منظور حضرت باب نفی خشونت و جهاد بوده است چرا حضرت عبدالبهاء در لوحی بر وجود احکام خشن در کتاب بیان شهادت می‌دهند و "منطوق بیان" را ضرب اعناق و هدم بقاع و قتل غیرمؤمنان معرفی می‌نمایند. این دو سؤال از یکدیگر گسست ناپذیرند. برای درک کلی این مطلب اول به پرسش دوم

می پردازیم. درست است که حضرت عبدالبهاء از وجود احکام خشن در بیان سخن می گویند ولی خود ایشان تأکید می نمایند که اگر چه این احکام در ظاهر توسط



او را لایق نه زهر. لکن چه توان نمود که نفوس غافلند و جاهل لهذا درنده خواهند و خونخوار طلبند و ظالم و غدار جویند. این چه نادانی است و این چه جهل و

غفلت در عالم انسانی».

(مائده آسمانی، ج ۵، صص ۳۸-۳۹)

بنا بر این آنچه که حضرت عبدالبهاء بیان می کنند توضیح این حقیقت است که در آثار حضرت باب از طرفی در ظاهر احکامی شدید و غلیظ پیدا می شود اما در عین حال در همان آثار، آن حضرت اجرای جهاد و خشونت را در طول آیین بابی حرام ساخته و آن را تنها در مدت قبل از ظهور آیینشان (چنان که بعداً خواهیم دید پیش از طلوع خورشید از مغرب) و یا بعد از پایان یافتن آیین بابی و ظهور موعود بیان قابل اجرا می دانند. دومین مطلبی که از بررسی بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت باب مشخص می گردد این واقعیت است که حکم جهاد در آثار حضرت باب بازتاب یک دیالکتیک روحانی است و تنها با روشی دیالکتیک می توان به درک آن نزدیک شد. البته می دانیم که حضرت باب بارها بر این نکته تأکید فرموده اند که برای درک راستین حقایق روحانی باید از پهنه محدود تعارض مقولات ظاهری فراتر رفت تا به درک وحدت راستین اضداد نایل شد. مراد من از دیالکتیک اصل کلی

حضرت باب مورد بحث قرار گرفته اند اما در واقعیت، ظهور حضرت باب به عنوان مهدی موعود نفی کامل حکم جهاد و خشونت و خونخواری می باشد. در اینجا بخشی از لوح حضرت عبدالبهاء را که آیین باب را نفی کامل احکام خشونت معرفی می نمایند نقل می کنم: «جمهور ناس منتظر موعودی خونخوارند...

مهدیی می خواهند که با سهم و سنان و شمشیری بران سیلی از خون بیچارگان جاری و ساری نماید و شب و روز مشغول به ضرب اعناق گردد و قطع رقاب فرماید و بروجی از سرها بیاراید... بنیان انسان براندازد و مدن و قری برباد دهد، اطفال یتیم کند و زنان بیوه نماید. این را شروط حقیقت دانند و منتظر چنین موعودند. و حال آنکه مظهر کمالات معنویه و مطلع انوار رحمانیه باید محیی ارواح باشد... جان بخشد نه جان گیرد، سبب حیات شود نه علت ممات گردد، آباد کند نه خراب نماید، شرق منور کند، غرب معطر نماید، بیچارگان را ملجاء و پناه گردد و نادانان را آگاه کند... لطف او را سزاوار نه قهر، شهد

بعد در آثار
این مقاله
ت باب از
ر طبق آنها
و جهاد و
کن است
ید که اگر
و خشونت
م ر مطرح
شکل های
ن ترتیب و
می آید که
ت و جهاد
ر روحی بر
شهادت
ت عناق و
می نمایند.
برای
ر مش دوم

مطرح شده در آثار هگل است. در اندیشه هگل (ونه مارکس) دیالکتیک اصلی عرفانی و روحانی است و عبارت از سیری است که در آن از عرصه متناقض محدود فراتر رفته و به تدریج به طرف نامحدود حرکت می‌کنیم. در این سیر دیالکتیک نامحدود را از درون محدود باز می‌یابیم و حقیقت را در تمامیت و کل شیئی می‌بینیم. آثار حضرت باب هم روشی دیالکتیک در مورد حکم جهاد به دست می‌دهد. خلاصه این دیالکتیک این است که اثبات جهاد در آثار حضرت باب صرفاً به این خاطر صورت می‌گیرد تا آنکه تناقض درونی و روحانی آن حکم را آشکار نموده و در نتیجه ثابت نمایند که خود حکم جهاد و خشونت در بطن خود مستلزم نفی کامل خودش می‌باشد و در نتیجه در یک حرکت دیالکتیک، نفی مطلق جهاد را از خود حکم جهاد استنتاج نمایند. البته به نسبت به آیین بهائی که جهاد را هم در ظاهر و هم در باطن حرام می‌نماید آیین حضرت باب تا حدی با فرهنگ وحدت عالم انسانی و صلح و تفاهم جهانی فاصله دارد اما به نسبت به اسلام قدمی عمده در جهت تخریب فرهنگ خشونت و شمشیر می‌باشد. در بیان حضرت عبدالبهاء نیز اساس آیین اسلام به عنوان اجرای حکم شمشیر توصیف شده در حالی که آیین بابی صرفاً به طور لفظی حکم سیف را مورد بحث قرار داده است (منطوق بیان) در حالی که در آیین بهائی هم در عمل و هم در ظاهر حکم شمشیر نسخ شده است.

حال می‌توان به پرسش اول برگردیم و ببینیم که چرا حضرت باب برای نفی جهاد و خشونت

در ظاهر به اثبات احکام جهاد و خشونت پرداختند. اولاً حضرت باب به عنوان قائم موعود ظاهر گردیدند و آشکار است که در تصور و تخیل مردم ایران چنین موعودی صرفاً از طریق توسل به شمشیر و خشونت تعریف می‌گردید. بنا بر این حضرت باب برای در هم ریختن آن فرهنگ به زبان آنان سخن گفتند تا آن که از طریق همان مفاهیمی که در میان مردم رایج بود آن فرهنگ را از درون مورد سؤال قرار داده و به شکلی دیالکتیک از درون نابود نمایند و مردم را در جهت فرهنگ انسان‌دوستی و دموکراسی و حقوق بشر حرکت دهند. دلیل دوم این است که فاصله و شکاف میان فرهنگ سنتی مذهبی در ایران که برزن‌ستیزی و خشونت و تبعیض حقوق و قتل مرتد و قبول برده‌داری و تقلید و سنت پرستی افراطی مبتنی بود با فرهنگ نوین بهائی که معطوف به وحدت عالم انسانی و برابری حقوق همگان و صلح عمومی و آزادی عقیده و جدایی دین از سیاست و نفی تقلید و اثبات تحری حقیقت و تولد انسان می‌باشد آن چنان عظیم است که برای پیشرفت ایران در جهت فرهنگ روحانی نوین لازم بود که آیین جدید اول به ویران‌سازی اوهم کهنه سنتی پردازد و آنگاه به ساختن فرهنگ نوین توجه نماید. در نتیجه حضرت باب آثار خود را به عملکرد تخریب معطوف نمودند در حالیکه حضرت بهاءالله صریحاً به تأسیس اصول فرهنگ نوین اقدام کردند. این است که به خاطر آن که فرهنگ خشونت و نابردباری در تار و پود وجود مردم آن زمان رسوخ داشت و در نتیجه خدا و دین به عنوان

خشونت
رون قائم
در تصور
از طریق
بودید. بنا
ساختن آن
آن که از
رایج بود
ر داده و
نمایند و
وستی و
ذیل دوم
فرهنگ
ستیزی و
قبول
ی مبتنی
عرف به
مگان و
دین از
حقیقت و
ست که
روحانی
نسازي
ساختن
حضرت
معطوف
ریحاً به
ند. این
خشونت و
آن زمان
عنوان

توجیه مطلق خشونت و انسان‌ستیزی قلمداد می‌گردید لازم بود که ایشان از درون و از طریق همان سمبل‌ها به تخریب آن فرهنگ سنتی انسان‌ستیز بپردازند و با استفاده از سمبل‌های آشنا میان مردم تناقض درونی آن اصول را روشن ساخته و از اصل خشونت، ضرورت نفی خشونت را نتیجه‌گیری کنند.

دلیل سوم این است که بر طبق اعتقاد همه بهائیان قصد اصلی حضرت باب از همه آثار و احکامشان بشارت به ظهور بلافاصله موعود بیان یعنی حضرت بهاءالله بوده است که باید در سال نهم از ظهور حضرت باب یعنی در واقع دویا سه سال پس از شهادت ایشان واقع شود اما همانطور که حضرت باب صدها بار تأکید کرده‌اند تمامی احکام ایشان با ظهور موعود بی اعتبار و لغو می‌شود و از آن به بعد باید تنها بر اساس احکام موعود عمل گردد. این اصل ساده و بنیادین به این معناست که اصولاً هیچیک از قوانین خشونت‌آمیز بابی که مربوط به حکومت بابی و غلبه ظاهری آیین بابی در دنیا می‌شود برای اجرا نبوده چرا که همه آن احکام بلافاصله با ظهور موعود منسوخ می‌شوند. البته همین‌طور هم شد یعنی از همان شب اول پیدایش آیین بهائی در سیاه‌چال تهران حضرت بهاءالله مفهوم "نصرت" را صریحاً تعبیر بدیع کردند و نصرت را نه با شمشیر و قهر و تبعیض بلکه با قلم و حکمت مقرر داشتند. حال می‌بینیم که در آثار حضرت باب بحث در مورد احکام جهاد مانند بسیاری دیگر از احکام اصولاً نه برای عمل بلکه برای نقض فرهنگ گذشته و ایجاد انقلابی فکری

در ذهن مردم بوده است. برای این منظور حضرت باب از روش دیالکتیک روحانی استفاده کردند که در آن با محدود آغاز می‌کنند تا آن که تناقض درونی محدود را نشان داده و نامحدود را از درون محدود جلوه‌گر سازند. در این دیالکتیک است که باید ابتدا اصل جهاد و خشونت را مطرح کنند تا آن که بتوانند با حرکتی دیالکتیک اثبات نمایند که خود اصل جهاد مستلزم نفی آن می‌گردد. در این مورد مبین آیین بهائی حضرت ولی امرالله بیانی می‌فرمایند که هم فلسفه نزول احکام ظاهراً خشن و هم توصیف حضرت عبدالبهاء را از آن احکام برای ما تشریح می‌نماید:

«این مُصَحَّف آسمانی را باید فی الحقیقه گنجینه‌ای از وعود و بشارات و شرح اوصاف و نعوت حضرت موعود دانست، نه سنن و احکامی که دستور و نظام مستمر جامعه بشریه را تشکیل داده و یا برای دلالت نسل‌های آینده انسانی در قرون و اعصار متمادی مقرر شده باشد... این منشور الهی متضمن اصول و قواعد و احکام و فرائضی است که متعمداً [به قصد] به نحو شدید و غلیظ تشریع گردیده و منظور از آن انهدام تأسیسات عتیقه و ایقاع [بیداری] رؤسای دین و انتباه غافلین از رقد [بستر] غفلت و خمودت و ایجاد انقلاب و تحوّل جدید در قلوب و تمهید [آماده ساختن] سبیل برای ظهور دور بدیع بوده است»

(قرن بدیع، ج ۱، ص ۱۵۱)

*

اکنون به گونه‌ای کلی ساختار این

دیالکتیک را خلاصه می‌نمایم. با نگاهی به کتاب بیان معلوم می‌گردد که حضرت باب در چند مرحله دیالکتیکی از حکم جهاد عکس آن را نتیجه می‌گیرند. در مرحله اول بیان می‌دارند که چون خداوند انسان را به مثال خود خلق کرده است دوست دارد که همه مردم به آیین الهی ایمان بیاورند و به عرفان برسند و در نتیجه دنیا باید از غیر مؤمن پاک شود و تهدید غیر مؤمن به قتل در صورت ایمان نیاوردن ممکن می‌شود. در اینجا می‌بینیم که اصل جهاد و خشونت به شکلی فلسفی، افراطی و مطلق مطرح می‌شود اما بلافاصله حضرت باب نشان می‌دهند که ضرورت وادار ساختن غیر مؤمنان به ایمان به خاطر آن است که خداوند انسان را دوست دارد و در نتیجه خداوند نه حزن احدی را می‌پسندد و نه اجازه می‌دهد که کسی کسی را محزون کند. در نتیجه از همان اصل نتیجه می‌گیرند که برای ورود همگان به آیین جدید خداوند کشتن هیچکس از جمله کشتن غیرمؤمنان را نمی‌پسندد. این تناقض اساسی در ابتدا به یک صورت حل می‌شود: غیرمؤمن را نباید تهدید به قتل کرد بلکه باید از طریق فشار مالی بر او و حرام ساختن ازدواج مؤمن با غیرمؤمن و سلب حقوق مالی غیرمؤمن پس از طلاق او را تشویق به ایمان نمود. در نتیجه کتاب بیان هر دو حکم را یکی غصب اموال غیر بابی به عنوان غنیمت جنگی و دیگری تحریم ازدواج با غیر بابی را تأکید می‌نماید اما اکنون بلافاصله یک مرحله نوین دیالکتیک مطرح می‌شود. دیدیم که حکم غصب اموال غیر بابی برای آن بود که خداوند

نمی‌خواست حزن احدی را ببیند اما اکنون حضرت باب بیان می‌کنند که غصب اموال قابل اجرا است به شرط آن که این کار باعث حزن احدی نشود. در غیر این صورت این کار ممنوع است. آشکار است که بدین طریق حکم جهاد از درون بالکل منتفی می‌شود. در این جاست که حضرت باب یک استدلال دیالکتیکی دیگری را مطرح می‌کنند. غصب اموال مستلزم یک شرط دیگر نیز می‌باشد و آن اینست که این کار نه توسط بابیان بلکه صرفاً توسط سلطان بابی انجام شود آن هم البته به شرط آن که باعث حزن احدی نشود اما بر طبق حکم صریح کتاب بیان، ظهور سلطان بابی یا ارتفاع یافتن و قدرت یافتن آیین بابی تنها پس از ظهور موعود بیان یعنی پس از پایان دوران آیین بابی صورت می‌گیرد اما در آن زمان نیز دیگر احکام بابی با ظهور جدید منسوخ می‌شوند.

نتیجه این قضیه این می‌شود که حکم فشار مالی بر غیرمؤمن مطلقاً ممنوع می‌شود. اکنون کتاب بیان مرحله جدیدی از سیر دیالکتیک را مطرح می‌کند. قبلاً دیدیم که هم حکم غصب اموال غیر بابی و هم حکم تحریم ازدواج با غیر بابی برای آن مطرح شد که این کار وسیله‌ای برای جذب غیرمؤمنان به آیین بابی باشد. حال حضرت باب به تناقض بنیادی دیگر این حکم توجه می‌نمایند و بیان می‌دارند که در واقع تحریم مالکیت برای غیر بابیان و تحریم ازدواج با غیر بابی در حقیقت نه تنها باعث ایمان آنان نمی‌شود بلکه نتیجه عکس دارد. در نتیجه در این مرحله از دیالکتیک به این حکم می‌رسند

شیراز شهر راز

فخرالدین هوشنگ روحانی (سرکش)

سوی شیراز به تکریم و سجود آمده‌ام
به زیارت‌گه اسرار وجود آمده‌ام
شهر شیراز سراسر همه لطف است و سخا
به تجلی گه سرچشمه جود آمده‌ام
سوی آن بارگه عشق و سراپرده راز
فارغ از دغدغه بود و نبود آمده‌ام
بر سرکوی توای طایر قدسی که به دهر
همچو آئینه حق جلوه نمود آمده‌ام
سوی آن پادشه پاکدل بنده نواز
آنکه رنگ غم از چهره زدود آمده‌ام
تا برم فیض از آن مامن قدسی که به خلق
باب عدل و کرم و فضل گشود آمده‌ام
به تمنای وصال صنم ماه وشی
که دلم برد و قرارم بریود آمده‌ام
راه شیراز پر از شوق و وصال است و امید
وین ره از کوری چشمان حسود آمده‌ام
بی خود از خویشم و با سوز دل و اشک نیاز
بهر عرض ادب و گفت و شنود آمده‌ام
پر گشودم به هوای سرکوبش به نماز
تا به تعظیم بر آن قبله فرود آمده‌ام
روز عیش و طرب و دور نشاط است و سرور
کف زنان رقص کنان با دف و رود آمده‌ام
"سرکش" بی دلم و عاشق دلخسته ولی
چون به شیراز رسیدم به سرود آمده‌ام ■

که در دوران آیین بابی باید همه این احکام را کنارگذارد و بر طبق آنها عمل ننمود تا آن که بدین وسیله مردم به آیین نوین جذب شوند و بالاخره حضرت باب در این سیر دیالکتیک به یک مرحله دیگر هم توجه می‌نمایند. خداوند جهاد را برای آن قرار داد که مردم به او ایمان بیاورند و به عرفان برسند اما حضرت باب می‌فرمایند که ایمان از طریق زور و فشار، تناقض در قول است زیرا ممکن است که به تظاهر به ایمان بیانجامد اما ایمان راستین مستلزم شناسایی روحانی و کاربرد خرد و قبول آزادانه دین بر اساس دلیل و برهان است.

از این مطلب حضرت باب نتیجه می‌گیرند که بنا بر این در آیین ایشان خداوند تدبیر را به غیر از طریق حجت و ایقان و دلیل و تبیان ممنوع ساخته است. در اینجا سیر دیالکتیک به پایان می‌رسد و حضرت باب از خود حکم جهاد که مورد اعتقاد مردم بود اصل آزادی عقیده و وجدان و نفی شمشیر را نتیجه گرفتند. این اصل آنقدر اساسی می‌شود که حضرت باب در همان جا تدبیر عادی مردم بر اساس تقلید از پدر و مادر و جامعه خود را همانند تدبیر حاصل از جهاد و شمشیر غیر واقعی و دور از شأن انسان به عنوان موجودی روحانی معرفی می‌نمایند. در اینجا است که دیالکتیک حضرت باب در جایی به پایان می‌رسد که آن نقطه سر آغاز دیالکتیک سازندگی در آثار حضرت بهاء الله است و آن چیزی نیست جز اصل ترک تقلید و تحری حقیقت که سر آغاز گفتار حضرت بهاء الله است. ■

دنباله دارد

«مشاهده فرمایید سال‌هاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن، گاهی به حرب مشغول و هنگامی به بلاهای ناگهانی معذب، بآساء و ضراء ارض را احاطه نموده و مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه. اگر ناصح حقیقی کلمه‌ای فرموده آن را برفساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند».

سبب و علت اصلی این بلایا، روی گرداندن از تعالیم الهی بوده که داروی دردهای امروز و فردای بشریت را در بردارد از جمله روی کردن افراطی انحصاری به مادیت، بی بند و باری اخلاقی، غرور بیش از اندازه به علت اتکاء به دست آورده‌های علم و فن و صنعت، تعصبات وطنی در شرایطی که دنیا حکم قطعه واحد را پیدا کرده است، رواج بی سابقه ظلم و جور و قهر و خشونت یعنی نوعی برگشت به فطرت حیوانی حتی در حیات زناشویی. در برابر شدت و همه فراگیری بحران‌ها، برخی از مردم به کلی از انسان و انسانیت نومید شده و خود را به سرگرمی‌های آنی، غافل از آنچه در آینده در انتظار آنهاست، مشغول کرده‌اند. عده‌ای کوشا هستند که با اقداماتی محدود و محلی با سیل مهیب گسترده‌ای که سراسر جهان را در همه شئون فرا گرفته مقابله کنند، که هر چند حسن نیت آنان درخور ستایش است، اما مطلقاً تناسبی با عظمت و وخامت بحران‌ها ندارد و چه بسا غافل از این حقیقت هستند که همه این بحران‌ها به یکدیگر مرتبط هستند و مثلاً اگر نحوه دید انسان به طبیعت و رفتار او به محیط زیست از جهت اخلاقی دگرگون نشود، حل مشکلات ناشی از بحران اکولوژیک ممکن نیست و اگر توزیع عادلانه‌تر

وسائل معیشت در دنیا صورت نگیرد یعنی اصلاحی در اقتصادیات نشود، مهاجرت‌های انبوهی از مناطق فقیر به مناطق غنی احتراز ناپذیر است.

از جمله امتیازات کتابی که به تازگی جامعه‌شناس و فیلسوف نام‌آور فرانسوی ادگار مورن Morin زیر عنوان راه (Voie) نشر کرده که به حقیقت می‌باید «شاهراه» ترجمه شود، همین است که همه بحران‌ها را بهم بسته و پیوسته می‌داند و چاره‌جویی آنها را هم مستلزم اقدامات یا اصلاحات همه‌جانبه می‌انگارد: اصلاح فکری، اصلاح تربیتی، اصلاح اخلاقی، اصلاح نظام ارزش‌ها، اصلاح سیاسی و اقتصادی و مدنی و اجتماعی و بالاخره اصلاح فرهنگی - تمدنی که در حقیقت باید کلمه استحاله یا Matamorphose را درباره آنها به کار برد.

ولی دریغ که مورن با تشکل فکری پیشین خود که از سرچشمه مادیت - علم‌گرایی - مارکسیسم آب خورده تصورش این است که اصلاح فقط از طریق تفکر عقلانی امکان‌پذیر است در عین حال که خود اعتراف می‌کند که گاه در عین تاریکی نومیدی بشر از آینده خود، ناگهان پیامی دینی از گوشه‌ای برخاسته و در اندک زمان آن تاریکی را کنار زده و عصر روشن تازه‌ای را در تاریخ بشری آغاز کرده است. پس جا دارد که اصلاحی را در مفهوم «اصلاح» پیشنهاد کنیم و خلافت دینی را که ورای اصلاح‌گرایی عقلاست در تعیین سرنوشت بشریت دخیل بدانیم. اگر عقلا برای بهبود زندگی بشر اندیشه می‌کنند و طرحی نظری می‌دهند این مظاهر الهی هستند که آدمیان را با قوه ایمان به زیستن زندگی بهتر یعنی بهتریستی هدایت می‌کنند. هیچ نیرویی در عالم، خلافت کلمه الهی را نداشته و ندارد. ■

هویت ملی و دیدهء جهانی شدن

کاوشگر



البته در تأثیر مهاجران امریکای لاتین در فرهنگ و جامعه امریکایی مبالغه نباید کرد زیرا اولاً هنوز سهم آنها در کل جمعیت کم است (حدود ۱۶٪) و

ثانیاً میزان تحصیلات آنها بالنسبه پایین است (فقط ۸/۵ درصد مهاجران امریکای لاتین دارای دیپلم عالی هستند) در نتیجه به نظر نمی رسد که این مهاجران بتوانند به مقامات و مناصب عالی در دستگاه های خصوصی و عمومی راه یابند و از جهت فرهنگی تأثیر قوی در دیگر جمعیت ها پیدا کنند. به عکس بعضی از محققان برآند که ۳/۸ درصد جمعیت امریکا که از مهاجران آسیایی از جمله چینی تشکیل می شود به احتمال قوی نفوذ بیشتری در جامعه امریکا حاصل خواهد کرد.

وقتی سخن از تمدن یا فرهنگ امریکا می رود غالباً توجه به فرهنگ سپیدپوستان انگلوساکسون پرستان مذهب است که ارزش های اصلی تمدن امریکایی را ساخته و

قرن نوزدهم را با اشاره به دو کشور ایتالیا و آلمان قرن شکل ملیت و شکل دولت های ملی محسوب داشته اند و با آن که فزون از یک و نیم قرن از آن می گذرد اما

هنوز قضیه ملیت و هویت ملی از مسائل "داغ" روز است. هم اکنون در فرانسه بحث هویت ملی از سر گرفته شده خصوصاً با توجه به آن که بعد از اکثریت مسیحی ساکن آن دیار، مسلمانان بزرگ ترین اقلیت را تشکیل می دهند. این سؤال برای خود فرانسویان مطرح شده که ما کیستیم و چه چیز هویت ما را متمایز می کند. در امریکا ساموئل هانتینگتون (عکس بالا) استاد دانشگاه هاروارد که کتاب برخورد تمدن های اوشهرت جهانی یافته، کتاب دیگری هم در اواخر عمر نوشته که عنوانش این است: ما [یعنی امریکاییان] کیستیم؟ زیرا ملاحظه کرده که زبان اسپانیولی تقریباً زبان دوم امریکا بعد از انگلیسی شده و مهاجران و "مهاجمان" مکزیکی، پرتوریکویی و کوبایی روز به روز در افزایش هستند.

پرداخته‌اند چون آزادی سیاسی - اجتماعی، آزادی اقتصادی، دموکراسی. ولی در حقیقت نمی‌توان از تأثیرات قابل ملاحظه فرهنگ‌های وارداتی در جامعه آمریکا غفلت کرد. اصولاً آمریکا وارث تمدن اروپایی است و هنوز هم دانشگاه‌های آمریکا بسیاری از اروپاییان را به خود جلب و جذب می‌کند و پدیده گریز مغزها از همه جا به سوی آمریکا معروف است من جمله از ممالک اروپایی ولی از جهت دیگری باید گفت که تمدن آمریکایی بستریک فرهنگ جهانی می‌تواند تلقی شود چه "شیوه زندگی آمریکایی" (American Way of Life)

Way of Life) از طریق

سینمای آمریکا که در همه

جهان مورد استقبال

است در سراسر جهان

پخش می‌شود و متدرجاً

سرایت می‌کند. سینمای

آمریکا در سال‌های اخیر

۶۰ درصد درآمد حاصل از

نمایش فیلم‌های مختلفه در ژاپن را

به دست آورد، ۷۰ درصد درآمد را در

انگلستان، ۶۵ درصد را در آسیا و حتی در

فرانسه که مردم خیلی فیلم‌های وطنی را دوست

دارند، ۵۲ درصد بازار در دست فیلم‌های

آمریکایی است. در موقعیت دیگر گفته و

نوشته‌ایم که موسیقی مورد پسند نسل جوان در

آمریکا، غذاهای زود آماده یا حاضری (Fast

Food)، پوشش جین، کفش قرقره‌ای، گوشی

موسیقی و بسیار رسوم دیگر از آمریکا به سراسر

جهان نفوذ کرده و همه جا شایع شده است و

آمریکاییان که توسط سینما شیوه زندگی و فرهنگ خود را در همه دنیا اشاعه می‌دهند. ضمناً می‌دانند که چگونه تارهای حساسیت تماشاگران از همه ملل و فرهنگ‌ها (در ۱۵۰ کشور) را به لرزه درآورند. به زبان دیگر فیلم‌ها محصور در تم‌های آمریکایی نیست، تم‌های مردم‌پسند در همه دنیا هم مطمح نظر است و در حالی که در بسیار جاها، سیاست‌های فرهنگی توجه به طبقات فرهیخته جامعه دارد، سینمای آمریکا برای عموم مردم و برای طبقات متوسط خلاق آفریده شده است.

بالا تر از هر عامل دیگری،

دانشگاه‌های آمریکا،

مراکز تحقیقاتی و

لابراتوارهای علمی آن

دیارند که می‌توانند در

دنیا اثرگذارند. در سال

۲۰۰۸ آمریکا ۳۶۸

میلیارد دلار را به بودجه

تحقیقات اختصاص داده

که ۱۰۰ میلیارد دلار بیش از

مجموع بودجه‌ای است که اروپای متحد صرف

همین کار می‌کند. فقط یک دانشگاه هاروارد

بودجه‌ای معادل ۳/۵ میلیارد دلار در اختیار

دارد که یک سوم بودجه مجموع دانشگاه‌های

فرانسه است.^۱ ۶۰ درصد دیپلم‌های دکتری در

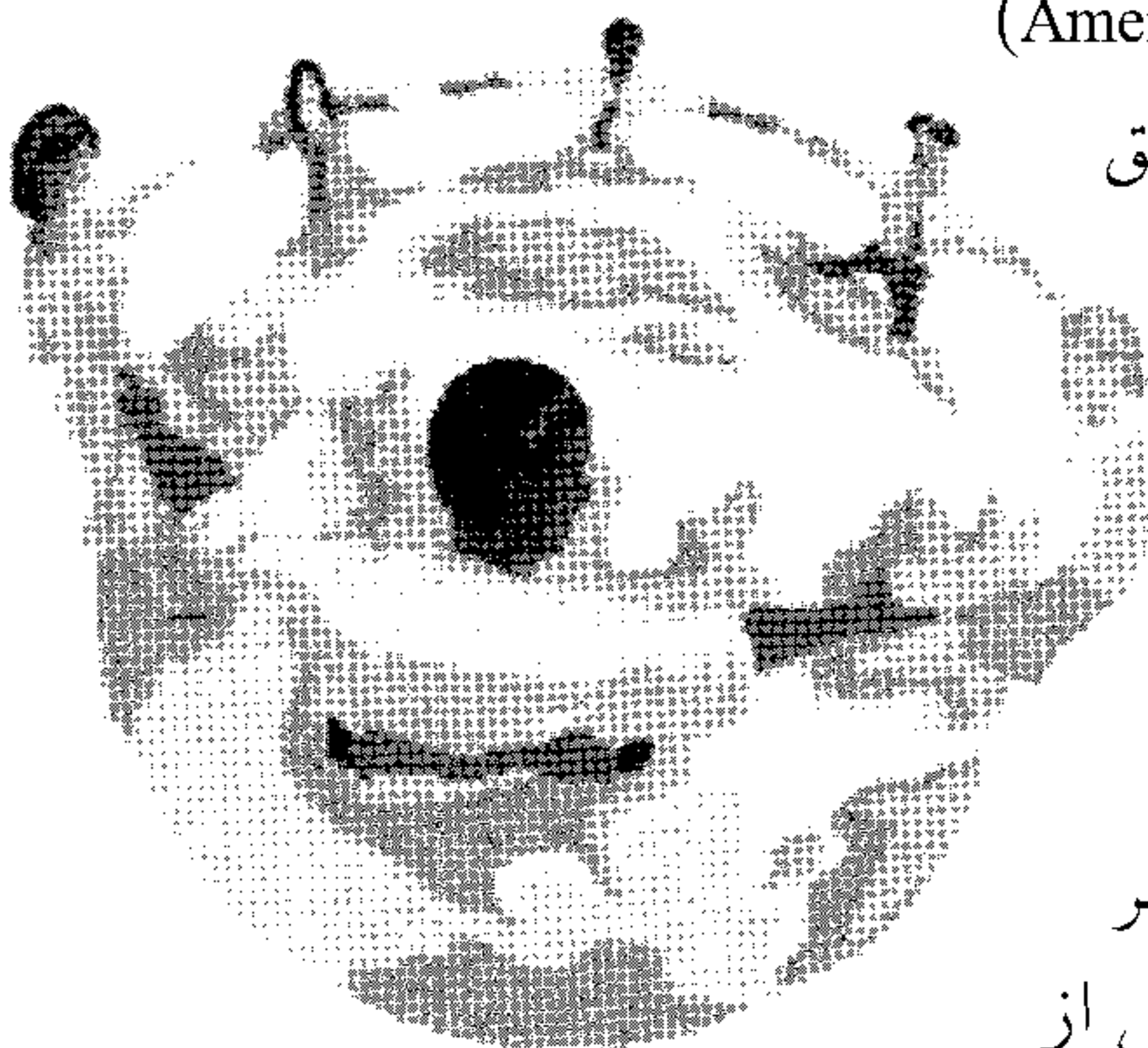
رشته‌های علمی و مهندسی را دانشجویان

خارجی در آمریکا به دست می‌آورند و اگر

بخشی از آنان را به ممالک خود بازگردانند

مسلماً تمدن علمی آمریکا را در آن کشورها

منتشر خواهند کرد.



تا سال ۲۰۰۹

امریکا ۳۰۹ جایزه نوبل

به دست آورده، سهم

انگلستان- در مرتبه دوم-

۱۱۳ جایزه بوده و سهم

فرانسه در مرتبه سوم ۵۷

جایزه و این هم گواه

دیگری بر نقش برتر

امریکا در عرصه توسعه



نسبت به حفظ محیط زیست پدید آمده از بعد اکولوژی یا احترام به طبیعت در فرهنگ آینده غفلت کرد. جامعه بشری بیش از پیش دارد متوجه زیبایی می شود که از بابت طرد اصول اخلاقی می کشد و

علوم و فنون و قوه جاذبه آن مملکت برای جلب افراد فرهیخته و دانشمند به آن دیار است، چون مسلماً همه برندگان جوایز نوبل یاد شده امریکایی تبار نبوده اند.

در حالی که خود امریکا در معرض اختلاط فرهنگی است که هانتینگتون از آن هراس دارد، نمی توان گفت که آنچه امریکا به دنیا عرضه می کند فقط و فقط "شیوه زندگی، فکر یا فرهنگ امریکایی" است. مسلماً بخشی از این اشاعه فرهنگی دستاوردهای ملل دیگر به جامعه امریکا را هم متضمن می شود و از این رو گفتیم که به یک اعتبار، اما نه به وجهی که پرفسور فرانسیس فوکویاما (عکس بالا) شاگرد سابق هانتینگتون باور داشته، جامعه امریکا بستر فرهنگ جهانی گونه آینده است، فرهنگی که حال مختلط و تا حدی با خطوط مبهم همراه است، ولی مسلماً متدرجاً شکل کامل ترو واضح تری خواهد گرفت.

نمی توان باور کرد که فرهنگ جهانی آینده بتواند از حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر که بیان گویای آن است صرف نظر کند و نیز نمی توان با همه هیجانی که در افکار عمومی

بی تردید تمدن آینده ارزش هایی چون همبستگی با سایر ابناء کره خاک و قبول پیوستگی سرنوشت همه ملل و نحل عالم و برداشتن سدها و حدهای قومی، نژادی، مذهبی و غیر آن از میان مردم را اتخاذ خواهد کرد. به زبان دیگر حرمت داشتن انسان، طبیعت و محیط زیست و حس وحدت انسانی فارغ از تعلقات قومی- نژادی- مذهبی لزوماً جزئی از فرهنگ جهان شمول آینده را تشکیل خواهد داد. امریکا در برخی از این موارد مثل اکولوژی هنوز تأخیر در حرکت دارد لذا نمی توان گفت که لزوماً فرهنگ امریکایی در تمدن در حال شکل غلبه خواهد داشت.

در امریکا در سال ۱۹۸۰ حدود ۸۰ درصد جمعیت از سپیدپوستان تشکیل می شد و مصداق غلبه عنصر انگلوساکسون بود، در ۱۹۹۰ این نسبت به ۷۵ درصد کاهش یافت و در سال ۲۰۰۰ به حدود ۶۹ درصد رسید و در حال حاضر عنصر سپید انگلوساکسون و احتمالاً پرتستان، فقط شامل ۶۵ درصد جمعیت امریکا است یعنی در خود امریکا هم اختلاط فرهنگی روی در افزایش دارد.

مقائله بعدی
مؤلف کتبی
عنوانش این
داشت. به گفت
میلا دی مش
دختر نمی تو
خانواده یج
حیات اجته
بودند و در نتیجه
معاش خانواده
هم به پدر می
گفت که ر
دست قبش ع
در سورة ۱۶
دختران تحریر
در چنین
محمّدی رس
پیامبری که
چیز در دنیا
زنان را پی
خود و هم
زندگی حض
احادیث سلام

پیام بهائی شما

همگام با اینترنت، برنامه‌های تلویزیونی که از طریق ماهواره‌ها پخش می‌شوند مطرح خواهند بود. در حال حاضر ۳۵ هزار واحد برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها پخش می‌شوند و نه فقط انزوای جغرافیایی بلکه انزوای سیاسی در برابر هجوم این همه برنامه‌ها نقشی نخواهند داشت و خواه و ناخواه تبادل افکار در سطح بین‌المللی خیلی اندیشه‌ها و باورهای مشترک را به صورتی گسترده نشر خواهد کرد. تنها دیوار برلین نبود که بیست سال قبل فرو ریخت، اکنون همه فواصل که میان جوامع بشری هست دارد به تدریج منهدم می‌شود و البته امکانات تفاهم و توافق هم افزایش خواهد یافت.

*

در پهنه جهان آنچه هر متفکر بصیری را به حیرت می‌اندازد وضع ملّت‌ها و سرزمین‌هایی است که نه فقط خود را آماده

مواجهه با چالش‌های فضای جهانی شده امروز نمی‌کنند بلکه با رجعت به قرون گذشته و به سنن از اعتبار افتاده فرهنگی امیدوارند که عقب‌ماندگی خود را جبران کنند و حتی در جهان کنونی سری بلند داشته باشند. در چنین مواردی است که به قول شاعر: نه بر مرده، بر زنده باید گریست! ■

یادداشت

۱- رک. مقاله: ممالک متّحده امریکا و نیروی جاذبه و قوه اقناعش نوشته ژان لو سامان در مجموعه اطلس تمدن‌ها، سال ۲۰۰۹.

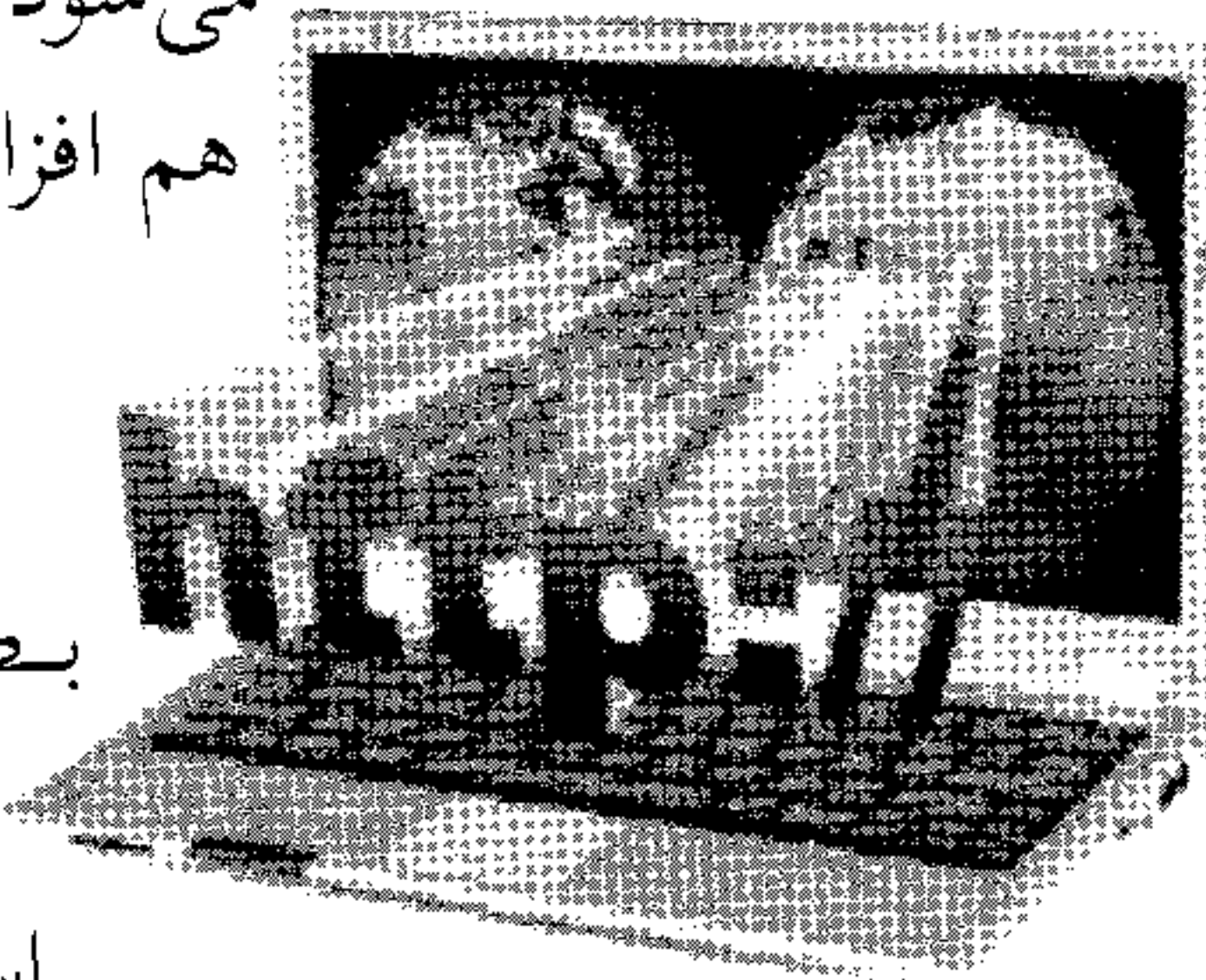
*

از پدیده‌های مهم عصر ما وجود اینترنت است که یک فضای دموکراتیک گفتگو در دسترس همه شهروندان جهان نهاده است و خود هم شامل یک فرهنگ عامه‌پذیر سراسری است. در سال ۲۰۰۸ حدود ۱/۵ میلیارد نفوس از طریق اینترنت به یکدیگر در ارتباط بوده‌اند حتی کشوری چون چین در این پیوند مخابراتی بین‌المللی شرکت دارد و نصف تمام سایت‌های موجود مربوط به آن کشور است. حتی مخالفان رژیم سختگیر کنونی چین هم از انعکاس عقاید خود بر روی نت پرهیز ندارند.

هر فرد می‌تواند از طریق اینترنت با همه مردم دیگر تماس حاصل کند و ضمناً برای آن که دیگران را همفکر خود کند اهتمام ورزد و احیاناً موافق سازد. در دنیای فردا دیگر فرهنگ به طبقه خاصی

تعلق نخواهد داشت بلکه همه کس در هر شهر جامعه می‌تواند در آن مشارکت جوید (ولو در حال حاضر شماره کامپیوتر در شمال مرفه و جنوب فقیر خیلی تفاوت دارد).

الان "لب‌تاپی" کودک پسند ساخته شده که فقط قیمت آن صد دلار است و تاکنون یک میلیون عدد آن به فروش رسیده است بنا بر این چنین می‌توان تصور کرد که فرهنگ عمومی آینده خیلی برگرد اینترنت خواهد گشت و چنان که می‌دانیم در حال حاضر یک سازمان امریکایی است که آدرس‌ها را برای سراسر دنیا زیر نظر و اداره خود دارد.



پرونده اسلام در جهان ادیان

مقاله بعدی از لیلی انور است، استاد زبان و مؤلف کتابی در باره رومی (مولوی)، (۲۰۰۴) که عنوانش این است: پیامبری که زنان را دوست داشت. به گفته نویسنده در عربستان قرن هفتم میلادی مثل خیلی جوامع دیگر، تولد یک دختر نمی توانست همان اندازه شادی در خانواده ایجاد کند که تولد یک پسر. زنان از حیات اجتماعی و فعالیت های اقتصادی به دور بودند و در نتیجه نمی توانستند سهمی در تأمین معاش خانواده داشته باشند و حتی نسب فرزند هم به پدر منسوب بود و نه به مادر و می توان گفت که زنان چون نقودی قابل مبادله در دست قبائل عرب بودند پس عجب نیست که در سوره ۱۶ آیه ۵۹ قرآن، زنده به گور کردن دختران تحریم شده.

در چنین شرایط و احوالی بود که وحی محمدی رسید و قرآن پدید آمد از جانب پیامبری که به گفته خود زنان را بیش از همه چیز در دنیا دوست می داشت. این محبت به زنان را پیامبر هم با رفتار خود و هم با سخنان خود و هم با قوانین خویش نشان داده است. زندگی حضرت محمد بر طبق روایات و احادیث اسلامی همواره محاط به زنان بوده و

نخست خدیجه بود که حدود بیست سالی از حضرت محمد مسن تر بود و خود او پیشنهاد ازدواج را کرد و هوش و عقل و ثروت خود را برای ترویج رسالت حضرت محمد در اختیار ایشان نهاد. گرچه خدیجه برای حضرت محمد فقط دختر بیمار آورد (دو پسر آن بانو در کودکی درگذشتند) ولی چنان مورد نظر پیامبر بود که در طی حیات او پیامبر همسری دیگر اخذ نکرد. بعدها که حضرت محمد زنان متعدّد داشت هیچ وقت بدون همراهی یکی از آنها به سفر نمی رفت. رسم آن حضرت بود که مثل روزگار خدیجه با همسران خود مشورت می کرد و رأی آنان را حتی در مسائل مهمّه می پرسید. زنان پیامبر در همه زمینه ها فعال بودند. عایشه، همسر دوم پیامبر،^۱ چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از آن، بسیار مؤثر بود چنانکه بخشی از احادیث نبوی از طریق او انتقال یافته. به این ترتیب باید گفت که حضرت محمد از مصاحبت زنان لذت می برد و حتی در مسائل روحانی با آنان رأی می زد. قوانین قرآنی هم گویای اهمّیت رابطه زوج است که هسته مرکزی خانواده هستند. در سوره سی آیه ۲۱ در مورد زنان چنین آمده: «و من آیاته ان خلق لکم من

انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» یعنی از آیات خداوند آن است که برای شما مردان از نوع خودتان همسرانی آفرید که موجب آرامش و آسایش شما باشند. «و جعل بینکم مودةً و رحمةً» و بین شما دوستی و مهربانی و بخشش مقرر داشت و در این آیتی هست برای قومی که اهل تفکر هستند. قرآن برابری روحانی بین مرد و زن را اعلام می‌دارد (سوره ۴۹، آیه ۱۳): «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر».^۲ این برابری از این جهت است که زن و مرد هر دو دارای روح، هوش و عقل و اراده هستند. زنان همان وظائف مذهبی را دارند که مردان و از همان پاداش‌های روحانی برخوردار می‌شوند که مردان و هریک مسئول اعمال خود در برابر خدا و روز حساب هستند.

باید تصدیق کرد که اولاً حضرت محمد به زنان یک پایگاه حقوقی بخشید. ثانیاً با توجه به اوضاع زمان باید قبول کرد که آیات قرآن که در باره زن بسیار متعدد و حتی بیش از آیه‌های مربوط به مردان هستند در جهت حفظ و حمایت از زنان هستند و به آنان جایگاهی کامل درون خانواده و جامعه می‌دهند. از نشانه‌های این امر حق بهره‌مندی از ارث است که در دوره قبل از اسلام وجود نداشت و قرآن به زنان اعطا کرد. درست است که سهم زنان نصف مردان است ولی در مقابل، این زنان نیستند که مسئول تأمین معاش خانواده هستند. اموالی و املاکی که زنان از کار خود به دست آورند یا از ارث، ملک طلق آنهاست. اما در

قضیه تعدد زوجات، در دوران قبل از اسلام هیچ نوع محدودیتی وجود نداشت و زن از هیچ حمایتی برخوردار نبود اما پیامبر تعدد زوجات را محدود کرد ولی آن را از میان برداشت زیرا بسیار زنان بیوه یا یتیم زمان جنگ بودند که می‌باید مورد حمایت مردان قرار گیرند و اگر کسی بخواهد روح قرآن را ملحوظ دارد دستور عدالت کامل نسبت به زنان عملاً تعدد ازواج را ممنوع می‌سازد (رک. قرآن سوره ۴، آیه ۳)، دستوری که خود حضرت محمد با داشتن ۱۱ و به روایتی ۱۳ زن به موقع اجرا نهاد.

به عقیده نویسنده مقاله در یک جامعه پدرسالار و زن‌ستیز، فرمان محمدی خیلی زود از نیت اصلی منحرف شد در حالیکه پیامبر شخصاً نهایت محبت را به زنان داشت. بعد از رحلت پیامبر دوباره نظام پدرسالاری حاکم شد و ظلم و اجحاف به زنان تجدید شد. اگر دیگر امکان نبود که زنان را زنده به گور کنند ولی مردان توانستند آنان را زنده در حجاب غلیظ نگاه دارند.

خانم ژاکلین شعابی Chaabi استاد مطالعات عربی در دانشگاه پاریس در باره ولادت کتاب مقدس مسلمان می‌نویسد: در ایام اولیه محتملاً آیات قرآن توسط نفوسی که به حضرت محمد نزدیک بودند در حافظه سپرده می‌شد. احادیث اسلامی هم می‌گویند که قرآن سینه به سینه منتقل می‌شد ولی باید متذکر بود که اعراب شیوه خط‌نگاری خاص خود را داشتند و بنا بر این این احتمال هم هست که در همان زمان پیامبر پیام‌های قرآنی به خط عربی نوشته شده باشند چنان که در خود قرآن مکرراً سخن از قرآن

از اسلام
زن از هیچ
زوجات را
شت زیرا
بودند که
بیرند و اگر
رد دستور
عده ازواج
(آیه ۳)،
شتن ۱۱ و

ک جامعه
بی زود از
که پیامبر
ت. بعد از
حکم شد
گر دیگر
کنند ولی
ب غلیظ

مطالعات
د کتاب
به احتمالاً
ت محمد
حادث
به سینه
که اعراب
و بنا بر
زمان
وشته شده
ن از قرآن

سوره ۳۷۸

مکتوب می رود ولی احتمال این کم است که قرآنی که اکنون در دست ماست در ابتدا هم به همین صورت تنظیم شده باشد. هم در روایات اسلامی است که قرآن نتیجه جمع آوری آیات از همه جا بعد از رحلت پیغمبر بود. بر اساس این روایات می توان گفت که با این جمع آوری بیش و کم همه قطعات قرآن که پراکنده بود گرد هم آورده شده اند و در عین حال برای وحدت بخشیدن به محتوای آن کوشش مبذول گردیده است.^۳

در مدت بیش از یک قرن و نیم، چهره محمد چهره یک پیامبر قبیله ای بود یعنی مثل دوره نخست ظهور آن حضرت و در آن دوران دین اسلام حالت یک دین قومی را داشت که مختص اعراب قبیله نشین شبه جزیره عرب و عده ای قلیل از مؤمنین اقوام دیگر بود ولی وضع با خلفای عباسی عوض شد. عباسیان خلفای دمشق را واژگون کردند (در وسط قرن هشتم) و به خلاف متقدمین یعنی خلفای راشدین و بنی امیه جامعه ای نوین را تشکیل دادند. جامعه ای در برگیرنده همه کسانی که از هر منشأ و سرزمینی به اسلام گرویده بودند. در چنین جامعه وسیع متنوع الاجزاء چهره محمدی ابعاد تازه پیدا می کند و به جای "مرد قبیله" صورت مرد نوی که سرمشق رفتار برای همگان است پذیرفته شد. مذهب سنی که مدعی پیروی سنت پیامبر است در وسط قرن نهم در میان تازه مسلمین شهرنشین ساکن بغداد تا شهرهای آسیای مرکزی، برگرد احادیث منسوب به پیامبر بوجود آمد و شکل گرفت. در مقابل، شیعیان که زاده ایام مبارزات سیاسی میان خلفا در قرن

هفتم بوده اند، چهره حضرت علی را به صورت آرمان خود در آوردند. بعدها چه در میان سنیان و چه شیعیان چهره محمد با اساطیر و افسانه هایی که از جمله در باره معجزات آن حضرت سخن می گویند تغییر می کند و این باور مطرح می شود که محمد از کودکی و حتی از آغاز خلقت قرار بود به رسالت و نبوت مبعوث گردد و از جمله حتی از قول یک عارف مسیحی سوریه (راهب) نقل می کنند که مهر نبوت بر شانه آن حضرت زده شده بود ولی از این داستان ها از همه مهم تر داستان معراج است که می گوید آن حضرت از همه پیامبران پیش از خود دورتر رفت و حتی به درگاه الهی رسید.

حاصل کلام آن که از وسط قرن هشتم که قدرت جانشینان پیامبر در خارج شبه جزیره عربستان گسترش می یابد چهره پیامبر اسلام از یک پیامبر قبیله ای به صورت جدیدی که الگوی جهانی تقوی باشد مبدل می شود و زندگی حضرت محمد را از طریق اسطوره ها و افسانه های اعجاب آور تفسیر مجدد می کنند. گفتنی است که در خود قرآن سوره ۸۱، آیه ۲۴-۲۲ حضرت محمد به عنوان یک فرد ساده قبیله ای که یاران خود را از خبر یک خطر بزرگ در صورت عدم تبعیت از وحی آگاه می کند معرفی شده است ولی اسطوره ها و افسانه ها چهره شگفتی برای آن حضرت می آفرینند.

مالک (ملیک) ضغال استاد کرسی اسلام معاصر در دانشگاه هاروارد مؤلف کتاب پاسداران اسلام علمای الازهر در مصر امروزی (۱۹۹۶) می گوید که اخوان المسلمین که

نهضت‌شان در سال ۱۹۲۸ پایه‌گذاری شد و جنبشی است بنیادگرای، خود را وارثان مستقیم سیرت محمدی می‌انگارند و اسلام را یک نحوه زندگی که ارزش‌های آن باید به همه جنبه‌های زندگی جامعه شکل دهد قلمداد می‌کنند. ریشه اخوان المسلمین را می‌توان در سلفیه قرون ۱۸-۱۹ یافت. سلفیه به دو چیز یکی قرآن و دیگری به سنت پیامبر معتقدند و به این اعتبار چهره حضرت محمد و رفتار و گفتار ایشان سرمشق زندگی برای مسلمانان می‌شود. تمایل سلفیه به طرد فقه و تأکید بر سرمشق محمدی است.

سلفیه معذک موافق با پرستش صوری پیامبر نیستند و چنین فکری نزد وهابیان هم با شدت پذیرفته شده که پرستش پیامبر را با اعتقاد به خدای واحد منافی می‌دانند. پیامبر فردی انسانی ولی حامل پیامی الهی بود و نباید بیش از این چیزی به آن حضرت نسبت داد.

نزد اخوان المسلمین جنبه سیاسی دین است که اهمیت می‌یابد و بر اساس قرآن و سنت است که به عقیده آنان می‌توان جامعه‌ای را که بنیادش بر اسلام باشد بنا کرد. اسلام برای آنان یک شیوه کامل و همه‌فراگیر زندگی است و ارزش‌های اسلام باید تعیین‌کننده رفتار فردی و نظام اجتماعی-سیاسی و اقتصادی جوامع اسلامی باشد و از این بابت که حضرت محمد با کفار جنگ کرد چهره‌ای سیاسی-نظامی دارد که باید مورد پیروی قرار گیرد. سید



قطب از افراطیون اخوان المسلمین بر آن بود که دولت عبدالناصر حالت جاهلیت عرب را دارد و باید به تبعیت از پیامبر که به جنگ کافران می‌رفت به مبارزه با عبدالناصر پرداخت یعنی با او جهاد کرد.

اگر تصویر پیامبر را به قلم طه حسین (عکس زیر) بخوانیم می‌بینیم تصویری شاعرانه و رمان‌گونه است اما متعصبان اسلامی برای چهره واقعی پیامبر از کلام او چهره‌ای سیاسی برای وی می‌سازند و آن را مدل خود قرار می‌دهند. این مدافعان اسلامیت افراطی مدل حضرت محمد را که حدود ۱۱

۱۳ زوج اختیار کرد یعنی خیلی بیش از ۴ زوج مأذون در قرآن، مورد تأکید قرار نمی‌دهند ولی وقتی پیامبر دستور می‌دهد که زنان او حجاب داشته باشند اسلامیون این مدل را بر زنان معاصر هم عموماً تحمیل می‌کنند. زنانی که به این گروه‌های افراطی تعلق دارند به آنچه پیغمبر در مورد عدالت نسبت به زنان فرمود متمسک می‌شوند و او را مدافع زنان می‌خوانند و البته جوامع کنونی اسلامی، دیگر همانند عربستان در قرن هفتم هجری به پدرسالاری پای بند نیستند.

تکمله: به گفته مؤلفان *دانشنامه قرآن* تعداد حافظان اولیه قرآن ۷ بوده و مطابق بعضی احادیث ۱۵ نفر. کتابت قرآن هم مورد تشویق پیامبر قرار گرفته و شماره آنها را احادیث ۴۵ تن ضبط کرده‌اند.

بقیه در صفحه ۵۷

تاریخ دیانت بهائی در طهران

بخش هفتم - تنی چند از بهائیان سرشناس در دوره حضرت عبدالبهاء

نوشته مؤثران مؤمن
ترجمه کیومرث مظلوم

برخی از مردان سرشناس

جامعه بهائی طهران در تمام دوره حضرت عبدالبهاء رشد نمود. بر اساس تخمین بهائیان خارجی مثل هیپولیت دریفوس Hippolyte Dreyfus، لورا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney و مادام لاشنی Madame Lacheney که در سال ۱۹۰۶ از طهران دیدن کردند تعداد بهائیان این شهر حدود سی هزار نفر بوده^{۱۶۷} ولی به نظر می رسد که این برآورد دور از واقعیت باشد زیرا مفهوم آن اینست که تعداد بهائیان در آن موقع برابر بوده با ۲۰ درصد تعداد تخمینی جمعیت طهران.^{۱۶۸} احتمالاً تعداد ۵ تا ۱۰ هزار بهائی برابر با ۳ تا ۷ درصد کل جمعیت به واقعیت بیشتر نزدیک است.

بسیاری از بهائیان برجسته این دوره، فرزندان نسل پیشین خود بودند. یکی از این بهائیان دکتر محمد خان منجم (۱۳۳۹/۱۹۲۰ - حدود ۱۸۵۲) فرزند میرزا محمد حسین خان

منجم باشی اهل تفرش بود. پدر دکتر محمد خان، پسر خود را که هنوز کودک بود برای گریز از ستم و آزارهای علیه بهائیان در تفرش، به طهران آورده بود. وی در دارالفنون به تحصیل پزشکی مُدرن پرداخت و پزشک بسیاری از اعیان و اشراف گردید. دکتر منجم عضو "مجلس حفظ الصحه" دولت و نیز سال ها عضو کمیته مدرسه تربیت و مدیر آن و عضو محفل بهائیان طهران بود. شرح زیر از نویسنده ای ایرانی درباره حرفه پزشکی و شخصیت او است:

«دکتر محمد خان، که بعدها نام خانوادگی منجم را اختیار کرد، در مطبش واقع در خیابان حسن آباد تهران (در جنوب میدان حسن آباد، بعدها خیابان شاپور و سپس خیابان حافظ) به طبابت اشتغال داشت و به اسلوب کهن و نو هر دو معالجه و مداوا می کرد. او مردی کریم و نیکوکار بود و از مریضان نامستطیع پول نمی گرفت که

بر آن بود
ت عرب را
به جنگ
پرداخت

عکس
شاعرانه و
برای چهره
سی برای
دهند.

سی مدل
حدود ۱۱-

عنی خیلی
در قرآن،

دهند ولی

هد که زنان

سلا میون

عصر هم

زنانی که

ضی تعلق

نسبت به

مدفع زنان

می. دیگر

جری به

قرآن تعداد

بعضی

ورد تشویق

۴۵ تن

صفحه ۵۷

شماره ۳۷۸

هیچ، از داروخانه کوچکش در جنب مطب که کسی را بر آن مسؤل گماشته بود، داروی رایگان و پول تهیه شوربا و نخودآب و آش هم به آنان می داد. در ضمن، او که مردی متشخص و با کمال و خوش سخن بود، پزشک خانواده های اشراف و اعیان هم می بود و با ایشان مراوده و معاشرت داشت، از جمله با تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، که زنی بود زیبا و روشن فکر و صاحب قلم و نوشته، که دو عکس سر و روباز و ناپوشیده اش را به یادگار به "دوست عزیزش، دکتر محمد خان" اهدا کرده بود.^{۱۶۹}

همسر دکتر محمد منجم که هاجر نام داشت خواهر میرزا نصرالله و میرزا رضاقلی تفرشی یعنی خواهر همسر ازل بود. اما این خانم و برادر دیگرش میرزا فرج الله جزء پیروان حضرت بهاء الله درآمدند و بهائی بودند. میرزا فرج الله که یکی از مستوفیان (محاسب عواید مالیاتی) بود با مریم خواهر جمال افندی تُنکابنی ازدواج کرد و فرزندشان دکتر عطاءالله خان بخشایش (۱۸۵۹-۱۹۴۴) یکی دیگر از بهائیان برجسته جامعه بهائی طهران در این دوره بود. عطاءالله بخشایش ابتدا در دارالفنون به تحصیل پزشکی پرداخت (۱۸۸۰-۱۸۷۴) و سپس تا سال ۱۸۸۷ طب مُدرن را زیر نظر دکتر آلبو Dr. Albo آموخت. دکتر آلبو پزشکی بود آلمانی که علی قلی خان مخبرالدوله (در گذشت در ۱۸۹۷) هنگامی که در سال ۱۸۸۱ وزیر علوم و رئیس دارالفنون شد او را به ایران آورد. دکتر بخشایش در طهران درمانگاهی شخصی داشت و در زمانی که در سال ۱۸۹۲

بیماری وبا در پایتخت شایع شد وی یکی از معدود پزشکانی بود که در طهران ماند و به درمان و پرستاری بیماران پرداخت. به خاطر این فداکاری، به او درجه سرتیپی داده شد و حقوقی دولتی برای وی مقرر گردید. دکتر بخشایش از سال ۱۹۰۵ یکی از اعضاء محفل روحانی بهائیان طهران و اغلب رئیس آن بود. وی به مدت ده سال ریاست مدرسه تربیت را داشت و نیز از مؤسسان بیمارستان صحت (به بخش هشتم مراجعه شود) بود. از تابستان سال ۱۹۱۷ تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۹۲۹، دکتر بخشایش به عضویت "دایره صحیه دولتی بلدیة طهران" که به تازگی تأسیس شده بود، درآمد و مدتی هم مدیر آن بود.^{۱۷۰}

بهائی سرشناس دیگر، نیز وی اهل تفرش، میرزا محمد علی خان (۱۳۳۵/۱۹۱۶- حدود ۱۸۴۸) بود که همراه با پدرش به طهران کوچ کرد و به عنوان مستوفی (محاسب عواید مالیاتی) به استخدام دولت درآمد و در دوران حکومت محمد خان والی در یزد پیشکار او بود.^{۱۷۱} وی با شاه جهان خانم دختر میرزا محمد حسین منجم باشی و خواهر دکتر محمد خان منجم که در بالا از آنان نام بردیم، ازدواج کرد. فرزند میرزا محمد علی خان و شاه جهان خانم به نام میرزا عزیزالله مصباح (۷ ژوئن ۱۹۴۵-۴ مارس ۱۸۷۹) یکی دیگر از بهائیان برجسته این دوره است که ابتدا در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد. در دورانی که پدر وی محمد علی خان سِمَت پیشکاری عبدالحسین فرمانفرما را در دوران حکومتش در کرمان (۱۸۹۲-۶) و فارس (۱۸۹۷-۹) داشت، عزیزالله مصباح هم به عنوان

یکی از
مندوبه
خاطر این
ده شد و
دکتر
مجلس محفل
ن آن بود.
تربیت را
سخت (به
ستن سال
حیة دولتی
شده بود،
تفرش،
۱۳- حدود
هران کوچ
مالیاتی)
حکومت
د. ۱۷۱ وی
حسین
منجم
فرزند
نه به نام
۱۹ مارس
ین دوره
تحصیل
سی خان
وما را در
وفارس
به عنوان

منشی در خدمت فرمانفرما درآمد. در سال ۱۸۹۹ که فرمانفرما از کار برکنار و از ایران به بغداد و سپس به مصر رفت مصباح (عکس زیر) را نیز با خود برد و در حدود سال ۱۹۰۰ وی را با پسران خود به مدرسه ژزوئیت ها (یسوعیان) در بیروت گذاشت. پس از پنج سال تحصیل در بیروت، مصباح به طهران بازگشت و در حدود سال ۱۹۰۸ در مدرسه تربیت به تدریس پرداخت و در ۱۹۱۴ به نظامت آن مدرسه منصوب گردید. عزیزالله مصباح تا چند ماه پیش از بسته شدن مدرسه تربیت توسط دولت در سال ۱۹۳۴، مدرسه مذکور را

همچنان اداره نمود. پس از کناره گیری از ریاست مدرسه تربیت، وی مسافرت هایی تبلیغی به شهرهای مختلف کرد و مدتی را نیز در قزوین بسر برد. عزیزالله مصباح از زمان کودکی دارای قوه بینایی ضعیفی بود و در اواخر عمر نیز به بیماری قند (دیابت) دچار گردید اما این مسائل وی را از ادامه خدمات باز نمی داشت.^{۱۷۲}

بهائی برجسته دیگر طهران دکتر یونس خان افروخته (۱۸۷۱-۱۲۸۸/۱۹۴۸)، فرزند مشهدی حسین قزوینی (که در بخش چهارم نامش به میان آمد)، بود. وی فارسی و عربی را نزد میرزا ابوالفضل گلپایگانی فراگرفت و زبان های فرانسوی و انگلیسی را از معلمان متعددی، از جمله تحصیل در مدرسه لازاریست های فرانسوی (که بعداً به آن نام کالج سن لویی دادند)، آموخت. در جوانی وی به عنوان مترجم و منشی

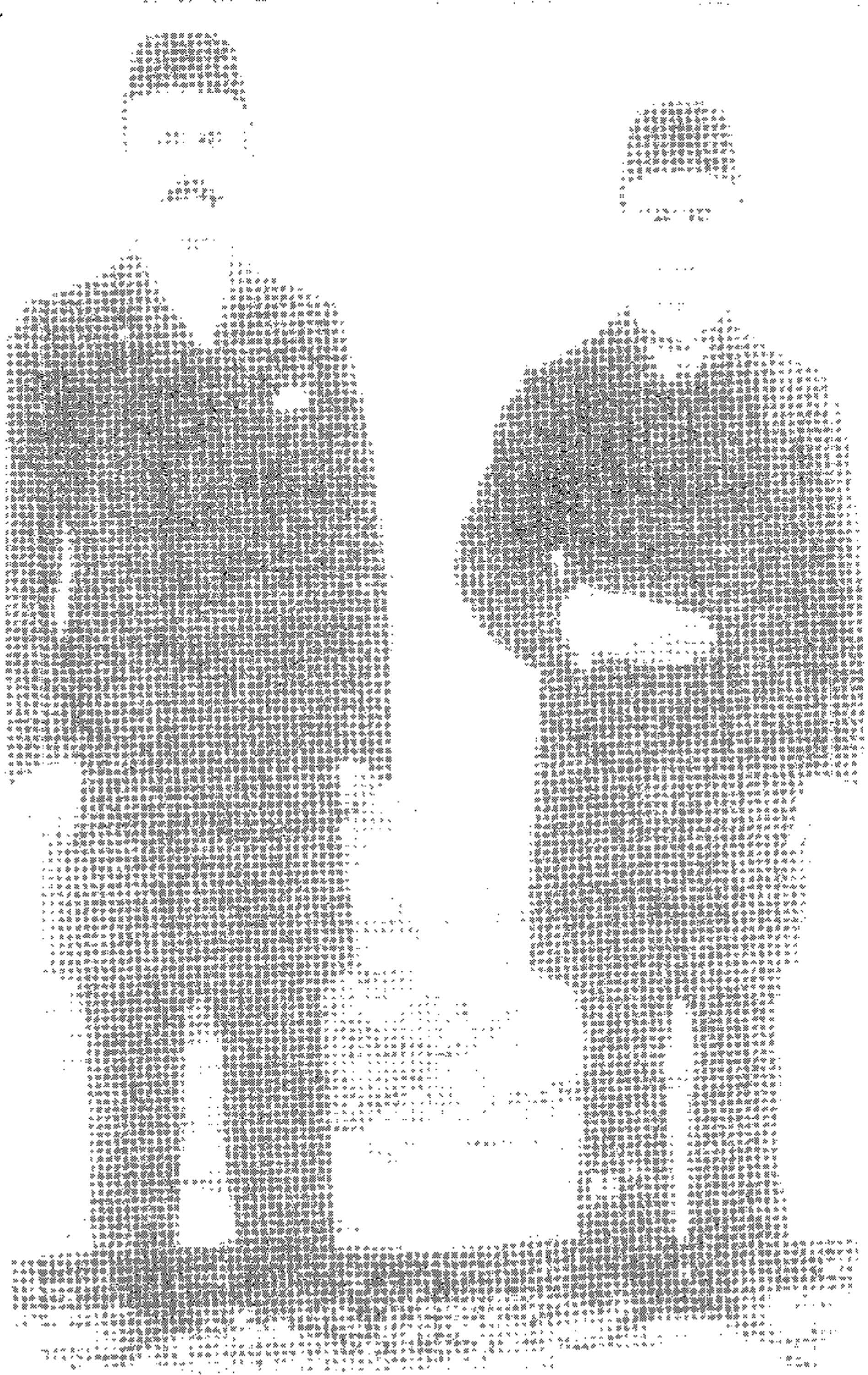
به استخدام بانک بازرگانی بین الملل مسکو درآمد.^{۱۷۳} یونس افروخته در سال ۱۸۹۷ برای زیارت حضرت عبدالبهاء به عکا سفر کرد و سپس در آنجا بین ۱۹۰۰ و ۱۹۰۹ در مقام منشی، احتمالاً به علت اینکه زبان های اروپایی را می دانست، به آن حضرت خدمت کرد. در این دوره، وی در بیروت به مدت پنج سال به تحصیل علم پزشکی پرداخت و در چهار ماه تعطیلات تابستان به دیدار حضرت عبدالبهاء در عکا و حیف نائل می شد. دکتر یونس افروخته پس از اتمام تحصیل به طهران بازگشت و

درمانگاه شخصی بسیار موفقی تأسیس کرد و نیز به تدریس پزشکی پرداخت و طبیب برخی از دوائر دولتی و سفارت خانه ها گردید. وی خاطرات اقامت خود در عکا و نیز دو مسافرت خویش به اروپا را به ترتیب در دو کتاب *خاطرات ۹ ساله و ارتباط شرق و غرب* به رشته تحریر درآورد که هر دو منتشر شده اند.^{۱۷۴} دکتر افروخته در محفل روحانی طهران و محفل روحانی ملی بهائیان ایران عضویت داشت.^{۱۷۵}

از دیگر بهائیان مشهور طهران در این دوره پسران میرزا خلیل ارجمند، بهائی یهودی تباری که در بخش پنجم از او نام بردیم بودند. این فرزندان در دارالفنون تحصیل کردند و دو تن از آنان در کلاس های صدر الصدور نیز شرکت نمودند. میرزا رحیم ارجمند (۱۸۸۴-۱۹۹۶) که ابتدا در اداره پست سمت مترجمی مسئول بلژیکی آن موسیو مولیتور M. Molitor را به عهده



داشت بعداً در سال ۱۹۴۰ به مقام معاونت وزارت پُست و تلگراف منصوب گردید. برادر وی دکتر مسیح ارجمند (۱۸۸۹-۱۹۷۵) تحصیل پزشکی نمود اما بعد در اداره پُست داخل گردید و ابتدا رئیس اداره پُست کرمانشاه، سپس گیلان و در آخر مازندران شد. این دو برادر از اعضای محفل روحانی طهران بودند. ۱۷۶ یکی از علّت‌های افزایش تعداد بهائیان طهران مربوط به کوچ آنان از نقاط دیگر به پایتخت بود که در اینجا



دکتر اسطوخان دکتر یونس افروخته

کالسکه و خدمات پُستی را در جاده سنگ‌فرش از طهران تا قزوین و از آنجا تا رشت و بندرانزلی دارا شد و مالک تعدادی روستا و دهکده در جنوب طهران گردید. وی سال‌ها عضو محفل روحانی بود و اغلب از طرف حضرت عبدالبهاء درباره مسائل امری به دولتمردان ایران مراجعه می‌نمود و مصدر خدمات گردید. ۱۷۷

از طرف دیگر، بسیاری از بهائیان مشهور این دوره نیز افرادی بودند که دیانت نیاکان خود

را ترک گفته و به جمع اهل بهاء پیوسته بودند. یکی از این نوبهائیان میرزا محمد علی خان بهائی (پس از ۱۸۶۳/۱۲۸۰-۱۹۳۵) بود که پدر و مادرش از خاندان برجسته خواجه بهرام تفرشی بودند. وی در طهران متولد شد و پدرش را هنگامی که ده‌ساله بود از دست داد. در حالی که محمد علی خان از مهربانی‌ها و خوبی‌های پدر یاد می‌کرد اما مادرش را شخصی بدخو، نامهربان و ظالم می‌دانست که پیوسته آزارش می‌داد و در نهایت سنگ‌دلی او را تازیانه می‌زد.

وی سرانجام در ۱۵ سالگی از خانه و از دست مادر فرار کرد و به خانه عمویش پناه برد و

می‌توان از جمله اینگونه افراد از سید نصرالله باقراف (درگذشت در حدود ۱۹۲۴) نام برد. وی یکی از پنج تن از برادران خود بود که از ایران به باکورفت و در آنجا با فعالیت در زمینه تجارت نفت، ثروت هنگفتی بدست آورد و با خانمی به نام سکینه از شهروندان روسیه ازدواج نمود. نظربه اینکه سید نصرالله به عنوان شهروندی روسی در حمایت روسیه بود، با وجود شهرت و تعلقش به دیانت بهائی توانست به طهران بیاید و در کار تجارت موفقیت‌های چشم‌گیری بدست آورد. وی "گراند هتل"، نخستین هتل مُدرن، و "گراند سینما" را در خیابان لاله‌زار تأسیس کرد، امتیاز مسافرت با

خدمات پستی
سنگ فرش از
قزوین و از آنجا
نیرانزلی دارا
تعدادی
دهکده در
گردد. وی
عضو محفل
بود و اغلب از
حضرت عبدالبهاء
سائل امری به
یرن مراجعه
بود و مصدر
رذیده. ۱۷۷
رف دیگر،
بهائیان مشهور
نیز افرادی
ت نیکان خود
پیوسته بودند.
علی خان
بود که پدر و
به هم تفرشی
و پدرش را
د. در حالی
و خوبی های
حصی بدخو،
پیوسته آزارش
و را تازیانه

در ۱۶ سالگی وارد مدرسه دارالفنون شد و چون در ریاضیات استعدادی قوی داشت رشته علوم توپخانه را برگزید. پس از پنج سال تحصیل و بدست آوردن چند موقعیت شغلی، برای خدمت در دستگاه شاهزاده جلال الدوله به یزد رفت. در آنجا در سال ۱۸۹۱ شاهد شهادت هفت تن از بهائیان بود ولی چون گفته می شد که بهائیان بی بند و بارند و در میانشان حلال و حرامی نیست وی از آنان و دینشان بری گردید. در تابستان سال ۱۸۹۳ در طهران، با لگدی سخت که اسب وحشی یدک سید نصرالله باقراف جلال الدوله در شکارگاه به او زد، قلم پایش شکافت. در دورانی که تحت درمان بود، دوستش نورالله خان کاشانی که اخیراً به دیانت بهائی گرویده بود با او درباره دیانت جدید گفتگو نمود. نورالله با آنکه از سواد بهره ای چندان نداشت به سؤالات او پاسخ های قانع کننده ای داد و محمد علی پس از ملاقات با نیرسدهی و بویژه مطالعه کتاب *ایقان*، دیانت بهائی را پذیرفت و به آن ایمان آورد. اما مشکل پای او و رنج او از آن ادامه یافت بخصوص که در بیمارستان آمریکایی با یک جراح ناشیانه آن را وخیم تر کردند و بر درد و عذاب او افزودند که برای چند سال ادامه داشت. اما او سرانجام توانست با پایی مصنوعی به راه رفتن پردازد و در نهایت حتی آن را نیز به کنارگذارد تا جایی که چندین کیلومتر راه را نیز قادر بود پیاده بپیماید. ۱۷۸ باری میرزا محمد علی بهائی در سال



۱۹۰۲ به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شد و در سال ۱۹۰۸ در مدرسه تربیت به تدریس پرداخت و در عین حال به نظامت آن منصوب گردید. اما پس از یک سال، از مدرسه استعفا داد و شغلی دولتی در وزارت مالیه به دست آورد و به ریاست حوزه مالیاتی بروجرد و نهاوند و ملایر انتخاب گردید و برای این شغل تعدادی از بهائیان را نیز به استخدام اداره خود درآورد. اما چون او جلوی رشوه خواری ها را در آنجا می گرفت، حاکم آن منطقه چنان عرصه را بر او تنگ ساخت که از آن منطقه گریخت، ولی بعد در سال ۱۹۱۰ به ریاست مالیاتی کرمان منصوب گردید. ولی در کرمان هم وی چندان دوام نیاورد زیرا ازلی ها علیه او توطئه کردند و او از آن شغل عزل گردید. بعداً میرزا محمد علی در همان اداره مالیه شغلی دیگری به دست آورد و در سال ۱۹۱۳ مأمور خراسان شد. وی در مشهد جامعه بهائی را که فعالیتی نداشت به جنب و جوش واداشت و تشکیلاتی منظم بوجود آورد و خود نیز مجله *عشق پیرو* را منتشر کرد. انتشار این مجله جمعی از دشمنان امر را برانگیخت و در نتیجه وزارت مالیه او را از مشهد به قزوین منتقل نمود. وی در قزوین در کنار فعالیت های دیگر در مدرسه بهائی توکل نیز تدریس می کرد. سپس دولت او را به طهران و بعد در سال ۱۳۳۸ / ۱۹۱۹ به کرمانشاه و در ۱۳۴۱ / ۱۹۲۲ به کردستان منتقل نمود. میرزا محمد علی بهائی کتابی به نام *کتاب وصال* در استدلال به نگارش

درآورد که در سال ۱۹۲۵ منتشر شد.^{۱۷۹}

نوبهائی سرشناس دیگر میرزا تقی خان قاجار بهین آئین (۱۷ دسامبر ۱۹۳۵ - حدود ۱۸۶۵) از یکی از خاندان‌های ثروتمند شیخی زین آباد، نزدیک قزوین، و از منسوبان میرزا یوسف وجدانی بود و هنگامی که میرزا یوسف بهائی شد، وی ستم‌های جانکاهی بر او وارد آورد. باری، پدر و مادر بهین آئین در ۱۶ سالگی او وفات یافتند و همسر و فرزند و چهار خواهر و برادر و سایر بستگانش نیز در یک همه‌گیری وبا جان دادند. در نتیجه این مصیبت‌ها او معتاد به تریاک و الکل و قمار گردید و پی در پی تا سی زن گرفت و دارایی خود را در این راه‌ها از دست داد. وی به طهران آمد و روزی شنید که آخوندی ضمن موعظه از منبر می‌گوید هرگاه کسی یک نفر بهائی را بکشد تمام گناهانش بخشیده و جاییش در بهترین غرفه‌های بهشت خواهد بود. نظر به اینکه بهین آئین گناه بسیار کرده بود تصمیم گرفت تا یک نفر بهائی را بیاورد و او را به قتل برساند. وی عطاری را که می‌گفتند بهائی است در نظر گرفت و شروع به رفت و آمد در دکان او کرد. این عطاری، او را دعوت به جلسه‌ای بهائی کرد. در آن مجلس صدر الصدور و سید حسن هاشمی‌زاده (متوجه) چنان با وی با منطقی قوی گفتگو کردند که وی دیانت بهائی را پذیرفت و بعداً توانست اعتیادات خود را ترک کند. این جریان در حدود سال ۱۹۰۲ اتفاق افتاد. وی در کلاس درس صدر الصدور شرکت کرد و مسافرتی هشت ماهه برای تبلیغ امر بهائی به شهرها و نقاط مختلف خراسان نمود. سپس سید نصرالله

باقراوف او را به عنوان پیشکار و سرپرست املاک خود در منطقه رشت استخدام نمود. بهین آئین، هم به عنوان بخشی از مسئولیت‌های کاری و هم مستقل از آن، مسافرت‌هایی برای تبلیغ انجام داد. وی در حدود سال ۱۹۱۶ به سلطان‌آباد اراک نقل مکان کرد و ضمن خرید و فروش قالی به هدایت مردم به آئین الهی می‌پرداخت. در سال ۱۹۲۰ به خواهش سید نصرالله باقراوف بار دیگر به نزد وی رفت و برای سرپرستی املاک او به ساری منتقل گردید ولی پس از چند سال، پس از درگذشت باقراوف، از شغل خود استعفا داد و در سال ۱۹۲۴ به طهران بازگشت و وقت خود را منحصراً صرف مسافرت‌های تبلیغی و تشویقی نمود. بهین آئین در ابلاغ امر به دیگران بسیار بی‌باک بود و بدون هیچ‌گونه هراسی خواهان صحبت با علمای اسلام و شاهزادگان می‌شد.^{۱۸۱}

یکی دیگر از نوبهائیان مشهور، میرزا علی محمد خان سرشته‌دار (-۱۸۶۲/۱۲۷۹) (۱۳۳۶/۱۹۱۷) فرمانده سواره نظام عشیره اُصانلو و اهل سعادت‌آباد نور بود که در طهران متولد گردید. سرشته‌دار بوسیله نیرسدهی که در نزدیکی خانه پدر او در سرقبرآقا مسکن داشت، بهائی شد. وی در تبلیغ دیانت بهائی بی‌پروا، صریح و بسیار موفق بود و سفری چند بدین منظور به نقاط مختلف نمود. پس از انقلاب مشروطیت، فرماندهی سواره نظام اُصانلو از میان رفت ولی وی در دستگاه دولتی به شغل‌های مختلف منصوب گردید.^{۱۸۲}

نوبهائی برجسته دیگر که مقام بالایی در دستگاه حکومت داشت، حاجی ندیم‌باشی

سرپرست
م نمود.
ثبیت‌های
بی برای
۱۹۱۶ به
من خرید
ن الهی
ش سید
ت و برای
نرید ولی
قراف، از
به طهران
ر صرف
ن آئین
ک بود و
حبت با

میرزا
۱۲۷۹/۱۸
رۀ اُصائلو
ن متولد
ی که در
مسکن
ت بهائی
نفری چند
پس از
رۀ نظام
دۀ دولتی

لایی در
یه باشی

(خوش‌بین، متولد ۱۲۸۸/۱۸۷۱) اهل تربت حیدریه خراسان بود. وی در فقه و اصول از جمله پنج سال در نجف (از سال ۱۳۰۶/۱۸۸۸) تحصیل کرده بود ولی مدتی پس از بازگشت به ایران وارد خدمات دولتی گردید. هنگامی که نظام‌الملک حاکم خراسان شد او نیز همراه وی به آن



ابن اصدق ازدواج کرد و همه این خانواده خانه‌ای در طهران پیا کردند که بزودی مرکزی برای ابلاغ امر بهائی به اعیان و اشراف گردید.^{۱۸۴} فرزند میرسید عبدالله انتظام السلطنه به نام میرسید محمد انتظام السلطنه (-۱۸۷۰) (۱۹۳۳) مدتی بهائی بود و حتی در پاریس در میان ملتزمان رکاب

ایالت رفت و بعد در سال ۱۹۰۶ وارد دائرۀ عدلیه گردید. حاجی ندیم‌باشی در سال ۱۸۹۳ در طهران به دیانت بهائی گروید اما در حالی که محرمانه خدماتی برای بهائیان انجام می‌داد نزد معاشران از علما و امرا و شاهزادگان به نام بهائی معروف نگردید ولی سرانجام پرده از کار برداشت.^{۱۸۳}

یکی دیگر از نوبهائیان سرشناس که به مقامات عالی دولتی و در جرگۀ دربار راه یافت میرسید عبدالله تفرشی انتظام السلطنه (درگذشت در اول ژوئیه ۱۸۹۲) بود. پدر وی میرزا موسی وزیر طهران و برادرش میرزا عیسی نیز پس از پدر وزیر طهران بود (باید توجّه داشت که در این مورد "وزیر طهران" یعنی قائم مقام حاکم طهران). در سال ۱۳۰۹/۱۸۹۱ انتظام السلطنه بجای کنتۀ دی مونته فورتۀ Conte di Monteforte (رئیس ایتالیایی نظمیه که در بخش دوم از او نام بردیم) رئیس نظمیه (وزیر نظمیه) طهران شد. وی توسط منجم باشی که او نیز تفرشی بود بهائی شده بود و همسر خود آغا شاهزاده (یکی از نوادگان فتح‌علی‌شاه قاجار، درگذشت در ۱۹۰۲) و خانواده همسرش را به دیانت بهائی هدایت کرد. خواهر همسر او با

حضرت عبدالبهاء قرار داشت^{۱۸۵} اما بعداً صوفی شد و مُرشد صوفی‌های انجمن اُخوت (سازمان طریقه صفی‌علیشاه از سلسلۀ نعمت‌اللّهی) گردید. پسران او که آنها نیز بهائی نبودند یکی عبدالله انتظام (۱۸۹۵-۱۹۵۸)، دیپلمات و وزیر خارجه در دهۀ ۱۹۵۰، بود و دیگری نصرالله انتظام (۱۸۹۰-۱۸۹۹) که او نیز به مقام‌های مختلف وزارتی و دیپلماتی دست یافت.^{۱۸۶}

نوبهائی برجستۀ دیگر میرزا احمد صنیع السلطنه (۱۸۴۸؟-) و خانواده او بودند. وی با آنکه به عنوان یک نفر بهائی شهرت داشت، گرچه دارای هیچ‌گونه مقام وزارتی نبود ولی در دستگاه مظفرالدین شاه یکی از خواص دربار بود و دخترش با مظفرالدین شاه ازدواج کرد. وی ۹ سال یعنی از سال ۱۸۸۱ تا حدود ۱۸۹۰ در اروپا زیست و فنّ عکاسی و روش جدید چاپ را آموخت. در بازگشت از اروپا به او در دربار مقام عکاس باشی داده شد. علاوه بر این، وی چاپخانه شاهی را تأسیس کرد. در حدود سال ۱۸۹۲ میرزا احمد صنیع السلطنه بهائی شد و با حضرت عبدالبهاء به مکاتبه پرداخت. فرزند او میرزا ابراهیم خان (عکس

بالا، ۱۹۱۵-۱۸۷۴) که او هم بهائی شد نیز عکاس باشی دربار بود و با زیورالسلطان "طلعت السلطنه"، خواهرزن مظفرالدین شاه ازدواج کرد. در سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا در سال ۱۹۰۰ این پدر و پسر از همراهان شاه بودند. در آن موقع ابراهیم خان صنعت فیلم سازی را فرا گرفت و وسایل ساختن آن را به ایران آورد و نخستین ایرانی بود که در ایران فیلم ساخت و در دربار و خانه اعیان و اشراف فیلم به نمایش گذارد. حضرت عبدالبهاء به میرزا احمد صنیع السلطنه یا به پسر او میرزا ابراهیم لقب مصور رحمانی دادند.^{۱۸۷}

میرزا احمد صنیع السلطنه را نباید با بهائی دیگر یعنی میرزا عطاءالله نراقی صنیع السلطان (درگذشت در ۱۹۴۴) که در اداره گمرک کار می کرد و هنرمندی لایق و خطاطی ماهر بود اشتباه نمود. چنانکه در بخش ششم این مقاله آمده، ایادی امرالله ولی الله ورقا با دختر عطاءالله نراقی صنیع السلطان ازدواج کرده بود.^{۱۸۸} ■

دنباله در شماره بعد

یادداشت ها

- ۱۴۵-۱۶۷ - Dreyfus, 'Les Béhaïs' 203.
۱۶۸- برای اطلاع از تعداد جمعیت طهران در این دوره نگاه شود به Bémont, Les Villes 1:118.
۱۶۹- رستم نژاد، خلاصه زندگانی نامه، ۳۹.
۱۷۰- سلیمانی، عزیزالله. مصابیح هدایت ۴-۳۳: ۸ (از این به بعد مصابیح هدایت)؛ فاضل مازندرانی، اسدالله. ظهور الحق ۸-۳۷۷: ۸ الف (از این به بعد ظهور الحق).
۱۷۱- محمد خان والی دو بار در یزد حکمرانی کرد: بار اول از ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۷ (۱۸۶۴ تا ۱۸۷۰) و بار دوم از ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ (۱۸۷۵ تا ۱۸۷۹).

۱۷۲- مصابیح هدایت ۷۰-۵۴۱: ۲؛ ظهور الحق ۴۰۰-۳۹۲: ۸ الف.

۱۷۳- Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia* 273.

۱۷۴- اخیراً ترجمه انگلیسی کتاب خاطرات ۹ ساله منتشر گردیده است.

۱۷۵- ظهور الحق ۴۰۵-۴۰۱: ۸ الف؛ افروخته، خاطرات ۹ ساله؛ 12:679-81 *Bahá'í World*.

۱۷۶- ارجمند، چراغ پرفروغ ۹-۵۵؛ رستگار، صدر الصدور ۶۵-۷.

۱۷۷- Adamec, *Historical Gazetteer* 1:535؛ ظهور

الحق ۳-۳۸۲: ۸ الف؛ مهرباخانی، خاندان سادات

خمس ۷۴-۴۸؛ Momen, *Bábí and Bahá'í Religions*, 436-7, 438, 447.

۱۷۸- مصابیح هدایت ۴۳-۳۲۳: ۸.

۱۷۹- مصابیح هدایت ۳۷۰-۲۴۳: ۸؛ اخبار امری سال ۴۷ (نوامبر- دسامبر ۱۹۶۸) ۵۹۳.

۱۸۰- نام این عطار در جلد نهم مصابیح هدایت در صفحه ۴۴۶ حسن و در صفحه ۴۵۲-۴ خداداد ذکر گردیده است.

۱۸۱- مصابیح هدایت ۸۱-۴۳۹: ۹؛ رستگار، صدر الصدور ۶۰-۵۹، ۵۸؛ ظهور الحق ۹-۴۹۸: ۸ الف.

۱۸۲- ظهور الحق ۴۰-۴۳۸: ۸ الف.

۱۸۳- ظهور الحق ۸۰-۴۷۸: ۸ الف.

۱۸۴- ظهور الحق ۷-۳۶: ۶؛ رأفتی، پیک راستان ۵-۳۶۲؛ بامداد، تاریخ رجال ایران ۳-۲۸۲: ۲.

۱۸۵- Balyuzi, 'Abdu'l-Baha 372؛ رأفتی، نامه ای از شیخ محمد علی قائمی.

۱۸۶- نگاه شود به عظیمی، انتظام، عبدالله و نصرالله؛ همایونی، طریقه نعمت الهی، صص ۹-۳۲۵.

۱۸۷- غفاری، میرزا ابراهیم؛ آواره، کواکب الدریه ۴-۱۸۳: ۲؛ ظهور الحق ۴۸۲: ۸ الف. برخی از فیلم های ساخته شده توسط میرزا ابراهیم عکاس باشی را می توان در پایگاه زیر مشاهده نمود:

http://www.youtube.com/watch?v=02xYI_0r4YE&feature=player_embedded

۱۸۸- مهدی ورقا، خاندان ورقا ۲-۵۳.

منابع و مآخذ در شماره بعد خواهد آمد

صد سال پس از صعود جناب

حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان، ۱۹۱۱-۲۰۱۱

هوشنگ رأفت

خویش را در مورد قبول حقانیت حضرت باب شفاهاً و کتباً معروض داشت. در پاسخ آن سوالات رساله خالویه که بعداً به نام کتاب ایقان موسوم و معروف گشت صادر گردید و بدین ترتیب مشارالیه به مرحله ایمان و ایقان واصل گردید.^۱

ناگفته نماند که مشارالیه نه تنها به حضرت اعلی مؤمن گشت بلکه به عظمت مقام جمال قدم واقف شد و این مطلب را در طحّ وصیتنامه خود تأکید و فرزندان خویش را به توجّه و اقبال به آن حضرت تشویق و هدایت نمود.^۲

جناب خال اکبر در سال ۱۲۹۳ هجری به جهان باقی صعود کرد و بر وفق وصیت نامه‌شان در شاه چراغ شیراز مدفون گشت. از ایشان دو دختر و سه پسر بجای ماندند. از آن میان دو فرزند ذکور ایشان جنابان میرزا محمد علی و حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله (عکس در صفحه بعد) در ایمان و ایقان به کمالات عالی

منتسبین حضرت نقطه اولی از قلم اعلی به نام و لقب "افغان" مشهور و معروف گشتند. هر چند در اوائل ظهور بدیع تنها خال اعظم جناب سید علی و حرم مبارک خدیجه خانم موفق به ایمان گشتند، ولی به مرور ایام سائر اعضاء آن خاندان جلیل واقف به عظمت مقام حضرت ربّ اعلی گشته و در سلک مؤمنین درآمدند.

دائی بزرگ (خال اکبر) جناب آقا سید محمد سالیان متمادی در شیراز و سپس در بوشهر ناظر و معاشر خواهرزاده ارجمندش سید علی محمد بود و مجذوب حالات و رفتار آن بزرگوار گردید. ولیکن پس از اعلان امر و شهرت مقام آن حضرت، وی در وادی حیرت مدتی دچار شک و تردید بود تا به عنوان زیارت عتبات عالیات قصد سفر به عراق عرب نمود و در آن هنگام به هدایت حاج سید جواد کربلایی در بغداد به زیارت حضرت بهاءالله فائز شد. وی در این ملاقات مشکلات و شبهات

نائل شدند. جناب حاج میرزا محمد علی به شغل تجارت در ایران و چین اشتغال داشتند و سپس به هندوستان سفر کردند و در مراجعت از سفر حج همراه برادر ارجمندشان حاج میرزا محمد تقی و پسردائی کوچکتر (خال اصغر) در بغداد به حضور جمال قدم فائز گشتند. در آنجا به مقامات عالیه ایشان به عنوان من یظهره الله و موعود بیان ایمان و



جناب حاج میرزا محمد تقی در دوران طفولیت و نوجوانی غالباً به منزل عمه ارجمند خود یعنی والدۀ حضرت ربّ اعلیٰ رفته و از همان ایام شیفته رفتار و گفتار نور چشم ایشان یعنی پسر عمه نازنین، حضرت باب اعظم شده بودند.

و اما در اوان جوانی ایشان به یزد نقل مکان کرده و در همان شهر تأهل اختیار نمودند و

خانه و مسکن و حجره تجارت برقرار کردند. در حدود سال ۱۲۶۰ به شیراز رفته و در آنجا مجدداً به زیارت حضرت نقطه اولی در بیت مبارک نائل شدند، ایشان در یادداشت های خود از جمله می نویسند که: «در آن اوقات و سنه شصت هجری در شیراز شهرت یافته بود که سیدی عزیز ادعا می فرماید که از جانب قائم نایب می باشد ولی اسم مبارک مذکور نبود... در رجب یا شعبان روز یکشنبه مشرف شدم در پشت بام بیت مبارک تشریف فرما بودند و مشغول تحریر آیات و مناجات بودند. صفحه دعائی که از ادعیه ایام هفته نازل فرموده بودند مرحمت فرمودند، فرمودند بخوان بعد از زیارت و قرائت فرمودند چه دعاست؟ عرض نمودم مثل ادعیه صحیفه سجّادیه است که مأنوس بودم. آن زمان شهرتی کرده بود که نائب امام

اطمینان قلبی حاصل کردند و بعدها در عکا به محضر حضرت بهاء الله تشرّف پیدا کرده و مورد الطاف خاص قرار گرفتند. داستان حیات ایشان مفصل و از حوصله این مقاله خارج است، اینک به شرح زندگی و فعالیت های جناب حاج میرزا محمد تقی وکیل الدوله (یا وکیل الحق)، که موضوع اصلی این نگارش است می پردازیم.

تولّد ایشان در سال ۱۲۴۶ هجری در شیراز واقع شد منزلشان واقع بین مسجد نو و شاه چراغ معروف بود پدر بزرگوار ایشان جناب حاج سید محمد (خال اکبر) مشغول تجارت بوده و غالباً در بندر بوشهر اقامت داشتند و هر از چندی به شیراز برای دیدار خویشان و بستگان تشریف می آوردند و ضمناً به امور تجارتي خود در شیراز رسیدگی می نمودند.

فرموده‌اند که قلیان حرام است. جسارت کرده عرض کردم همچو شهرت دارد فرمودند صدق است. در همان هفته یا هفته بعد عزم مکه معظمه فرمودند و از شیراز به بوشهر تشریف بردند این عید هم دوسه ماه فاصله حسب الامر مرحوم والد که بوشهر بودند عازم بوشهر شدم در بوشهر خبر رسید که در شیراز غوغا شده...»^۳

باری، جناب حاجی میرزا تقی چنانچه ذکر شد در یزد به کار تجارت پرداختند و با صبیبه دائی دیگر (خال اصغر) ازدواج کردند و در همان شهر از جهت امانت و دیانت مشهور خاص و عام شدند.

پس از شهادت حضرت اعلیٰ در "دوران بطون" والد بزرگوارشان به عتبات عالیات مشرف شد و در بغداد به محضر جمال قدم فائز گردید. رساله ایقان به اعزاز ایشان و در جواب اسأله و مشکلات چندی صادر شد که باعث ثبوت و ایمان مشارالیه گردید. جناب میرزا محمد تقی نیز پس از دریافت آن کتاب مستطاب و قرائت آن توفیق ایمان حاصل نمود و پس از مدتی به بغداد شتافته و به حضور مبارک حضرت بهاء الله مشرف گشت و با روحانیت و انجذاب کامل مراجعت و قیام به خدمت کرد، به تصدیق حضرت عبدالبهاء (در کتاب تذکرة الیفا):

«در دارالسلام به ساحت اقدس مشول یافت و به اوج قبول رسید ولی به روحانیتی و ولهی و انجذابی و انقطاعی که وصف نداشت. وجه مبارکش چنان نورانی و صبیح بود که احباء نام او را در عراق افنان ملیح گذاشتند و چون در بغداد به شرف لقا

فائز شد بعد از رجوع به ایران به لسان فصیح و قلم سریع و حسن اخلاق و حلاوت گفتار و خوش رفتار و کردار حتی اعداء و خصماء شهادت بر علویت و روحانیت او می‌دادند که این شخص از جهت رفتار و گفتار و تقوی و امانت و دیانت بی نظیر است و در جمیع شئون فرید و وحید. به مجرد وصول نفحات جنت ابهی به مشام آن مطلع هدی، منقلب شد و منقطع گشت و مشکوة شعاع شمس حقیقت شد. ایامی که در یزد بود به ظاهر مشغول تجارت ولی به حقیقت سبب انتشار نور هدایت... مظهر رضای جمال مبارک بود و مطلع عطای اسم اعظم به کرات و مرات از فم مطهر نهایت رضایت در حق او استماع گردید. لهذا یقین کل بود که مصدر امر عظیمی خواهد شد...»

به شهادت قلم میثاق جناب حاج میرزا محمد تقی افنان:

«از جمله نفوسی است که قبل از کوس الست طبل بلی زد و در ایام عراق در سنین بین سبعین و ثمانین (بین ۷۰-۸۰ هجری) مشتعل به نار محبت نیر آفاق شد و مشاهده اشراق از افق ابهی نمود و آنی انا حی افق الابهی ملاحظه کرد». (تذکرة الیفا)

باری آن نفس نفیس در شهر یزد با نهایت عزت و جلال و امانت و دیانت به امر تجارت و در عین حال خدمت و عبودیت آستان جمال قدم مشغول بود. آوازه کمالات و بزرگواری آن جناب چنان بود که دولت روسیه از ایشان خواش نمود قونسولگری آن کشور را بپذیرند

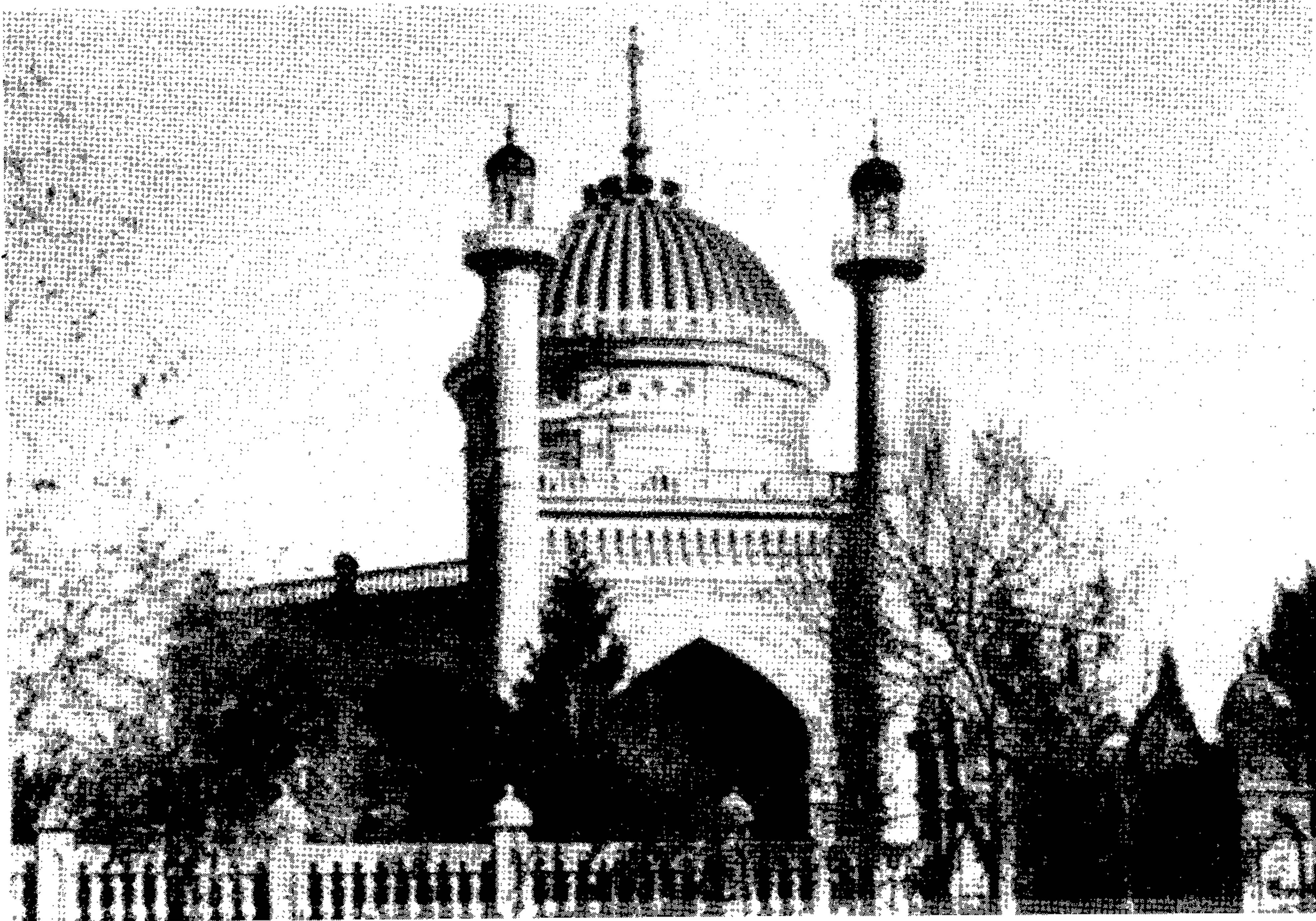
لذا به لقب "وکیل الدوله" معروف شدند. در کتاب *خاطرات مالمیری* آمده است: «جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله نماینده رسمی دولت روس با نشان مخصوص و بیرق بالای سردرب خانه شریفشان ممتاز از دیگران بودند. فوالله الذی لا اله الا هو با یک، ادب و سکون و وقار و خضوع و خشوعی بین ناس حرکت می فرمودند و چنان رأفت و محبت و انصاف و مروّت و فتوتی با خلق داشتند که جمیع خلق از دور که ایشان را هنگام عبور مشاهده می نمودند همانجا دست ها از عبا بیرون آورده می ایستادند، چون عبور می فرمودند تعظیم می نمودند و می گذشتند. باری هر مناقشه ای که در بین تجّار از اختلاف حساب در امور تجارتی و غیره حاصل می نمودند طرفین تصدیق ایشان را قبول می کردند. روزی که نشان طلای بزرگ از طرف دولت روس برای ایشان رسیده بود چند نفر از تجّار را در بیت شریفشان دعوت فرمودند و دو ساعت این نشان را زدند و بعداً از آن دیگر هرگز این نشان را بر خود قرار ندادند. در الواح مبارکه [خطاب] به ایشان جمال قدم می فرمایند "یا مظهر وقاری" در الواح دیگرشان می فرمایند "یا مظهر مظلومیتی" باری خود ثنا گفتن زمن ترک ثنا است...». (*خاطرات مالمیری*، صص ۶۰-۶۱)

در ایام اقامت در یزد بود که ایشان خبر صعود حضرت بهاء الله را شنیدند. در همان هنگام مبلغ سیار و ثابت قدم جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی که میهمان مشارالیه بود و خود شاهد احوال پر ملال آنجناب پس از استماع خبر دهشت اثر صعود جمال ابهی بود و

شرح آن را در خاطرات خویش در *بهجت الصدور* چنین نگاشته است:

«... بواسطه شدت گرمی هوا شب ها را در بام می خوابیدیم. هوا روشن شده بود. آمدم پائین بیایم. مشاهده نمودم نور الافنان و قوتهم، حضرت حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله، روحی لتراب تربته الفدا خارق العاده نشسته اند و دانست خبر جدیدی دارند... فانی پائین آمد پاکتی به اسم فانی از حضرت من اراده الله ما سواه فدا محلّ فانی گذارده بودند. چون گشودم خط مبارک بود «أَنْ النَّيِّرَ الْأَعْظَمَ الْمُتَلَانِي عَلَى آفَاقِ الْأَمَمِ قَدْ غَابَ عَنِ مَشْرِقِ الْعَالَمِ وَيُلُوحُ يَظْئِلِي مِنَ افْقِهِ الْإِبْهِي...» الی آخر بیان» زیارت نمود فانی از شدّت بهت مُرد و نعشۀ بلا حرکت و تکلم [شد]. دیگری وارد شد کذلک و کذلک تا هشت نه نفر شدیم و کلّ واله و حیران و مدهوش بودیم... نزدیک یک ساعت این حال بود که حضرت حاجی وکیل الدوله مراجعت فرمودند و به صدای بلند گریه می کنند فانی هم گریست و سایرین هم از گریۀ حضرت حاجی و فانی گریستند... به این منوال یک ساعت بیشتر حال واژگون و قلوب پر خون و عیون جیحون خون، که حضرت افنان اعظم زبان به تسلی گشودند و موعظه و نصیحت فرمودند که "امری بود محتوم و از زندان امکان و بلایای بی پایان ستمکاران به عزّ جلال و عظمت جلال خود صعود فرمودند و برای بندگان بیچاره آواره شان وجود مبارک فضال بذال بصیر و قوی مهیمن علی العالمین سرکار آقا سرالله را گذاشتند. ناله و فغان مثمر و مفید نیست. باید کلّ بر عبودیت و فدویّت سرکار آقا روح الوجود فداه قیام نمائیم و





عشق آباد موفق بر آن شد که بر دیگران
سبقت جست و مدت مدیدی در عشق آباد
آرام نداشت و شب و روز تشویق و تحریص
می کرد تا احبای عشق آباد نیز همت
نمودند و بیش از قوت و استطاعت به
انفاق پرداختند تا بنیان رحمن بلند شد...»
(تذکرة الوفا، ص ۱۲۷)
در مورد سابقه بنای مشرق الاذکار عشق آباد
(عکس بالا) مقالات متعددی نگاشته شده (که
بعضی از آنها قبلاً در پیام بهائی درج گردیده است).
جناب حاجی میرزا محمد تقی خود در
نامه ای (مورخ ۱۹۰۵) در این باره چنین
نوشته اند:
«[اخوی] حاجی میرزا محمد علی سفر اول
چین را اختیار نموده در مراجعت این سفر به
عشق آباد آمد و این عبد نوشتم قدری املاک

به دامن مبارک متوسل شویم و در خدمت
امرالله که خدمت اهل عالم است و خدمت به
خودمان است به دل و جان بکوشیم و خود را
فدای مقصود حضرت مقصود کنیم...»

(بهجت الصدور، صص ۲۶۷-۲۶۸)

به شهادت حضرت عبدالبهاء (تذکرة الوفا):
«بعد از صعود نهایت ثبوت و رسوخ در
میثاق ظاهر نمود و بیش از پیش به خدمت
پرداخت. با وجود موانع بسیار و مشاغل
بی حد و شمار و تشتت افکار، راحت و
تجارت و املاک و اراضی و اقار را ترک
نمود و به عشق آباد شتافت و به بنای مشرق
الاذکار پرداخت و این خدمتی عظیم بود
زیرا اول شخصی است که بنیان مشرق
الاذکار کرد و در بنای بیت توحید عالم
انسانی بانی اول گشت و به معاونت احبای

در عشق آباد بخريد. چند قطعه زمين و خانه و دكان خريدند و به حضور مبارك جمال قدم عرض نمودند امر و مقرر فرمودند كه زمينى كه از اعظم نام خريده شده به جهت مشرق الاذكار منظور باشد. تا حيات بودند قدرى عمارت و زمين مزبور مخارج داده ساخته شده بود و بعد از صعود مبارك احباء عشق آباد مكرراً از حضور مبارك حضرت من اراده الله جلّ جلاله الاعظم استدعاى ساختن محلى به جهت مشرق الاذكار نموده اجابت فرمودند و به اين عبد حقير سراپا تقصير تفضلاً و عنايتاً امر فرمودند كه از يزد به عشق آباد آمده زمين ابتياعى از اعظم كه مشرق الاذكار مختصرى بنا شده بوجه اكمل و اتم ساخته شود و مخارج هرچه ممكن باشد چه از خود بوده باشد يا غير مضايقه نشود. اولاد مرحوم حاجى ميرزا محمد على، منحصر به آقا ميرزا آقا... املاكى كه مرحوم اخوى خريده بودند... به اذن و امضاء آقا ميرزا آقا به جهت خرج مشرق الاذكار فروخته شد... باقى خرج يا از آستانه مبارك يا به امر مبارك كه به احبّاي هر بلد اعانه دادن به جهت اين بناى مقدّس شرف صدور يافت. در شهر رجب سنه ۱۳۲۰ هجرى در سنه ۱۹۰۲ ميلادى بود با حضور مولونىخ حكمران مملكت تركمنستان و جماعت ملّت بهائى و احباء الله بناى مبارك [افتتاح] شد... اين چند كلمه چندانى قبل نوشته شده بود. اكنون كه شهر رمضان سنه ۱۳۲۴ مى باشد الحمد لله عمارت مشرق الاذكار تمام شده...

در لوح حاجى ميرزا محمود (فرزندشان)، قلم قضا، رقم موشح است امر فرموده اند بعد از

اتمام گنبد به راحت و خوشى عازم عتبه بوسى شوم. امورات را محول به فرزند حاجى ميرزا محمود و خود عزم دارم روز شنبه غرّه شوال ۱۳۲۵ عازم شرفيابى شوم... اميد به عون و فضل الهى است عايقى رخ ندهد و طواف كعبه مقصود و زيارت غبار قدوم حضرت عبدالبهاء روزى شود». (خاندان افغان، صص ۱۰۷-۱۰۹) ناگفته نماند كه جناب وكيل الدوله در شرح فوق الذكر با نهايت خضوع از نقش عمده اى كه خود ايشان در بناى مشرق الاذكار عشق آباد داشته (و حتّى بنفسه در حمل سنگ و گل و كارهاى عملى ساختمانى شركت مى كرده) و صرف تمام سرمايه خويش براى آن طرح عظيم ذكرى نكرده و آن را عمدتاً به همت و مشاركت احباء نسبت داده است!

بارى جناب وكيل الدوله افغان چنان كه خود نوشته اند در پايان ساختمان به اشاره و دعوت حضرت عبدالبهاء عازم ارض اقدس شد و سال هاى آخر حيات خويش را در جوار مقامات متبركه گذراند و از زيارت حضرت مولى الورى برخوردار گرديدند. هيكل مبارك متقابلاً محبت خاصى به آن نفس مقدس داشته و به شهادت قلم ميثاق: «يشاشت غريبى داشت هر وقت محزون مى شدم با ايشان ملاقات مى نمودم فوراً فرح و سرور رخ مى داد. الحمد لله عاقبت در نهايت نورانيت در جوار مقام اعلى به ملكوت ابهى شتافت و مصيبت ايشان به عبدالبهاء بسيار اثر كرد. مرقد منورش در حيفا در جوار حظيرة القدس نزديك به مقام خضر است، بايد در نهايت اتقان بنيان گردد».

اين محل واقع در گلستان جاويد حيفا است

عتبه بوسی
جی میرزا
غره شوال
به عون و
طواف
حضرت
صص ۱۰۷-
الدوله در
از نقش
الاذکار
سنگ و گل
و صرف
ضمیم ذکر
کت احباء
ن که خود
و دعوت
س شد و
مقامات
الوری
مقابلاً
شته و به
شت هر
ملاقات
نحمد الله
مقدم اعلی
یشان به
در حیف در
م حضر
حیف است

که در انتهای خیابان النبی Allenby قرار دارد و امروزه زائرین ارض اقدس می توانند به زیارت مراقد نفوس برجسته و ایادی امرالله که در آنجا است، از جمله مزار جناب وکیل الدوله که بسیار مشخص و مرتفع است، نائل شوند. پس از صعودشان از کلک اطهر حضرت عبدالبهاء یک مناجات طلب علو درجات و یک لوح مفصل تحت عنوان زیارت فرع مطهر مقدس مبارک سدره منتهی حضرت حاجی میرزا محمد تقی افغان علیه بهاء الله و ثناء و تحیه و ثناء و رحمته و ضیاء نازل گشت.

در مناجات مذکور آن متصاعد الی الله را «اعظم سراج توقد بنور الهدی بین معشر الافغان...» خطاب فرموده اند و این بیان نماینده مقامات معنوی آن جناب است.

حضرت عبدالبهاء در جواب شخص سائلی در مورد تفسیر و معنای بیست و چهار پیر که در باب ۱۱ مکاشفات یوحنا مندرج است بیان فرمودند که نوزده نفر آنها هیجده حروف حی بیان و نفس مقدس حضرت اعلی می باشند و در جواب شخص مزبور از هویت پنج نفر باقیمانده فرموده اند:

«از نفوس مبارکه اشخاص خمسہ سؤال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاعد الی الله حاجی میرزا محمد تقی افغان است...»

درجه اعتماد و وثوق حضرت عبدالبهاء به آن نفس جلیل چنان بود که در دوره سلطنت سلطان عبدالحمید و در موقعی که آن حضرت قرار بود به ناسازگارترین نواحی شمال افریقا تبعید گردند (که در زمانی که حضرت ولی

امرالله آن را به تاریکترین اوقات حیات آن حضرت توصیف می فرمایند) به حاجی میرزا محمد تقی افغان بانی عمده مشرق الاذکار عشق آباد شرحی نوشته به او امر فرمودند هرگاه تهدیدات و مخاطرات نسبت به آن حضرت صورت وقوع یابد اقدام به انتخاب بیت العدل عمومی نماید.^۲

هرچند مشیت الهی به آزادی مرکز میثاق و رهایی از ظلم حاکمان تعلق گرفت و دیگر ضرورتی برای اجراء منویات فوق نبود ولیکن نفس این بیان نشانی از نهایت اعتماد هیکل انور و قابلیت جناب وکیل الدوله برای اجراء دستورات و نوایای مبارکه می باشد.

پس از صعود حاجی میرزا محمد تقی فرزند برومندشان حاج میرزا محمود که معاون و مساعدشان در اتمام بنای مشرق الاذکار بود تأسی به پدر بزرگوار کرده و ضمناً در سائر خدمات امریه کوشا و مورد کمال عنایت حضرت عبدالبهاء واقع شد و الواح چندی به افتخارش نازل و مرقوم گردید، ناگفته نماند که نوادگان حضرت وکیل الدوله اکنون در ممالک مختلفه عالم هجرت کرده و میراث عبودیت و خدمت را از اجداد بزرگوار همراه دارند. ■

یادداشت ها

۱- متن سؤالاتی که جناب خال اکبر مرقوم و تقدیم حضرت بهاء الله نموده اند موجود است (رک. خاندان افغان، ص ۱۱۶).

۲- همان کتاب (صص ۴۳-۴۴).

۳- غوغای شیراز به خاطر ذکر در اقامه نماز بود که توسط جنابان قدوس و ملاً مقدس خراسانی به طور علنی در مسجد خوانده شد.

۴- کتاب ارکان نظم بدیع (غلامعلی دهقان ص ۲۹۲).

معرفی کتاب

یک سند گرانبهای تاریخی

نقشه‌های اختصاصی ایران ۱۴۷۷-۱۹۲۵

تالیف دکتر سیروس علائی

ناشر شرکت بریل ۲۰۱۰

دکتر سیروس علائی^۱ که ۵ سال پیش نقشه‌های عمومی ایران را به صورت کتابی معتبر در مجموعه انتشارات بریل به طبع رسانده بود، اینک به عنوان تکمله آن جلد سند گرانبهای تاریخی دیگری که عبارت از مجموعه نقشه‌های اختصاصی ایران (پرشیا) در فاصله سال‌های ۱۴۷۷-۱۹۲۵ باشد نشر کرده که به راستی آینه روشنی از دگرگونی‌های جغرافیایی ایران در طی قرون و اعصار متوالی است.

این کتاب ارزشمند که مؤلف محترم پنج سال تمام را صرف تهیه و تحشیۀ نقشه‌هایش کرده شامل هشت فصل است که ضمناً نشان می‌دهد که مراد از نقشه‌های اختصاصی چیست.

فصل اول شامل نقشه‌های تاریخی از ازمئه قدیم عصر مادّی، دوره هخامنشی، زمان اسکندر مقدونی، دوران پارت‌ها و روزگار ساسانی و بالاخره دوره اسلام تا زمان صفویان است.

فصل دوم نقشه‌های ایالات و ولایات، یعنی مناطق مختلفه محدوده ایران از آذربایجان تا خوزستان را در بر دارد.

فصل سوم به دریای خزر و سواحل ایرانی آن مربوط می‌شود.

فصل چهارم مربوط است به خلیج فارس و سواحل و جزائر آن.

فصل پنجم حاوی نقشه‌های سرحدی است یعنی سرحدات غرب، شمال و شرق.

فصل ششم نقشه‌های راه‌هاست.

فصل هفتم نقشه‌های شهرها و اماکن تاریخی است که همه شهرهای درجه اول و درجه دوم را در بر می‌گیرد.

فصل هشتم مربوط است به نقشه‌های سیاسی و نظامی، نقشه‌های حمل و نقل و ارتباطات و نقشه‌های اقتصادی و نیز نقشه‌های مربوط به ایلات و عشایر.

و بالاخره **فصل نهم** نقشه‌های مربوط به توپوگرافی طبیعی (رودها، دریاچه‌ها، کوه‌ها) و ژئولوژی یعنی زمین‌شناسی است و البته مأخذ و منابع کتاب به دقت و تفصیل در آخر کتاب داده شده و رنگی بودن نقشه‌ها بر جاذبه و فایده آنها مسلماً می‌افزاید و چنانکه عضو جامعه سلطنتی جغرافی دانان انگلستان در مقدمه خود در تشریح کلی انواع نقشه‌های مندرج در کتاب نوشته، این اثر یک کار بنیادی است چه برای کارشناسان و چه برای عموم علاقه‌مندان جهت مطالعه تاریخ، جغرافیا و

تقدیر از این خدمت بزرگ او و زحمتی که سال ها برای نشر این اثر کشیده منتشر شد. بخش فارسی تلویزیون بی بی سی نیز برنامه ای به این مناسبت مصاحبه ای با ایشان ترتیب داد.

*

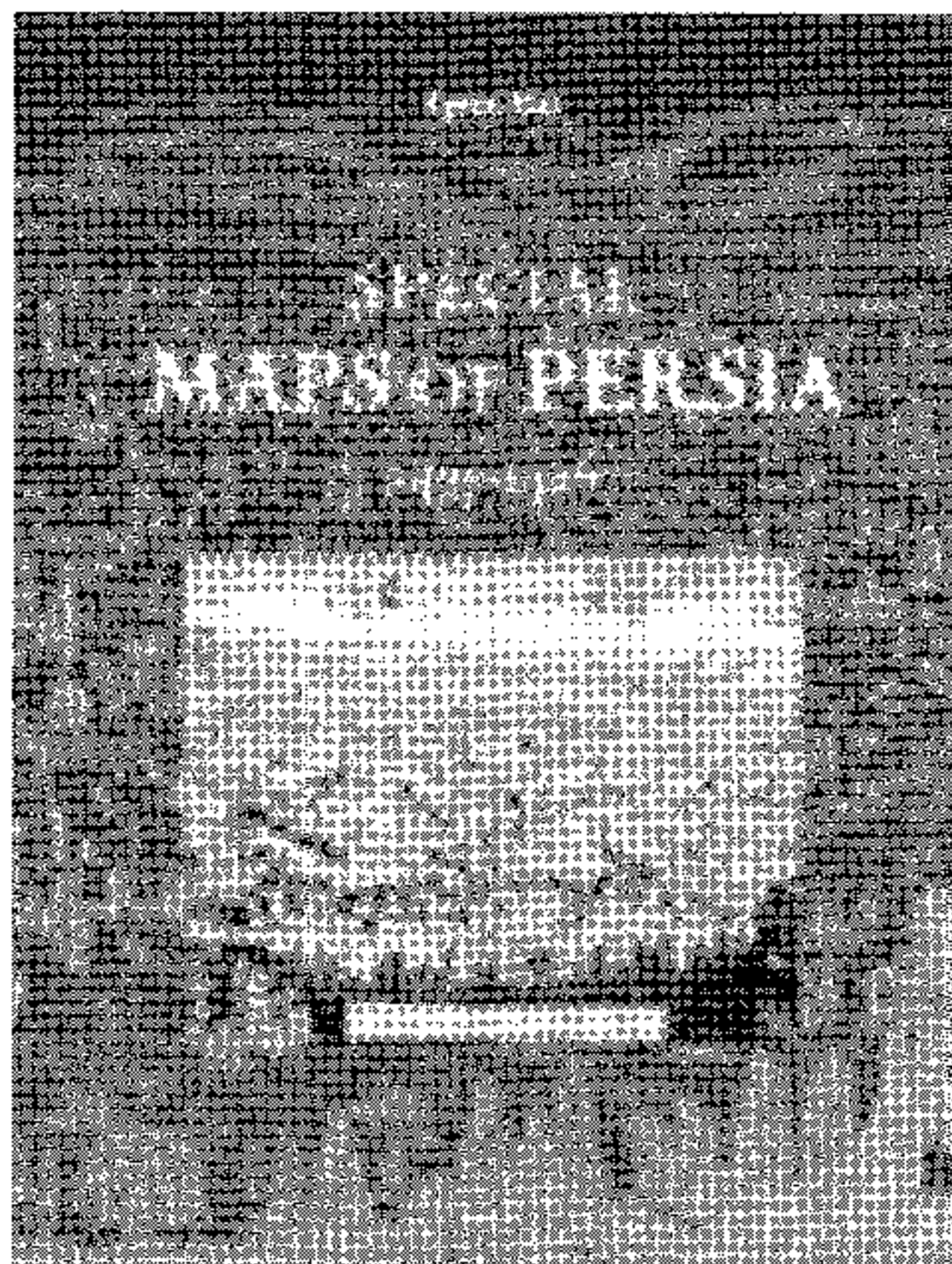
این نکته گفتنی است که حضرت ولی امرالله که با ترجمه

تاریخ نبیل و بعد نگارش *God passes by* توانایی خود را در تاریخ نگاری به ثبوت رساندند، هم به عکس و تصویر اشخاص و مواقع و هم به نقشه اماکن اهمیت بسیار می دادند و البته جای تعجب است که مورخان شهیر ایرانی که کتبی در تاریخ کامل ایران از آغاز تا به امروز نگاشته و به طبع رسانده اند کمتر توجه به اهمیت نقشه برای تجسم درست واقعیات جغرافیایی و تاریخی داشته اند و از این روش گفت نیست که تقریباً همه نقشه های عمومی و اختصاصی ایران مدیون بیگانگان است که اگر آنها این نقشه ها را نکشیده و برجا نهاده بودند شاید ما در تشخیص مرزهای کشورمان هم دچار تردید و تأمل می شدیم.

باید ابتکار مؤلف محترم را تقدیر کرد که در کتاب ذکری از احوال شاردن فرانسوی کرده، مردی که بیش از هرکس ضمن سیاحت ایران به تهیه نقشه های اختصاصی توجه داشت. ■

یادداشت

۱- دکتر سیروس علائی علاوه بر خدمات به عنوان مهندس مشاور، سال هایی چند در دانشکده فنی دانشگاه تهران تدریس می کرده اند.



فرهنگ ایران زمین.

نقشه های شهری گاه چنان دقیق است که منظره عمومی شهرهای ایران را ارائه می کند مانند نقشه شیراز در قرن هفدهم که در صفحه ۳۳۵ چاپ شده و شهر را به صورت حصاری محکم نشان می دهد که در اطرافش باغ ها و مزارع است.

این کتاب دریایی اطلاعات را در ۴۶۶ صفحه به قطع بسیار بزرگ خود گنجانده است که گمان نمی کنم هیچ مورخ، جامعه شناس، جغرافی دان و حتی اهل فرهنگی بتواند از مطالعه آن سودی سرشار نبرد. چاپ و کاغذ کتاب چنان که انتظار می رود در غایت نفاست است و با آنکه نقشه ها کهنه است اما چاپ آنها طوری صورت گرفته که مانع دیدن جزئیات نمی شود. در این کتاب جمعاً ۴۰۹ نقشه ارائه شده است.

برای همه ایرانیانی که مثلاً مشتاق دیدن منظره اصفهان در ربع سوم قرن هفدهم هستند (ص ۳۰۱) یا همان اصفهان را از دیدگاه یا موضع دیگری می خواهند نظاره کنند (ص ۲۹۸) و حتی موقعیت شهر را در میان بیابان های اطراف بنگرند (ص ۲۹۵) این کتاب مخزن ذی قیمتی از تصاویر است و البته توضیحات مؤلف در زیر هر نقشه بر استفاده خوانندگان می افزاید.

کتاب ارزشمند دکتر علائی با استقبال جامعه فرهنگی ایرانیان و علاقمندان به تاریخ ایران قرار گرفت و نقدهای بسیار تشویق آمیزی در

نامه های خوانندگان

بخش بهائی در گزارش

کنفرانس انجمن بین المللی شرق شناسی

خانم منا خادمی شرحی در مورد تشکیل بخش مطالعات بهائی در کنفرانس سال گذشته شرق شناسی مرقوم داشته اند که خلاصه آن در زیر به نظر خوانندگان عزیز می رسد:

در ماه نوامبر ۲۰۱۰ چهل و چهارمین گردهم آیی سالانه انجمن بین المللی شرق شناسی برگزار شد. در این گردهم آیی که بیش از هزار نفر شرکت داشتند اولین پانل مطالعات بهائی با شرکت چهار محقق بهائی برگزار شد.

انجمن مطالعات شرق شناسی، که بزرگترین انجمن شرق شناسی در جهان است هر چند سال یک بار انجمنی با شرکت محققین و اساتید و دانشجویان رشته های شرق شناسی برگزار می کند. این انجمن که در سال ۱۹۶۶ میلادی با ۵۰ عضو تأسیس شد، امروزه اعضای آن به ۳۰۰۰ نفر بالغ می گردد.

برای اطلاعات بیشتری راجع به این انجمن می توانید به این سایت اینترنتی مراجعه کنید:

www.mesa.arizona.edu

فعالیت های محققین بهائی

در سال ۱۹۹۴ به همت خوان کول،

انجمن شیخی، بابی و بهائی شکل گرفت که بعدها به همت شعله کوئین (استاد کنونی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در Merced) پانل هایی در برنامه های جنبی این گردهم آیی و قبل از شروع برنامه های اصلی برگزار می شد. هم چنین در سال های مختلف محققین بهائی مقالات علمی خود را در برنامه اصلی این کنفرانس هم ارائه داده اند که در زمینه های علمی بهائی یا غیر بهائی بوده است.

قدم بعدی، پانلی بود که به همت دکتر رضا افشاری در گردهم آیی سال ۱۹۹۹ این انجمن برگزار شد. در آن پانل که با عنوان "حقوق بشر و رابطه جامعه بهائی و جامعه شیعه در ایران" بود اساتیدی چون محمد توکلی طرقي، عباس امانت و رضا افشاری سخنرانی هایی ارائه دادند. رئیس پانل ژانت آفاری بود. چندی بعد به همت هرمز حکمت سردبیر *ایران نامه* و همکاری رضا افشاری و ژانت آفاری، سه مقاله تحقیقی افشاری، امانت و توکلی طرقي در شماره مخصوص جوامع غیر مسلمان ایران (*ایران نامه* ۲-۱، سال ۲۰۰۱) به چاپ رسید.

پانل بعدی در ماه نوامبر ۲۰۱۰ با عنوان "سفرهای حضرت عبدالهء به امریکا" به همت انجمن شیخی، بابی، بهائی انجام

گرفت. بانی این پانل سوزان مانک از دانشگاه ایالتی بود و در آن چهار نفر به ترتیب مقالاتی ارائه دادند: مینا یزدانی، گئی امرسون (Guy Emerson Mount)، نگار متّحده، و منا خادمی. منا خادمی درباره زندگی لورا بارنی و نقش همسرش هیپولیت دریفوس در سفرهای مبارک به اروپا و امریکا در بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ سخن راند و مطالب تازه تحقیقی خود را ارائه داد.

نگار متّحده از دانشگاه دوک مقاله خود را با عنوان "دورنمای مدرنیته در رساله مدینه" ارائه داد. (چون او نتوانست در پانل شرکت کند مقاله او توسط خانم سوزان مانک خوانده شد.) متّحده به خطابات مبارک حضرت عبدالبهاء در غرب، در شهرهای مدرنی مانند پاریس و نیویورک اشاره کرد و مسئله "غرب" را از دید مبارک بررسی کرد. او در خلاصه‌ای که درباره این مقاله نوشته بود گفت که در سال ۱۸۷۵ رساله مدینه "دورنمایی خیالی" بیش نبود ولی در سفرهای ایشان در بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ این دورنما (منظره) به صورت واقعی درمی‌آید.

مینا یزدانی که در ماه دسامبر گذشته به دریافت درجه دکترای نائل شد مقاله پژوهشی خود را درباره ایرانی‌های غیر بهائی که در سفر مبارک حضرت عبدالبهاء به پاریس با آن حضرت ملاقات داشتند ارائه کرد. تیترا مقاله او "ملاقات شرقیان در غرب: دشمنان دوستان می‌شوند" بود. او از جمله درباره محمد قزوینی و ظلّ السلطان (پسر ناصرالدین شاه) صحبت کرد. گئی امرسون راجع به سفر حضرت عبدالبهاء

به امریکا و تأثیر آن روی جامعه سیاه‌پوست امریکایی تحقیقات خود را عرضه کرد. او معتقد است که پیام حضرت عبدالبهاء درباره تساوی حقوق و انتقال روحانی برای این گروه از جامعه امریکایی بسیار مهم بود. او به تأثیر مستقیم خطابات مبارک بر افرادی مثل روبرت آبات Robert Abbott "مدافع اهل شیکاگو" و آلین لاک Alain Locke "پدر رنسانس هارلم" اشاره کرد. پس از ارائه مقالات، قسمت پرسش و پاسخ بود که سؤالات جالبی از طرف شرکت کنندگان مطرح شد.

*

پیام بهائی: امیدواریم شرکت کنندگان در این کنفرانس با ارسال ترجمه مقاله خود به این مجله خوانندگان را در پژوهش‌های ارزنده‌ای که ارائه داشته‌اند شریک نمایند.

همسری در زندان

جناب عنایت‌الله سنائی در مورد همسر خویش که به علت مسائل "عقیدتی" در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد اشعاری مؤثر که نشان از غم ایشان دارد فرستاده‌اند که متأسفانه محدود بودن صفحات اجازه درج آن را نمی‌دهد. زندانیان بی‌گناه بهائی همواره در خاطر همه بهائیان سراسر عالم هستند و احساسات آقای سنائی معرفّ حالات همه احبّاء است. در عین حال فراموش نکنیم پایداری و استقامت پرشکوه فرد آن عزیزان است که تاریخ امروز امر را می‌نگارد و الهام‌بخش سایر یاران در قیام به خدمات بیشتر می‌باشد.

مانکچی یا مانکجی

یکی از خوانندگان ما می نویسد: «در ص ۸ آن مجله (شماره آوریل) از لوح مانکچی صاحب سخن رفته و در ص ۱۴، مقاله "تاریخ دیانت بهائی در طهران" از ایشان که نماینده زردشتیان هند در ایران بودند با نام مانکجی یاد شده است. کدام درست است؟»

پیام بهائی: جی پسوندی هندی است که به ادای احترام به نام افراد اضافه می شود. جی پسوندی ترکی است که در فارسی کلمه مرگب می سازد و دلالت بر کاریا دارندگی دارد مثل پستیچی، گاریچی، تفنگچی و غیره. بنا بر این درست این کلمه **مانکجی** است و نه مانکچی.

شدائد و بلايا و جنبه های روانی و روحانی آن

آقای دکتر عبدالمیثاق قدیریان که خوانندگان عزیز با پژوهش های علمی ایشان آشنا هستند اطلاع داده اند که رساله کوچکی به قلم ایشان درسی صفحه با عنوان "شدائد و بلايا و جنبه های روانی و روحانی آن" اخیراً توسط مؤسسه انتشاراتی مرآت در هندوستان چاپ شده است.

اصل این اثر به زبان انگلیسی است و ترجمه آن را خانم پریش سمندری انجام داده اند. در این اثر ضمن بررسی آیات و آثار الهی در زمینه آزارها و تضییقات، از نظر علمی نیز جنبه های روانی و واکنش های روانی و روحانی فشار و بلا و آزار مورد بررسی قرار گرفته است. محل فروش کتاب فروشی های بهائی و یا:

■ miratpublication@gmail.com

دنباله مقاله پرونده اسلام از صفحه ۳۶

ظاهراً هریک از صحابه برای خود صحیفه ای گرد آورده بود و بعدها در زمان عثمان مشخص شد که این صحیفه ها که پاره ای به صورت یک مصحف کامل درآمده بودند تفاوت هایی با یکدیگر دارند. ابوبکر نخستین خلیفه راشدین به اصرار عمر به جمع **قرآن** پرداخته بود و این کار را به زید بن ثابت واگذار کرد. عمر مردم را به همکاری فرا خواند که هر کس حافظ **قرآن** است یا صحیفه ای پوستی، کتفی دارد که بر آن **قرآن** نوشته شده باشد، آن را بیاورد و اگر دو شاهد آیه ها را تأیید می کرد پذیرفته می شد. تاریخ این گردآوری سال ۱۲ هجرت بود. این مصحف پس از فوت ابوبکر نزد عمر بود و پس از او به حفصه دختر عمر و همسر رسول الله رسید و در زمان عثمان معیار و اساس کاریگانه سازی مصاحف شد. برای این کار عثمان چهار نفس را برگزید از جمله زید بن ثابت نامبرده را. پس از اتمام کار، عثمان دستور داد که همه نوشته های آیات قرآنی بر روی هر چه بود سوزانده شود یا آنها را پاره کنند تا ریشه نزاع و اختلاف بعدی از بین برود. ■

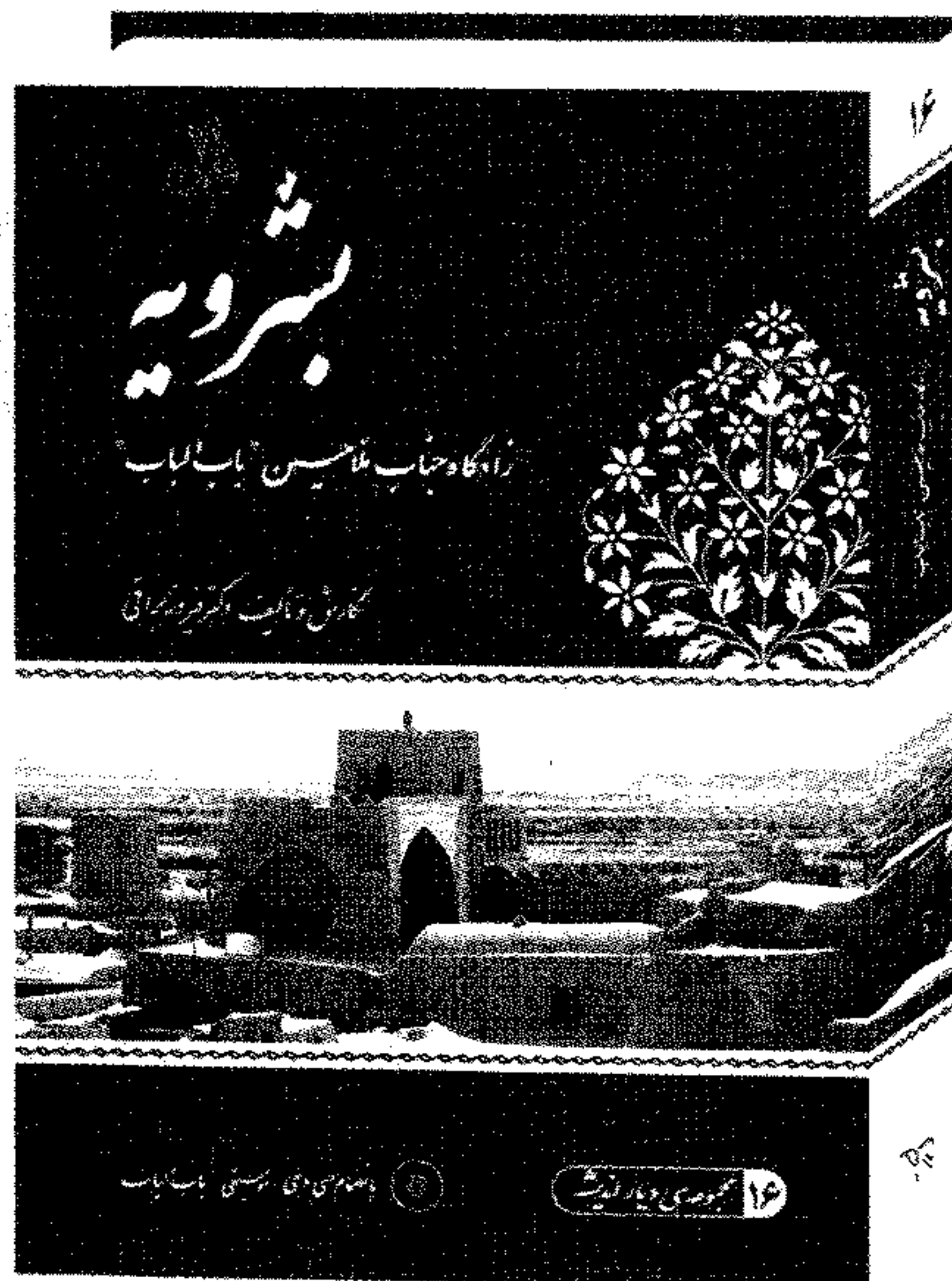
یادداشت ها

- ۱- ظاهراً همسر دوم حضرت محمد سودا بنت زمعه بود.
- ۲- یعنی ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه ها و قبائلی قرار دادیم تا با هم دوستی کنید. گرامی ترین شخص نزد خدا آن است که با تقوای بیشتر است. خدا دانا و آگاه است.
- ۳- متأسفانه تفصیل جمع آوری **قرآن** در این مقاله نیامده است. زمان خلیفه سوم عثمان مهم ترین و قاطع ترین دوره جمع و تألیف **قرآن** بود. رک. *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*.

کتاب جدید

بشرویه

زاوگاه جناب ملا حسین "باب‌الباب"



این کتاب گوشه‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران را در سال‌های آغازین پیدایش آئین حضرت باب در زمان حکمرانی پادشاهان قاجار باز می‌گوید و شرح حال خانواده‌های مؤمنین اولیه‌ی این آئین را در خطه‌ی بشرویه آشکار می‌سازد. از آنجا که نویسنده خود از این دیار برخاسته است، خواننده را با وقایعی پوشیده آشنا می‌سازد و گزارش‌های راستین را به اطلاع می‌رساند.

بشرویه (زاوگاه جناب ملا حسین - باب‌الباب)

این کتاب شامل یک سی دی است با قصیده‌ای از آقای منوچهر حجازی تفریسی در مدح جناب ملا حسین. گروه موسیقی نخل قطعه‌ی بسیار زیبایی را بر روی این قصیده مخصوص این کتاب ساخته و اجرا کرده است.

اندازه‌ی کتاب: 24x17
از انتشارات: بنیاد نخل

تعداد صفحات: 544
قیمت: € 24,00

شماره‌ی ثبت بین المللی: 978.84.614.5389.4
نویسنده: نگارش و تألیف دکتر فیروز براقی

برای تمام اطلاعات و سفارشات

Fundación Nehal

www.fundacionnehal.org W • E info@fundacionnehal.org

+34 91 634 22 36 F • T +34 91 638 33 74

امریکا: BDS: +1-847-425 7950 bds@usbc.org

KETAB: +1-310- 477 7477 ketab1@ketab.com

کانادا: BDS: +1-800-465 3287

orders@bahaibooksonline.com